

نشریه الکترونیکی

چشمه کوثر

شماره پنج

مهر 1400

ویژه مقالات پایانی ارزیابی شده از مهر 1400

نقش محبت در اصلاح روابط اجتماعی

دستاوردهای ازدواج موفق از دیدگاه معصومین (ع)

پیامدها و آثار تربیتی باورهای خرافی در حیات انسانی با تأکید بر آموزه های اسلام

سلامت روان و تاثیر آن بر زندگی از دیدگاه قرآن کریم

سیره اخلاقی ملافتحعلی سلطان آبادی از دیدگاه علمای شیعه

شناخت اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

مدیریت حوزه علمیه خاوران استان مرکزی

بسم الله الرحمن الرحيم



نشریه الکترونیکی چشمه کوثر

صاحب امتیاز

شورای علمی پژوهشی
مدیریت حوزه علمیه
خواهران استان
مرکزی

سر دبیر

ملیحه وکیلی

مدیر مسئول

فاضل حسامی

مدیر داخلی (دبیر تحریریه)

منصوره غلامی

هیئت تحریریه

منصوره حاج محمدحسینی،
صدیقه خرمی، طیبه رضایی،
مریم صالحی، منصوره غلامی،
زهراکرمی فراهانی، فاطمه
سادات موسوی، سودابه

نعمتی



مرکز بین رشته‌ای علم و خواران

مدیریت حوزه علم خواران استان مرکزی

فهرست مطالب

❖ نقش محبت در اصلاح روابط اجتماعی - پرستو پرویزی

❖ دستاوردهای ازدواج موفق از دیدگاه معصومین (ع) - معصومه شریفی عباد

❖ پیامدها و آثار تربیتی باورهای خرافی در حیات انسانی با تأکید بر آموزه های اسلام

ناهیدامیری

❖ سلامت روان و تاثیر آن بر زندگی از دیدگاه قرآن کریم - فاطمه محمد پناهی

❖ سیره اخلاقی ملافتحعلی سلطان آبادی از دیدگاه علمای شیعه - فاطمه شرفی

❖ شناخت اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

فاطمه حسینی

در نشریه الکترونیکی چشمه کوثر مقالات پایانی طلاب سطح 2 و آثار برگزیده جشنواره های مدارس علمیه خواهران استان مرکزی منتشر می شود.

نشریه در ویرایش مقالات آزاد است.

شماره اول پس از انتشار دو پیش شماره (فروردین ماه) در اردیبهشت ماه 1400 منتشر شد که به علت تقارن با ماه مبارک رمضان به مقالات قرآنی اختصاص داشت. شماره دوم در خرداد ماه و شماره سوم و چهارم که در مرداد و شهریور ماه 1400 منتشر شد به مقالات برگزیده همایش آسیبهای مجازی، فرصتها و تهدیدها اختصاص دارد. از شماره پنجم به مقالات پایانی طلاب که از مهر 1400 به بعد ارزیابی شده است اختصاص یافته است. شما می توانید نشریه را از سایت markazi.whc.ir مطالعه فرمایید.

نقش محبت در اصلاح روابط اجتماعی

پرستو پرویزی

مدرسه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)

اراک

چکیده

نقش محبت در تعالیم و سعادت جامعه بر کسی پوشیده نیست . سلامت استحکام روابط اجتماعی پیشرفت را در جامعه به دنبال دارد اساس یک رابطه سالم و درست در یک جامعه محبت کردن و مبادله مهر و عطوفت است بی شک توجه کردن و محبت کردن یک نیاز روانی می باشد . بنابراین محبت تااصل همه ی تمدن ها و پیشرفت هاست و بدون وجود محبت اضطراب و پریشانی جای آرامش وسعادت را میگیرد و در نتیجه تعدی و زور جانشین عدالت و همچنین شهوت جایگزین عاطفه می گردد و می توان گفت که روابط اجتماعی در اسلام از مهمترین نهاد ها محسوب می شود و به نقش و تاثیر آن اهمیت بسیار داده شده است و پایداری و دوام آن اهمیت بسیاری دارد و آن دارای ارکانی است از جمله صفا و صمیمت عفو و بخشش ،محبت مسلمان ها به یکدیگر و محبت به غیر مسلمان ها ،رسیدگی به مشکلات یکدیگر و ... این نوشتار سعی دارد پس از بیان مفهوم محبت به این پرسش پاسخ دهد که بهرمنند شدن انسان ها از محبت چه آثاری در روابط اجتماعی آن ها دارد؟ بنابراین تحقیق حاضر بر آن است تا با روش توصیفی و فیش برداری از منابع کتابخانه ای معتبر آثار محبت را بیان کند.

کلید واژه: محبت، اصلاح، روابط، اجتماع

بدون شک ابراز مهر و محبت به شیوه های مختلف صورت میگیرد و فقط یک موضوع عاطفی و روانی نبوده و با تمام جنبه ها و زوایای فردی و اجتماعی مربوط می شود بنابراین ابراز محبت می تواند به شکل های مختلفی بروز نماید که مشخص ترین آن تاثیر روانی و عاطفی است، اما درصد زیادی از ابراز محبت می تواند به صورت جنبه های مادی باشد. چون جامعه بشری بافت و ترکیبی از روابط گوناگون دارد و روابط اجتماعی جزئی از زندگی اجتماعی را تشکیل می دهد و چگونگی این روابط در سعادت و رفاه و ترقی و تکامل اجتماعی سهم به سزائی دارد. و از آن جا امروزه رفتار اجتماعی مردم تا حدودی نابهنجار گردیده و این نابهنجاری سبب آشفتنی روانی انسان ها و غیر قابل تحمل شدن زندگی برای بسیاری شده است، به گونه ایی که بسیاری از مردم جهان از آن رنج می برند. اکنون که بشیریت با چنین مشکل مهمی روبه رو است و مردم از روابط اجتماعی خود لذت نمی برند و زندگی برآنان تنگ و احساس بیگانگی نسبت به یکدیگر دارند آیا می توان راهکار هایی را تعریف و بیان کرد که در سایه ی آنها تحولی مثبت در جهت استحکام روابط اجتماعی ایجاد شود؟ آیا مسائل زیادی در اصلاح رفتار اجتماعی تاثیر گذار است؟ آیا

محبت می تواند نقش خارق العاده ایی در اصلاح رفتار اجتماعی داشته باشد؟ و چون نقش محبت در این مورد یک مسئله کلیدی است و با توجه به اهمیت و جایگاهی که محبت در داشتن یک زندگی سالم و شیرین اجتماعی در بین انسانها دارد و از سوی کمتر به این مسئله پرداخته شده است. و از آنجا که قانون گذار اسلام به زیست اجتماعی و ضوابط آن اهمیت فراوان داده است در این مقاله در نظر داریم با توفیق الهی روابط در جامعه انسانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و نظر قانون گذار و اهل بیت (علیه السلام) را از کیفیت و چگونگی محبت در زندگی اجتماعی را بازگو کنیم. در این مقاله سخن از پیوندی نیرومند و موثر به نام رابطه ی دوستی و محبت به میان می آید که بسیار بالا اهمیت و سازنده و اگر در چهار چوب درست به کار نرود ویران کننده است. در این تحقیق درصدد هستیم تا نقش محبت در روابط اجتماع، خانواده، فرزندان، همسایگان، مسلمانان و غیر مسلمانان را مورد بررسی قرار دهیم.

محبت

محبت مصدر^۱ میمی است به معنی دوست داشتن از مهر -ود - و داد دوست داری و مودت و همت است. محبتی

که ریشه اصلی اخلاق و فضیلت و مایه اساسی سجایای انسانی است احساس مطبوع و دلپذیری است و در مقام اشتیاق به لقای محبوب و یکی از نیرومندترین قدرت های محرک بشر است و در تمام مظاهر گوناگون زندگی مهر و محبت نه تنها وسیله سازش انسان در سطح خانواده و کشور است بلکه آن نیروی شگفت که میتواند سازگاری و تفاهم امنیت و آسایش را برای همه ملل و اقوام فراهم سازد . امام باقر علیه السلام راه کتب محبت را چنین بیان مینمایند «البشرُ الحَسَنُ و ملاَقَةُ الوجهِ مکسبه للمحبه و قُرْبَهُ مِنْ اللَّهِ» شادمانی نیکو و گشاده رویی در برخورد های اجتماعی ، به جلب مردم و قرب به خداوند است.

ارزش محبت

از اسباب برقراری آفرینش و استواری امور مردم یکی صحبت است و دیگری عدالت زیرا اگر مردم رفتاری از روی محبت داشته باشند هرگز نیازی به عدالت ندارند بسی گفته اند که عدالت جانشین محبت است و در هر کجا که محبت نباشد به کار می آید از این رو خداوند محبت بین مردم را بزرگ دانسته و فرموده است : ((اگر تمام آنچه که بر روی زمین است را بین مردم انفاق کنی

نمی توانی قلب هایشان محبتی آیی (نمایی)² و در آیاتی دیگر فرمود ((به تحقیق آنان که ایمان آورند و کارهای شایسته کردند خداوند بخشنده برای او محبتی در نزد دیگران قرار می دهد))³ یعنی خدا افرادی را محبوب قلوب دیگران قرار می دهد و این گویای این نکته است که با دوستی و محبت بهتر عقائد و افکار دینی را بین مردم رواج داد حتی بیشتر از تند خویی زیرا تند خویی موجب تنفر است و گفته شده طاعت و عبادتی که از روی عشق و محبتی باشد ارزشمند تر است که از روی خوف و ترس است زیرا عبارت محبتی دارای انگیزه درونی است اما عبادت خانواده از روی ترس دارای علتی خارجی است و مختصراً با از بین رفتن علت ترس ، آن عبادت هم ترک می شود گروه و مردمی که نسبت به یکدیگر محبت داشته باشند بهم نزدیک شوند یکدیگر را یاری می رسانند و در آن صورت به فعالیت می پردازند و چون فعال شوند همه جارا آباد می سازند و اگر آبادانی ایجاد کردند .

محبت نیاز روحی انسان

عاطفه در انسان استعدادی است که او را از زندان «خود» خارج می کند و به سمت برقراری پیوند قبلی با

12 الانفال : آیه 63 وَ أَلْفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مَا أَلْفَتْ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ

أَلْفَ بَیْنِهِمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ

3 سوره حدید : آیه 9 هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلَی عَبْدِهِ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ لِّیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ

إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَّءُوفٌ رَّحِیمٌ

دیگران براساس مهر و محبت سوق می دهد و از این طریق بخشی از احتیاجات روحی انسان برآورده می سازد. محبت بعنوان یک نیاز اصیل روحی، در زندگی انسان و تامین سلامت روحی و روانی او نقش بسزایی دارد و به آن حلاوت خاصی می بخشد. کسانی که به جهت غرق بودن در خود از برقراری پیوند روحی با دیگران محروم و از ارزش و اهمیت آن بی خبرند از چنان حلاوت معنوی و لذت عاطفی در زندگی خود بی نصیب اند. محبتی که براساس صفای قلبی در بین آن ها ایجاد می شود سبب می گردد دلها از نوازش و صفای همدیگر بهره مند شود و محکم ترین و مطمئن ترین پیوند میان صاحبان کمال بوجود آید. و از عوامل ایمان است همان طور که پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «أَلَا وَ إِنَّ وَدَّ الْمُؤْمِنِ، مِنْ أَعْظَمِ سَبَبِ الْإِيمَانِ» آگاه باشید که مودت و دوستی مومن از بزرگترین عوامل ایمان است.¹

نقش نیروی محبت در رهبری اجتماع

نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی موثر و عظیمی است بهترین اجتماع ها آن است که با نیروی محبت اداره شود. محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادات مردم به زعیم و زمامدار. علاقه و محبت عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت و روابط اجتماعی و تا عامل محبت نباشد بسیار دشوار است که

اجتماعی را رهبری کرد و مردم را افرادی منضبط و قانونی تربیت کرد و لو اینکه عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند مردم آنگاه قانونی خواهند بود وقتی از زمام دارشان علاقه ببینند و آن علاقه هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می کشد. قرآن خطاب به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می کند که ای پیغمبر نیروی بزرگی را برای نفوذ در مردم و اداره ی اجتماع در دست داری «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْظُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»² به موجب لطف و رحمت الهی تو به ایشان نرم دل شدی که اگر تند خوی سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می گشتند پس از آن ها در گذر و برایشان آموزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن امیرمومنان نیز در فرمان خویش به مالک اشتر آنگاه که او را به زمامداری مصر منصوب می کند درباره ی رفتار با مردم چنین توصیه می کند: «وَ اشعر قلبک الرحمة للرعیه و المحبة لهم، و اللطف بهم فاعظهم من عفوک و صفحک مثل الذی تُحبُّ انْ يُعطیک الله من عفوه و صفحه»³ احسان و مهر و محبت به مردم را با ملاطفت به آن ها در دلت بیدار کن. از عفو و گذشت به آنان بهره ای

² سوره آل عمران آیه 159

³ نهج ابلاغه فیض نامه ی 53 ص 988

¹ بحار الانوار 74 / 281

بده همچنان که دوست داری خداوند از عفو و گذشتن تو را بهره مند گرداند. قلب زمامدار باید کانون مهر و محبت باشد نسبت به ملت و تنها قدرت و زور کافی نیست زیرا با زور نمی توان نیروهای نهفته آن ها را بیدار کرد و به کار انداخت نه تنها قدرت و زور کافی نیست بلکه عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست بلکه زمامدار باید همچون پدری مهربان قلباً مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر ورزد و هم باید دارای شخصیتی جاذبه دار و ارادت آفرین باشد تا بتواند اراده ی آنان و نیروهای عظیم انسانی آنان را در پیشبرد هدف مقدس به خدمت بگیرد.

نقش محبت در خانواده

انسان نیازمند محبت است با محبت زندگی سرد و افسرده او گرم می شود دوستی و مهربانی و صلح و صفا و آرامش مطلوب همه ی انسان هاست. خانواده کانون گرم محبت است. جایی که انسان می تواند و دیگران را بدون هیچ شائبه ای دوست بدارد و احساس کند که دیگران نیز او را دوست دارند به همین سبب است که کسانی که می خواهند زندگی سبز را اجتماعی دلپذیرتر سازند اجتماع را به یک خانواده تشبیه کرده اند و از مردم می خواهند تا دیگران را به چشم افراد خانواده خود نگاه کنند. لذا مهم ترین اصل در تشکیل یک اجتماع کوچک جایگاه عاطفی آن است هر چقدر بنای

این اصل محکم تر باشد تاثیر آن در جامعه به صورت آشکارتر نمایان می شود و جامعه ای که براساس محبت پایه ریزی شده است بسیار توانمند است و زندگی در این اجتماع بسیار دلپذیر است زیرا تمام اعضای این اجتماع خود را نسبت به دیگری مسئول می داند پس خانواده در اجتماع از نظر عاطفی نقش بزرگی دارد و هر خانواده ای که در آن مهر و محبت باشد باعث ترویج و انتشار مهرورزی در جامعه می شود که این خود نیز باعث روشن ماندن آینده کشور می گردد و امید به زندگی را در جامعه بالا می برد زیرا هر یک از اعضای جامعه دلیلی برای زندگی دارند و آن مهرورزیست. همان طور که امام رضا (علیه السلام) فرمودند: « التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعُقُلِ » نصف عقل آدمی اظهار دوستی و محبت به عموم مردم است.¹

نقش محبت نسبت به کودکان

کودکان نیز به محبت نیاز بسیار دارند و رفع این نیاز یک امر ضروری و حتمی است. کودک که از مهر و محبت خانوادگی برخوردار نشود احساس بی کسی و ناامنی کند این خود سبب انحطاط و سقوط او است و در مواردی هم به روان او ضربه وارد می سازد لذا در روایات ها دستور اکید نسبت به محبت کودکان داده شده است. رسول خدا (ص) فرمود: «کودکان را دوست دارید و به

آن ها مهربانی کنید و هرگاه به آن ها وعده دادید وفا کنید زیرا آن ها شما را روزی دهنده خود می دانند.^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خداوند مرد را به خاطر شدت محبت و دوستی فرزندش مورد رحمت خویش قرار می دهد»^۲

و نیز لازم به تذکر است که افراط در محبت بطوری که مانع از تأدیب او باشد یقیناً مذموم است حاصل آن که محبت نسبت به فرزندان امری لازم است اما در حد اعتدال و بالاخره معیار محبت خداست و در صورت تزاحم و تعارض محبت اهل و عیال و مال با محبت خدا، محبت خدا اصل و همه محبت ها فرعند.

نقش محبت در روابط همسایگی

رفتار نیکو و محبت آمیز با همسایگان و حسن همجواری از دستور های اکید اسلام و از حقوق مهم برادری ایمان است. این کار علاوه به اهمیت خاص که خود به خود دارد در تشکیل جامعه ای پیوسته به هم و نیرومند و مقتدر سهم بزرگی دارد و عامل هرچه بیشتر مودت و محبت می باشد. عن الحکم الخیاط قال: قال ابو عبدالله (علیه السلام): «حُسْنُ الْجَوَارِ يُعَمِّرُ الدَّيَّارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ»^۳ از شخص به نام «الحکم الخیاط نقل شده است که گفت ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود: نیکو رفتار

کردن با همسایگان شهرها را آباد و عمرها را زیاد میگرداند. پیامبر (ص) فرمودند «ما زال جبرئیلُ علیه السلام یُوصینی بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ یُسَوِّرُهُ»^۴ یعنی جبرئیل درباره همسایگان بسیار سفارش کرد که من خیال کردم همسایه ها از یکدیگر ارث می برند.

مساله همسایگی یک رابطه اجتماعی البته در قالب محدودتر است. با توجه به این روایات باید همسایه را دوست داشت و نسبت به آن ها ابراز محبت کرد این رابطه متقابل باعث گرمی و اصلاح روابط اجتماعی می شود. از جمله حقوق همسایگان که سبب استحکام رابطه عاطفی می شود دعا برای آنان است.

نقش محبت در ارتباطات اجتماعی مسلمانان با

یکدیگر

محبت و دوستی در بین مسلمانان از نگاه اسلام و اهل بیت آثار فراوانی دارد که عبارت است از :

۱) عفو و گذشت

کینه توزی و لجاجت، ویژه ی روح های حقیر و همت های پایین است بر عکس آنان که نظر بلند و روح بزرگ دارند پوزش ها را می پذیرند از خطاهای دیگران چشم می پوشند و از حق شخصی خویش در می گذرنند بلند نظری انسان ، عامل محبت دل های دیگران است برای خود انسان نیز نوعی لذت روحی دارد و گفته اند در عفو

^۱ کافی جلد 6 ص 50

^۲ وسائل الشیعه جلد 15

^۳ وسایل . ج 8. ص 489

^۴ محمدی ری شهری. 1378. ج 2. 396

لذتی است که در انتقام نیست عفو و گذشت و چشم پوشی لغزش های دیگران دانه های جلب محبت است و دیگران را خوشبین وفادار و با محبت نگه می دارد. امام سجاد (ع) در دعای بلند (مکارم الاخلاق) از خداوند می طلبد: (خداوند مرا ثابت قدم و استوار بدار تا با ناخالصان و دغله ها ، خیرخواهانه برخورد کنم و هرکس از من دوری می کند به، من به او نیکی کنم).¹

(2) بخشش و محبت

آدمیزاد بنده ی احسان است به هرکس نیکی کنی. او را رام و مطیع خویش می سازی و به هرکس محبت و لطف کنی، قلعه ی دلش را فتح کرده ای. این تعلیم حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است که : «ای مردم! می دانم که نمی تونید با اموالتان همه ی مردم را اراضی کنید ولی با چهره ی باز و گشاده رویی و خوش اخلاقی. میتوانید»² و سخن مولایمان امیرالمومنین چنین است: «بِالْمِإِثَارِ يُسْتَرْقُ الْأَحْرَارُ»³ آزاد مردان، با ایثار بنده و غلام می شوند. البته بنده و غلام خوب ها و کرامت های اخلاقی. این هم گام دیگری در جذب دل ها و ایجاد الفت ها و تحکیم رابطه های عاطفی در جامعه بشری است.

(3) توضع و خاکساری

افتادگی و تواضع یکی از ویژگی های روحیه ی مردم داری در روابط اجتماعی است. چنین کسانی می توانند مردم را دور شمع وجود خودشان جمع کنند آن گونه که پیامبر خدا بود و انجام می داد. تکبر، پشت انسان ها را خالی می کند. مردم از پیرامون افراد مغرور و متکبر و خودخواه پراکنده می شوند. برعکس آن تواضع مردم را به محبت و عنایت و حمایت می کشاند امام علی (علیه السلام) فرموده است: سه چیز موجب محبت دیگران می شود: «الدِّينُ هُوَ التَّوَّاضُعُ وَ السَّخَاءُ» (دینداری، فروتنی و بخشندگی).⁴ مغروران و خود بزرگ بینان، هرگز نمی توانند با جمعی کارکنند و حمایت آنان را همواره همراه خود داشته باشند.

(4) تفقد و رسیدگی

مردم بویژه گرفتاران و دردمندان، نیازمند احوالپرسی، رسیدگی ، سرکشی و در یک کلمه تفقدند. گاهی یک احوال پرسی و سلام، شادابی روح و نشاط زندگی فراوانی برای هر دو طرف پدید می آورد. پرسیدن از گرفتاری ها و مشکلات دیگران و تلاش در حل و رفع آنها در دلها را به روی انسان می گشاید پس چه باید کرد؟ روشن است: با مردم زیستن، با همسایه ها و همشهریان و همکاران و معاشران و ... انس گرفتن و قطع رابطه ها را به «آشتی» بدل کردن اختلاف ها و کدورت ها را زدودن و ... اینها

¹ صحیفه ی سجادیه .دعای 20. دعای مکارم الاخلاق

² مستدرک وسائل الشیعه.ج 2.ص 83

³ غرر الحکم.آمدی.ج 1.ص 329

⁴ همان ص 36

همه (عمل صالح) است. و خداوند چنین نیکوکارانی را دوست می دارد. مردم داری اخلاق زیبنده ی مسلمانی است که می خواهد از الگوهای دینی و ارزش های مکتبی الهام بگیرد و زندگی اسلامی و اجتماعی خوبی داشته باشد. باید با عمل دیگران را جذب کرد نه با صرف گفتار چون گفتار بی عمل چک بی محل است و مردم داری اخلاق انبیاء و اولیاست.

نقش محبت با غیر مسلمان ها و راه نفوذ در آن ها

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) «إِنَّ اللَّهَ جَبَلٌ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبٍّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغِضَ مِنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»^۱ در این حدیث می فرماید: خداوند دلها را چنان آفریده است که به کسانی که به آنها نیکی کنند علاقه ی عمیق دارند و نسبت به کسانی که به آن ها بدی کنند کینه دارند، بنابراین خوبی سبب عشق و محبت و بدی سبب دشمنی است. می توانیم از این حدیث راه نفوذ در غیر مسلمانان را پیدا کنیم منظور از نفوذ کلاه گذاری نیست بلکه نفوذ به حق و دیگران است. بهترین راه برای نفوذ در غیر مسلمانان ها راهی است که در روایت آمده یعنی نیکی کردن به مردم و حل کردن مشکل مردم البته کمک به حل مشکل مردم تنها کمک مادی نیست. بلکه استفاده از سرمایه هایی است که در اختیار داریم و فناپذیر است. همان که امیرالمومنین (علیه السلام) می

فرماید: از رسول خدا (صلی الله و علیه و آله) شنیدم که می فرمود: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ» شما با پول نمی توانید همه ی مردم را جذب کنید ولی با اخلاق نیکو می توانید مردم را جذب کنید.^۲ یکی از عوامل پیشرفت رسول اکرم (ص) در صدر اسلام نفوذ آن حضرت در دلها بود که خداوند می فرماید «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُفْقٍ عَظِيمٍ» و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.^۳ اخلاقی که عقل در آن حیران است، چرا که اگر مردم را به بندگی خدا دعوت میکنی تو خود بیش از همه عبادت می کنی، و اگر از کار به باز می داری تو قبل از همه خودداری می کنی، آزارت می دهند و تو اندرز می دهی، ناسزایت می گویند و تو برای آن ها دعا می کنی. یک نمونه از اخلاق پیامبر (ص) که در فتح مکه نمایان شد ، هنگامی که مشرکان خونخوار که سالیان دراز هرچه در توان داشتند برضد اسلام و شخص پیامبر (ص) به کار گرفتند. در چنگال مسلمین گرفتار شدند پیامبر اکرم برخلاف تمام مناسبات دوستان و دشمنان فرمان عفو عمومی صادر کرد و تمام جنایات آن ها را به دست فراموشی سپرد و همین سبب شد که به

^۲ وسائل الشیعه. ج 8. باب 107 من أبواب احکام العشره فی السفر

و الحضر. ح 8

^۳ قلم. آیه 4

^۱ همان مدرک. حکمت 137

مصدق «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» مردم فوج فوج مسلمان می شدند.

راهکارهایی در فرهنگ دینی برای ازدیاد محبت

در روابط اجتماعی

راهکارهای بسیاری در اسلام برای زیاد شدن محبت ذکر شده است اما از مهمترین آن ها تغافل و مدارا کرده است.

1- تغافل از ریشه (غفل)؛ یعنی خود را به غفلت زدن، نادیده انگاشتن، چشم پوشی نمودن، به گونه ای که من خطایی از کسی می بینم اما طوری رفتار کنم که متوجه خطای آن فرد نشده ام. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید «إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ، وَ نِصْفُهُ تَعَافُلٌ» خودمندی، نصفش تحمل و بردباری است و نصف دیگرش نادیده گیری^۱ اصل تغافل برای این است که مهر و محبت در بین افراد اجتماع برقرار بماند.

2- مدارا کردن، مدارا در زیاد شدن محبت نقش اساسی دارد. پیامبر (ص) فرموده است: «أَمْرُنِي رَبِّي بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمْرُنِي بِإِذَاءِ الْفَرَائِضِ» خداوند همانگونه که من را به نماز خواندن امر کرد و به من امر فرمود با مردم مدارا کن.^۳

مدارا یعنی تحمل سختی هایی که از جانب مردم به سوی ما می آید تا اینکه محبت های اجتماعی مستحکم بماند و از بین نرود.

3- از جمله راه کارهای ابراز محبت در دنیای امروز که رفت و آمد های فیزیکی مشکل شده است، ابراز محبت از طریق فضای مجازی می باشد. اگرچه این راهکار تا حدودی مفید است اما اگر محدود به همین فضا شود آهسته آهسته ضعیف و نمی تواند اثر و کارکرد واقعی خود را داشته باشد.

نتیجه گیری

نتیجه آن که: حیات اجتماعی، شادابی و صفای خود را مدیون محبت و دوستی است وقتی به کسی علاقه و محبت داریم، چه پدر و مادر مان باشد، چه همسر، و فرزندانمان و چه هر انسان دیگری که به دلیل داشتن فضیلتی و برخورداری از عملکردی شایسته و تحسین برانگیز، محبوب ما شده و در خانه دلمان جای گرفته است، این دوست داشتن و محبت را به زبان آورده و در دل نگه نداریم.

ابراز دوستی و اظهار علاقه خود ما را هم مورد علاقه و محبت دیگران قرار می دهد. معاشرت گرم و محبت آمیز با دیگران، هنری است شایسته که باید کوشید این ادب اجتماعی را فرا گرفت و به کار بست.

^۱-سوره نصر 2 آیه 2

^۲محمد ری شهری. 1378. ج 8. 491

^۳کلینی. 1365. ج 2. ص 117 ح 4

و آنکه محبت در حقیقت خارج شدن از خود است تا خودخواهی از بین نرود، فضائل اخلاقی شکوفا نمی شود. جامعه با محبت که در آن رابطه حسنه وجود دارد و دیگران را بر خود ترجیح می دهند، آنگونه که فرهنگ اسلامی بیان می کند جامعه ای صمیمی تر و با برکت تر خواهد بود؛ می توانیم کمبود این محبت را در جوامع امروزی نمی بینیم، چیزی که دین از ما خواسته خارج شدن از خود و رسیدن به فضائل اخلاقی است.

موضوع محبت در جامعه دارای ابعاد و گستردگی زیادی است که نیاز به تحقیق و تفحص بیشتر و شاید نیاز به ارائه تحقیقی نه به صورت کتابخانه ای ، بلکه به صورت

میدانی دارد. پیشنهادی که به نظر می رسد این است که در مورد این صفت نیکو در کتب مدارس و دانشگاه ها و حوزه های علمیه مطالب بیشتری گنجانده شود از مبلغان دینی خواسته شود که این گونه مسائل را بیشتر محور بحث خود قرار دهند.

امید است با پیروی از قرآن و روایات اهل بیت (علیه السلام) و تمسک به سیره آنها در خصوص محبت و اجرای آن در جامعه بشری کوشا باشیم و موجب رضایت حق تعالی و اشاعه فرهنگ محبت و دوستی در خانه و جامعه و ... باشیم.

منابع

- 1- اسماعیلی یزدی، عباس ، فرهنگ صفات بایدها و نبایدهای اخلاقی ، قم: انتشارات دلیل ما ، چاپ 2، 1390
- 2- پل پرسیان ، قدرت و خانواده ، چاپ اول، بهار 1379
- 3- تقوی ، سید حسین ، آئین زندگی، قم: انتشارات مشهور ، چاپ سوم ، 1387
- 4- روحبخش ، سید علی ، آئین مهربانی ، مشهد: انتشارات آهنگ قلم ، چاپ دوم، 1387
- 5- شکوهی یکتا، محسن، تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ 1368
- 6- علامه راغب اصفهانی، کرانه سعادت، قم: انتشارات نبوی، چاپ اول، 1376) استادان طرح جامع آموزش خانواده ، خانواده و فرزندان ، چاپ هفتم، بهار 1380
- 7- کربلایی پازوکی ، علی، مقاله نقش محبت در اصلاح ارتباطات اجتماعی ، زمستان 1397، شماره 28
- 8- کهرادیان ، ظریفه، معناشناسی قلب قرآن ، قم : مرکز نشر هاجر، چاپ اول، 1394
- 9- گزیه در، سوسن ، یک نظریه نوشته شده در مورد محبت ، برداشت از اینترنت
- 10- محدثی ، جواد ، اخلاق معاشرت ، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ چهارم ، 1382
- 11- محمدی ، حمید ، مفردات قرآن ، قم : مرکز نشر هاجر ، چاپ 11 ، 1395
- 12- محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده ، قم: دارالحدیث ، چاپ 13، 1394
- 13- مطهری ، احمد ، رابطه ی دوستی و محبت، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ، 1367
- 14- مطهری ، مرتضی ، ولاء و لایت ها ، تهران: انتشارات صدرا، 1362
- 15- مطهری، مرتضی ، مجموعه آثار ، جلد 16، تهران: انتشارات صدرا، چاپ ششم ، 1384
- 16- مکارم شیرازی، آیه الله العظمی ، گفتار معصومین (علیه السلام)، قم: انتشار سلیمان زاده ، چاپ اول، 1387

**دستاوردهای ازدواج موفق از
دیدگاه معصومین (علیهم السلام)**

معصومه شریفی عباد

مدرسه صدیقه طاهره (سلام الله علیها)

غرق آباد

چکیده

ازدواج تعهدی مقدس است که همین تقدس، مهم‌ترین وجه تمایز آن از سایر روابط بین انسان‌ها است. از دیگر وجوه امتیاز ازدواج نسبت به دیگر روابط انسانی، گستردگی تعاملات بین فردی و اجتماعی در این پدیده است. نکته دیگر، نتایج و آثار مترتب بر ازدواج موفق بر اساس معیارهای مقبول است. فواید و آثار زندگی مشترک از لحاظ فردی، اجتماعی، تربیتی، زیستی، قابل بررسی است. اساسی‌ترین نتایج و هدف‌هایی که از این پدیده دنبال می‌شود را می‌توان در این پژوهش تبیین نماییم. این پژوهش در پی تحلیل و بررسی آثار و دستاوردهای یک ازدواج موفق از دیدگاه معصومین است.

بدین منظور، ابتدا با استفاده از منابع معتبر روایی و حدیثی و کلامی در زمینه ازدواج و خانواده، سؤالاتی را در دو حوزه فردی و اجتماعی طراحی کرده و سپس با رجوع به نظرات اولیا دین و ائمه هدی به تحلیل آن‌ها می‌پردازد. می‌توان گفت که این دستاوردها که از شاخص‌ها و نتایج انتخاب همسر مطلوب می‌باشد، در مشاوره‌های ازدواج، جهت کم کردن ناهنجاری‌ها و روی آوردن به تشکیل خانواده سالم، مثمر ثمر خواهد بود.

کلید واژه: ازدواج، دستاوردها، دیدگاه ائمه معصومین

2_آثار و نتایج ازدواج موفق در حوزه فردی از نظر ائمه

چیست؟

در خصوص موضوع ازدواج تاکنون آثار ارزشمندی تقدیم محافل علمی و پژوهشی شده است؛ ولی از این میان، تنها چند کتاب و مقاله که تا حدودی با عنوان این پژوهش نزدیک است، بیشتر کار نشده است که به تفکیک، موردبررسی قرار می‌گیرد.

1) کتاب ازدواج: الگوها، معیارها و ارزش‌ها، نوشته آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی؛ در این کتاب به مسئله تشکیل خانواده بر اساس الگوها و معیارها و ارزش‌های صحیح پرداخته شده است؛ این در حالی است که ما در پژوهش حاضر، می‌خواهیم آثار و نتایج تشکیل خانواده بر اساس معیارها و ارزش‌هایی که از معصومین علیهم السلام رسیده را بررسی و تحلیل کنیم؛ که این پژوهش اخص از موضوع این کتاب است.

2) کتاب ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قران و سنت، به قلم محمد بیستونی؛ این کتاب به موضوع ازدواج از نگاه قران و سنت پرداخته است؛ که به نحوی نگاهی جامع بر این موضوع است. دیدگاه معصومین که ما در این پژوهش مد نظر داریم، نمایانگر عصاره قران و سنت اهل بیت علیهم السلام است.

3) مقاله عوامل تعیین‌کننده موفقیت ازدواج؛ یک مطالعه کیفی، نوشته پرویز کریمی‌ثانی و کبری اخیانی؛ که

بشر از نخستین روزهای خود در عرصه آفرینش و شکوفایی جوانه‌های تأمل و تدبر بر شاخسار حیات، به‌خوبی دریافته است که خانواده بهترین مأمن انسان و شایسته‌ترین کانون برای تبلور سکون و اطمینان است. این امر نشان می‌دهد که خانواده یکی از اساسی‌ترین و طبیعی‌ترین نیازهای انسان به شمار می‌رود؛ نقش بنیادین خانواده به‌گونه‌ای است که می‌توان گفت که بدون ازدواج، خانواده، مفهوم چندان روشن و واضحی ندارد. ازدواج به‌عنوان سنگ بنای اولیه خانواده و به‌عنوان عامل اصلی برای زوجیت و همدلی دو جوان و زمینه بالندگی و پیشرفت آنان به شمار می‌رود. انسان‌ها می‌توانند در سایه اندیشه و ایمان واقعی و در پناه یک ازدواج موفق، آن‌هم بر اساس معیارهایی که از معصومین بیان شده است با استفاده از آثار و دستاوردهای آن‌که متقن و اطمینان‌بخش است بر ناکامی‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی چیره شوند.

برای بررسی ابعاد وسیع و عمیق آثار و دستاوردهای یک ازدواج موفق از دیدگاه معصومین علیهم السلام سؤالات زیر مطرح می‌گردد.

1_اتاق و نتایج ازدواج موفق در حوزه اجتماعی از نظر

ائمه علیهم السلام چیست؟

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی عوامل فردی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی عوامل مربوط به ازدواج و عوامل پیش‌بینی کننده ازدواج موفق در بین زوجین شهر تبریز است؛ که درواقع یک پژوهش میدانی و کیفی است که با پژوهش ما که یک پژوهش کتابخانه‌ای و تحلیلی با استفاده از منابع روایی از معصومین علیهم السلام بوده، متفاوت است.

4) مقاله شناسایی شاخص‌های ازدواج موفق، مطالعه کیفی و اکتشافی، نوشته جواد خدادادی و علی محمد نظری؛ در این پژوهش نیز به شناسایی شاخص‌های ازدواج به روش کیفی و با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی پرداخته است.

امروزه در میان جوانان، نسبت به موضوع ازدواج و تشکیل خانواده، تردیدهایی وجود دارد که ناشی از عدم درک صحیح جنبه‌های فردی و اجتماعی آن است. ضرورت و اهمیت این پژوهش آن است که در سایه ایمان و عمل به مبانی و معارف دین مبین اسلام که از رهگذر معصومین علیهم السلام به ما می‌رسد، می‌توان به معضلات و مشکلات خانواده و شک و تردیدی که نسبت به آثار یک ازدواج موفق که در بین جوانان وجود دارد، پاسخی مطمئن داد.

روش تحقیق در این پژوهش، استفاده از اطلاعات و منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای رایانه‌ای است؛ در این روش؛ ابتدا با تنظیم طرح اولیه و سپس شناسایی منابع

به سراغ کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته می‌رویم و با اخذ مطلب، مرحله فیش‌برداری را انجام می‌دهیم؛ و با اتمام این مرحله، اطلاعات گردآوری شده را با کمک اساتید محترم، گزینش، طبقه‌بندی و تدوین می‌کنیم؛ ازجمله منابعی که می‌توان در این پژوهش مورد استفاده و بهره‌برداری قرارگیرد عبارت‌اند از:

1) قرآن کریم

2) کتاب‌های تفاسیر قرآن کریم (المیزان، نمونه و ...)

3) دائرةالمعارف‌ها

4) منابع فقهی (وسایل الشعیه، بحارالانوار...)

5) آثار متفکران معاصر مانند شهید مطهری در زمینه ازدواج و خانواده

6) نرم‌افزار روایی جامع الاحادیث

تعریف و اهمیت ازدواج

تعریف‌های متعددی برای واژه ازدواج ارائه شده است که به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود. ازدواج فرایندی است که کنش متقابل بین دو نفر، یک نفر مرد و یک نفر زن، که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده‌اند و مراسمی را برای برگزاری پیوند زناشویی خود برپا داشته‌اند و به‌طورکلی عمل آنان موردپذیرش قانون قرارگرفته است، ازدواج می‌گویند.¹ در بینش اسلامی مقصود از ازدواج، پیوند زناشویی رسمی میان دو جنس مخالف است که معمولاً بالغ بوده و طبق شرایط شرعی و قانونی لازم

¹. ساروجانی، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ص 23

انجام گرفته است. اهمیت ازدواج از این رو است که زمینه ساز مطلوبترین فرصت برای زیباترین تلاقی و استوارترین گامها و متعالیترین ارزشها و محبوبترین کانون نزد خالق متعال است.^۱ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم میفرمایند: هیچ کانونی در اسلام بنا نشده است که نزد خداوند از کانون ازدواج، مهمتر و عزیزتر باشد.^۲

ازدواج و گزینش همسر، انتخاب مطلوبترین همراه و ترسیم روشنترین طریق سعادت و پاسخی مناسب به عالیترین نیاز فطری انسانی یعنی وصول به کمال و سعادت است؛ امیرالمؤمنین؛ علی علیه السلام به این معنا اشاره فرموده است: هیچیک از یاران رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم ازدواج نکرد؛ مگر اینکه ایشان پس از ازدواج آنان فرمود: دینش کامل شد.^۳

حضرت علی علیه السلام در روایتی، بهترین شفاعتها را شفاعت بین دو نفر در امر ازدواج می‌دانند؛ تا اینکه خداوند متعال آنان را مجذوب یکدیگر گرداند.^۴ امام کاظم علیه السلام نیز در خصوص فراهم کردن زمینه ازدواج می‌فرمایند: سه دسته در روز قیامت، روزی که سایه و پناهی جز سایه و پناه خداوند نیست؛ در سایه و

پناه خداوند هستند؛ مردی که زمینه ازدواج برادر مسلمانش را فراهم کند؛ مردی که به برادر مسلمانش خدمت کند و کسی که سر برادر مسلمانش را بپوشاند.^۵

دیدگاه ائمه معصومین علیهم السلام در خصوص ازدواج

خانواده از نگاه معصومین علیهم السلام و آموزه‌های دینی، نهادی مقدس، سازمانی حرکت آفرین، ساحلی برای آرامش و بستری برای رشد و تربیت است؛ و به دلیل تأثیر شگرف خانواده در شکوفایی و رشد افراد، بخش عمده تفکرات بزرگان دینی به باید‌ها و نبایدهای این مهم، اختصاص یافته است. خداوند در قرآن کریم درباره آرامش و اطمینان بخشی خانواده و همسر می‌فرماید: و از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری؛ در این برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.^۶

در احادیث معصومین علیهم السلام و آموزه‌های دینی نیز دستورات سازنده‌ای در رابطه با تعامل همسران در امور خانواده آمده است. علاوه بر این در تمام ادیان الهی نیز به خانواده توجه ویژه و برای هدایت آن، قوای محکمی وضع شده است. خانواده، به دلیل ایجاد حسن وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری بستری خوبی برای

^۱ افروز، مبانی روان‌شناختی ازدواج در بستر فرهنگ، ص 5

^۲ مجلسی، بحارالانوار، ص 222

^۳ طبرسی، مستدرک الوسائل، ج 8، ص 150

^۴ طوسی، تهذیب الحکام، ج 7، ص 40

^۵ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 20

^۶ روم: 40

رشد زن و مرد را فراهم می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره تولید نسل و تربیت فرزند می‌فرمایند: ازدواج کنید و خانواده تشکیل دهید تا صاحب فرزند شوید به‌درستی که من به زیادی شما در روز قیامت بر امت‌های دیگر افتخار می‌کنم.^۱ این نکته بسیار واضح است که پیامبر به‌صرف جمعیت زیاد، افتخار نمی‌کند بلکه هدف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این روایت و دلیل افتخار ایشان به جمعیت و افرادی است که بندگی و اطاعت خدا را می‌کنند و به‌وسیله انجام وظایف دینی و انسانی به کمالات معنوی نائل می‌شود، بنابراین خانواده زمانی مایه مباهات است که بستری برای رشد زن و مرد را فراهم کند.

ازدواج در منطق ائمه معصومین و دین مبین اسلام به وجود آورنده مطمئن‌ترین و آرامش‌بخش‌ترین رابطه‌ها و آغازگر زندگی همراه با طراوت، مودت و ایثار است. در تفسیر آیه‌ای که گذشت، منشأ گرایش مرد به زن و آرمیدن مرد در سایه انس به زن، مودت و رحمتی است که خداوند بین آن‌ها قرار داده است و از این رهگذر است که زن محبوب رسول خدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده است و می‌فرمایند: من از دنیای شما سه

چیز را دوست دارم: زن؛ بوی خوش و نور چشم من نماز است.^۲

مناسب است قبل از پرداختن به موضوع اصلی این پژوهش که همان دستاوردهای یک ازدواج موفق از دیدگاه ائمه معصومین علیهم السلام است به‌صورت اجمالی به عوامل مؤثر در یک ازدواج و تشکیل خانواده با مدنظر قرار دادن روایات و احادیث رسیده از معصومین علیهم السلام است بپردازیم.

عوامل مؤثر در یک ازدواج موفق

1) دین‌داری

دین‌داری دختر و پسر جوان، حفظ حریم عفت و حیا و غیرت را در پی خواهد داشت. جوانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از او درباره ازدواج، رهنمود خواست، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، ازدواج کن و بر تو باد که همسر دین‌داری را انتخاب کنی.^۳

2) خوش خلق و خوی

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: هرگاه برای دختر شما خواستگاری آمد که

^۲ مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 141

^۳ کلینی، اصول کافی، ج 5، ص 332

^۱ طبرسی، مستدرک الوسائل، ج 14، ص 149

دین و اخلاقش را پسندیدید، قبول کنید و گرنه؛ فتنه و فساد در جامعه، بسیاری می شود.^۱

(3) اصالت خانوادگی

به دلیل تأثیرپذیری انکارناپذیر دختر و پسر از خانواده و محیط رشد، اصالت خانوادگی تعیین کننده است؛ از این رو در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است: با فلان گروه ازدواج کنید که مردانشان عفت دارند، پس زنانشان هم عقیف هستند و با آن گروه ازدواج نکنید که مردانشان بی عفتی پیشه کردند و زنانشان هم بی عقیف شدند.^۲

(4) هم کفو بودن

همه‌نگی، همگرایی به تناسب روحی و اخلاقی و جسمی دختر و پسر، برای پایه‌گذاری زندگی استوار و پرمهر، ضروری است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: به همتایان خود زن بدهید و از همتایان خود زن بگیرید.^۳

(5) زیبایی

می‌توان گفت زیبایی، به اندازه‌ای باید باشد که طرفین همدیگر را ببینند و جذابیت کافی برای همدیگر داشته باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: از سعادت مسلمان این است که همسر زیبا و دین‌دار داشته باشد.^۴

^۱ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 14، ص 51

^۲ همان، ج 14، ص 271

^۳ همان، ج 14، ص 29

^۴ مجلسی، بحارالانوار، ج 101، ص 101

دستاوردهای یک ازدواج موفق از دیدگاه ائمه علیهم السلام

ازدواج، اولین گام یک فرد برای ایجاد و تکوین یک زندگی مشترک با فردی از جنس مخالف است؛ چنانچه این گام در زمان مناسب و به شکل صحیح و سنجیده برداشته شود، کارکردهای مناسب و دستاوردهای سازنده آن در طول زندگی مشترک، ملموس خواهد بود. همچنان که قرآن کریم، کتاب هدایت بشر است، مفسران قرآن کریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام هستند؛ برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده‌اند. خوشبختانه روایت‌های بسیاری درباره ازدواج وجود دارد و هیچ زاویه‌ای از زوایای پیچیده این سنت الهی از چشمان تیزبین ائمه معصومین علیهم السلام پنهان نمانده است؛ اینک به دیدگاه پیشوایان دین اسلام در خصوص دستاوردهای یک ازدواج موفق در دو حوزه فردی و اجتماعی می‌پردازیم.

دستآورد فردی یک ازدواج موفق

(1) افزایش ایمان و دوری از گناه

از نظر روایات، ازدواج تنها برای برآوردن غریزه جنسی نیست؛ بلکه ازدواج، مانند دژی است که زن و مرد را در برمی‌گیرد و از دین و ایمان آنان، پاسداری می‌کند. ازدواج مرد و زن را از آلودگی به گناه، باز می‌دارد. پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: ای جوان ازدواج کن و از زنا بپرهیز، همانا که این زشتی، ایمان را از قلب تو بیرون می‌کند.^۱

بنابراین ازدواج، نه جنبه اقتصادی دارد؛ و نه جنبه حیوانی، بلکه دارای هویت دینی است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هرچه محبت مرد به زن بیشتر شود، بر فضیلت ایمانش افزوده می‌شود.^۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: دو رکعت نماز فرد متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد عزب می‌خواند.^۳

همچنین در روایتی دیگر می‌فرمایند: بهترین امت من در درجه اول کسانی هستند که ازدواج کرده‌اند و مردان و زنان بدون همسر در مرتبه آخر قرار دارند.^۴ در اثر ازدواج، غریزه جنسی که یکی از قوی‌ترین غرایز انسان است در مسیر طبیعی خود قرار می‌گیرد و موجب می‌گردد تا انسان در مسیر کمال و خودسازی معنوی، بیشتر قدم بردارد و خود را از گناه دور سازد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: هر جوانی که در دوره جوانی خود، ازدواج کند، شیطان‌ش فریاد برآورد که ای‌وای! دین خود را از گزند من حفظ کرد.^۵ پیامبر صلی

^۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۳۰

^۲. صدوق، من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱

^۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹

^۴. طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۳۱، ج

^۵. علاءالدین، کنز العمال، ج ۱، ص ۴۴۴۴

الله علیه و آله و سلم در روایتی دیگر به زنی که گفته بود دیگر ازدواج نخواهم کرد فرمود: ازدواج برای حفظ عفاف لازم است.^۶ از دیدگاه معصومین علیهم السلام ترک ازدواج و مجرد زیستن، نه‌تنها؛ فضیلتی محسوب نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان یک نقیصه و منشأ از دادن برکات و آثار معنوی شناخته‌شده است. حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که شنید یکی از یارانش زن و زندگی را رها کرده، خشمگین شدند و فرمودند: خداوند مرا برای رهبانیت نفرستاده بلکه مرا با دینی معتدل و آسان برانگیخته است، من روزه می‌گیرم؛ نماز می‌خوانم و با زنان آمیزش دارم؛ هرکس دین فطری مرا دوست دارد باید به سنت و روش من عمل کند و ازدواج از سنت‌های من است.^۷ آنچه از این بیانات استفاده می‌شود این است که ازدواج موجب تکامل ایمان، پاکی و طهارت دل و دوری از گناه پلیدی‌ها و ناپاکی‌هاست.

(۲) رسیدن به کمالات معنوی

ازدواج تنها برای ارضای غریزه جنسی نیست؛ بلکه علاوه بر آن، جنبه معنوی و سلامت روحی و روانی نیز دارد. ازدواج برای تکمیل معنویت و رسیدن به اهداف عالی است و در فرهنگ اسلامی پیوند مقدسی است که موجب حفظ دین، افزایش ثواب عبادات و به وجود

^۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۶

^۷. همان، ج ۱۴، ص ۷۴

آورنده مودت و رحمت است.^۱ در حدیثی از معصومین علیهم السلام ازدواج را عامل مؤثری در حفظ پاکدامنی و طهارت معرفی کرده‌اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: هرکسی می‌خواهد خداوند را در حالت پاک و پاکیزه ملاقات کند؛ با همراه داشتن همسری، به دیدارش برود.^۲ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث دیگر برای خدمت زن و شوهر به همدیگر آثاری را برمی‌شمرد؛ و می‌فرمایند: هر زنی که شوهرش را هفت روز خدمت کند؛ خداوند هفت در دوزخ را به روی او می‌بندد و هشت در بهشت را به روی او می‌گشاید تا از هر دری بخواهد وارد شود؛ و هیچ زنی نیست که جرعه‌ای آب به شوهرش بنوشاند؛ مگر آنکه این عمل او برایش بهتر از یک سال عبادت باشد که روزهایش را روزه و شب‌هایش را به عبادت سپری کند.^۳

یک ازدواج موفق، هوای نفس را که منشأ بسیاری از ناهنجاری‌ها است تا حد زیادی مهار می‌کند و با مهار هوای نفس از یک‌سو، رحمت و مودت و رسیدن به کمال معنوی در ازدواج حاصل می‌شود؛ و از سوی دیگر، موجب کمال نفس و نورانیت دل می‌گردد.

علامه محمدتقی جعفری در پاسخ به این سؤال که چرا اسلام این‌قدر به ازدواج بهاداده است و آن را قانون قرار داده، گفته است: اسلام با ازدواج می‌خواهد انسان واقعی به وجود آورد و مسئله انسان و انسانیت، مطرح است.^۴

(3) ایجاد احساس مسئولیت

از بهترین سبک زندگی مطلوب از منظر قرآن کریم ائمه معصومین علیهم السلام، احساس مسئولیت اعضا خانواده نسبت به یکدیگر است که یکی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های یک فرد مسلمان، مراقبت و مواظبت بر ایمان یکایک اعضای خانواده است.

قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ».^۵ ای کسانی که ایمان آوردید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، انسان‌ها و سنگ‌ها است نگهدارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشمگین و سختگیرند و هرگز فرمان خداوند را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را به آن فرمان داده‌شده‌اند، اجرا می‌کنند. این آیه برای انسان مؤمن خطوط مسئولیت او را ترسیم می‌کند؛ تا او را از چارچوب فردیت، خارج کند و به‌سوی خواسته‌های انسانی و دینی گسترده، سوق

^۱. همان، ج 20، ص 17

^۲. مجلسی، بحارالانوار، ج 103، ص 220

^۳. دیلمی، ارشاد القلوب، ص 175

^۴. آذرمی، میثاق مقدس، ص 7

^۵. تحریم: 6

دهد؛ یعنی آنجا که اندیشیدن برای رهایی و رستگاری دیگران، همچون جزئی از مسئولیت او در زندگی به شمار می‌رود. از ابو بصیر روایت شده است که گفت: از ابوعبدالله علیه السلام در خصوص این آیه پرسش کردم که خودم را می‌توانم نگهدارم و حفظ کنم؛ اما اهل خانه‌ام را چگونه حفظ کنم؟ امام علیه السلام فرمود: آنان را به چیزهایی فرمان ده که خداوند آنان را به آنان فرمان داده است؛ و از چیزهایی بازشان دار که خداوند آنان را از آن‌ها نهی فرموده است.

پس اگر فرمان تو را بپذیرند، آن‌ها را حفظ کرده‌ای و اگر نافرمانی‌ات کنند، آنچه را که بر عهده تو بوده به انجام رسانده‌ای.¹ این روایت در این باره تأکید می‌کند که خواندن به‌سوی خدا، مسئولیتی واجب بر مؤمن در محیط خانواده (همسر و فرزند) است؛ و بر او واجب است که همچون فرستاده‌ای از جانب پروردگارش در آنجا باشد و آنان را به‌حق بخواند و از باطل نهی کند.

انسان تا وقتی تنهاست بیشتر به فکر خود است؛ و حرکت او به‌سوی بی‌بند و بارگی و هرزگی چندان دور از انتظار نیست، به‌خصوص اگر دین و ایمان نداشته باشد، احساس مسئولیت هم نمی‌کند؛ ولی اگر ازدواج کرد، دیگر تنها نیست و مسئولیت زن و فرزند را نیز بر عهده

دارد؛ و ازدواج مانند سدی در سر راهش او را کنترل می‌کند.

(4) گسترش رزق و روزی

وضعیت معیشتی و رفاه اقتصادی در زندگی خانوادگی دارای نقش مهمی است. تأمین مقدمات ازدواج و فراهم کردن وسایل زندگی زناشویی از قبیل خوراک، پوشاک...و برخی دیگر از مسائل تشریفاتی که نقش اساسی در تشکیل خانواده ندارد موجب شده است که عده زیادی زیر بار مسئولیت زندگی زناشویی در سنین جوانی نروند. معصومین علیهم‌السلام این نگرش را صحیح نمی‌دانند، بلکه توسعه معیشتی را پس از ازدواج به‌واسطه تلاش و حرکت همراه آن، تضمین کردند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»² مردان و زنان بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید، اگر تهی‌دست‌اند، خدا آنان را از فزون بخشی خود بی‌نیاز می‌کند و خداوند بسیار عطاکننده و داناست. بر طبق این آیه مبارکه، فقر و بی‌چیزی مانعی در جهت تشکیل خانواده نیست؛ زیرا خداوند در پرتو ازدواج، برکت و بی‌نیازی، عطا می‌کند. معمولاً فردی که خانواده تشکیل می‌دهد به زندگی و فعالیت‌های اقتصادی، علاقه بیشتری نشان می‌دهد، با

¹. حویزی، تفسیر الثقلین، ج 5، ص 372

². نور: 32

بیشتر کار کردن تلاش می‌کند درآمد بیشتری داشته باشد تا بتواند رفاه خانواده خود را به نحو احسن تأمین کند و این در توسعه معیشتی اقتصادی خانواده و کشور مؤثر خواهد بود.^۱ در این رابطه به بعضی از روایات اشاره می‌شود؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از تهی‌دستی شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند ازدواج کن، آن مرد ازدواج کرد و گشایشی در زندگی او پدید آمد.^۲

از مردم یمامه شخصی به نام جوپیر، مسلمان شد، مردی کوتاه‌قامت، بدقیافه و زشت‌منظر بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی نگاه مهربان و دلسوزانه‌ای به وی کرد و فرمود: اگر همسر اختیار می‌کردی سبب گشایش و حفظ تو می‌شد و کمکی برای دنیا و آخرت تو بود.^۳ پیشوایان دین ازدواج را مایه افزایش رزق و روزی دانسته‌اند و در اهمیت این مسئله امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هرکس از ترس تهی‌دستی، ازدواج نکند به خدای متعال گمان بد برده است. خدای متعال می‌فرماید: اگر تهی‌دست باشند خداوند از فضل خود

توانگرشان می‌سازد.^۴ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌فرمایند: مردان عزب خود را زن دهید، زیرا با این کار خداوند، اخلاق آنان را نیکو می‌گرداند و روزی‌هایشان را زیاد می‌کند و بر جوانمردی‌های ایشان می‌افزاید.^۵ امام رضا علیه السلام در خصوص بهترین بهره و سود فرد مسلمان می‌فرمایند: پس از ایمان به خداوند، هیچ انسانی بهره‌ای، بهتر از همسری مسلمان، به دست نیاورده است.^۶ بیشتر جوانان به دلیل واهمه داشتن از دشواری ادامه کامل زندگی، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند تا پس از جمع‌آوری و اندوختن مال و اطمینان کامل، گام پیش نهند؛ اما اغلب این دغدغه‌ها روا نیست؛ با حداقل امکانات نیز می‌توان زندگی را آغاز کرد. چراکه گفته‌اند؛ رزق و روزی در گرو ازدواج است.^۷

5- رسیدن به تکامل روحی و آرامش واقعی

هیچ انسانی به‌تنهایی کامل نیست؛ و پیوسته در جهت جبران کمبود خویش تلاش می‌کند. یکی از نیازهای انسان داشتن آرامش و آسایش است. حال هرکسی بسته به شرایط و روحیات خود در برآوردن آن تلاش می‌کند.

^۴. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 597

^۵. مجلسی، بحارالانوار، ج 103، ص 222؛ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج 3، ص 251

^۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 20، ص 28

^۷. طبرسی، مکارم الاخلاق، ج 1، ص 43

^۱. صفائی، حقوق خانواده، ص 9

^۲. کلینی، اصول کافی، ج 5، ص 330

^۳. مجلسی، النکاح، ج 1، باب 2

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» از نشانه‌های خدا این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام‌گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد، آری در این برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

خداوند متعال در آیه مذکور اشاره می‌نماید که بهترین فردی که می‌تواند این نیاز طبیعی را تأمین کند همسر است. همه صحبت‌ها و دوستی‌ها، محدود و موقت‌اند، جز دوستی و محبت بین زن و شوهر که دائمی است. این آیه با تکیه بر یکی بودن اصل و گوهر زن و مرد، عامل اصلی گرایش آن دو به یکدیگر را آرام یافتنشان در کنار هم معرفی کرده است. امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: حق همسر به این است که بدانی خدا، او را مایه آرامش و انس تو قرار داده و بدانی که این خود نعمتی است از جانب خداوند به تو، پس او را گرمی بدار و با او مهربان باش.¹ شهید مرتضی مطهری در خصوص نقش تربیتی ازدواج می‌گوید: تشکیل خانواده، یک نوع علاقه‌مند شدن به سرنوشت دیگران است... و یکی از علل اینکه در اسلام، ازدواج یک امر مقدس و عبادی تلقی شده همین است. پختگی که در پرتو ازدواج خانواده

ایجاد می‌شود در هیچ جای دیگر نمی‌توان به آن رسید و آن را فقط در ازدواج و تشکیل خانواده باید به دست آورد.² پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: برای مؤمن چه سودی بهتر از زن شایسته که هرگاه او را می‌بیند شادمان می‌شود.³ بنابراین همسر، موجب آرامش و امنیت خاطر و محیط خانه‌ای که بر اساس آموزه‌های دین و بزرگان شکل گرفته باشد، وسیله آرامش و تکامل روحی زن و مرد می‌باشد.

دستاوردهای اجتماعی یک ازدواج موفق

1) موجب آرامش و امنیت اجتماعی:

بهترین دستاورد ازدواج در حوزه اجتماع را می‌توان تأمین آرامش و امنیت افراد در جامعه دانست. جوان که در اوایل جوانی با احساس تنهایی، بیهودگی و نداشتن پناهگاه عاطفی، دست‌به‌گریبان است با ازدواج به جایگاه امن رهنمون می‌شود. ازدواج موجب می‌شود تا همسران با اتکا به همدیگر در مقابل امواج و رفتاری‌های زندگی مقاومت کنند و با امید بخشیدن به همدیگر به زندگی محبت‌آمیز خود ادامه دهند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: هیچ منفعتی بهتر از همسر شایسته نیست، همسری که وقتی انسان او را می‌بیند شادمانش گرداند و در موقع نبودن او، نگهدار ناموس و مالش باشد.⁴

². مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 252

³. صدوق، من لایحضر الفقیه، ج 3، ص 255

⁴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 20، ص 39

¹. مجلسی، بحارالانوار، ج 74، ص 5

ازدواج و تأسیس کانون گرم خانواده برای سلامت و امنیت جامعه مفید است؛ و زمینه ارتکاب جرم و بزهکاری را کم می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: بیشتر اهل جهنم مجردها هستند.^۱ این حدیث شریف به روشنی دلالت می‌کند بر اینکه گناه و ناهنجاری در میان افراد مجرد، بیشتر است و به همین دلیل مجردها بیشتر گرفتار آتش دوزخ می‌شوند. وقتی گناه بیشتر است، امنیت اجتماعی و آرامش روانی اجتماع به مخاطره می‌افتد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: هرگاه برای دختر شما خواستگاری آمد که دین و اخلاقش را پسندیدید، قبول کنید و گرنه فتنه و فساد در جامعه بسیار می‌شود.^۲ این هشدار در خصوص اثر خطرناک عدم درک صحیح و شناخت از مسئله ازدواج در حوزه اجتماع را بیان می‌کند؛ و شاید بسیاری از مفاصل عظیم که امروزه بر جوامع بشری حاکم است مصداق آن باشد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به آن هشدار داده‌اند.

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی و مقدس‌ترین نهاد بشری است؛ و دربردارنده پاک‌ترین و عمیق‌ترین مناسبات انسانی است که برای سلامت، امنیت و سعادت فرد در اجتماع سودمند و ضروری است. قرآن کریم زن و

شوهر را به لباس یکدیگر تشبیه نموده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» آنان برای شما پوشش (معنوی) و شما هم برای آن‌ها پوشش (معنوی) هستید.^۳

جامعه‌ای که دختران و پسران و زنان و مردان آن، در سلامت و امنیت کامل زندگی می‌کنند و نیازهای روحی، فکری و جنسی، آنان را نمی‌آزارد؛ و تمامی انرژی و استعداد خود را مصروف کار مفید و پیشرفت می‌کنند؛ به عبارتی دیگر در جامعه‌ای که دختران و پسران نیازمند به ازدواج قدرت سلامت کامل و به‌خوبی و به سهولت بتوانند همسر خود را بیابند و در کنار او آرام گیرند بسیاری از بزهکاری‌ها از بین می‌رود، فساد و انحرافات اخلاقی و جنسی کاهش می‌یابد. ازدواج فواید فردی و اجتماعی بی‌شماری دارد، افزایش قدرت جامعه در مواجهه با ناهنجاری‌ها و بروز ارزش اخلاقی و انسانی در بین افراد هست به‌طوری‌که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که (مردان عزب خود را زن دهید

چراکه با این کار خداوند اخلاق آنان را نیکو گرداند).^۴

دختر و پسری که در یک جامعه بی‌بندوبار، رابطه جنسی برقرار می‌کنند این است که زن و شوهر مطابق تمایل قرآنی در حکم لباس یکدیگرند و مایه عفت و پوشیدگی

^۳. بقره، آیه ۱۸۷

^۴. ری شهری، میزان الحمکه، ج ۵، ص ۷۸

^۱. صدوق، من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱

^۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱

هم می‌باشند و حال آنکه دوتای دیگر موجب برهنگی و بی‌عفتی یکدیگرند.^۱

در جامعه را در پی دارد. بی‌شک چنین رضایتی از زندگی و آرامش مایه فزونی مروت و نیکی سیرت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: پسران و دختران مجرد خود را همسر دهید تا خداوند ثروتشان را افزون و سیرتشان را نیکو گرداند.^۲ زندگی در سایه زناشویی که با معیارهای محکم و متقن انسانی و در مسیری که اولیای دین برای ما ترسیم کرده‌اند، سبب تقویت جنبه‌های مختلف روح آدمی و به تبع آن رشد و تعالی اجتماع می‌گردد.

(2) بقاء نسل پاک و سالم

مادر قلب خانه و مظهر مهر و عاطفه و محبت و صفاست. مهم‌ترین و حساس‌ترین وظیفه بانوان تربیت فرزند است و در این باره پدر و مادر هر دو مسئولیت دارند ولی نقش مادر بیشتر و تربیت او مؤثرتر است او اولین آموزگار است، ترقی و تنزل و پیشرفت و عقب‌ماندگی اجتماع در دست او است. این مادران هستند که می‌توانند با دانستن رموز تربیت و به کار بستن آن فرزندان سعادت‌مند تربیت کنند و هم آن‌ها هستند که با سرسری گرفتن و

^۱ غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی_ برهنگی فرهنگی، ص

^۲ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 222

اهمال‌کاری، امر تربیت و یا ندانستن موازین و آداب تربیت، زمینه تباهی و فساد جامعه را فراهم سازند.

دل انسان در دوران کودکی صفحه‌ای است که هر نقشی را می‌پذیرد، هنگامی که در این رابطه از طرفی ارتباطی را که مادر با فرزند دارد و از طرفی آمادگی کودک برای پذیرش هر نقشی را در نظر بگیریم می‌بینیم اهمیت و ارزش گفتار مبارک حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»؛ بهشت در زیر پای مادران است.^۳

یکی از ثمرات بزرگ ازدواج، فرزند آوری و بقای نسل آدمی است. تولید و تکثیر نسل را نباید کوچک شمرد، زیرا هدف آفرینش جهان، وجود انسان و تکامل اوست؛ همچنان که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید آنکه شمارا از یک‌تن آفرید جفتش را از او پدید آورد و از آن دو تن مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت اگر مادران کودکان خود را از امروز باایمان، درستکار، شجاع، بلندهمت، خوش‌اخلاق، خیرخواه خدمتگزار، بردبار، ظلم‌ستیز، استکبارستیز، عدالت‌خواه حق‌گو، امین، متفکر، راست‌گو و صریح الهجه تربیت کنند فردا با همین صفات عالی در جامعه

^۳ منم افزار جامع الاحادیث

ظاهر خواهند شد و جامعه‌ای با این مزایا به وجود خواهند آورد و فضای جامعه را فضای بهشت خواهند ساخت.^۱

و اگر به عکس مادران در نتیجه ضعف ایمان و یا جهل و بی‌سوادی و یا ندانستن فن و رموز تربیت صحیح و یا اهمال‌کاری، فرزندان را تربیت کنند که بد اخلاق، دروغ‌گو، ترسو، ستمگر، کوتاه‌فکر، بی‌اراده، توسری‌خور، متملق، خودخواه نادان، پول‌پرست و بی‌تقوا باشند، فردای جامعه، جامعه‌ای فاسد و منحط خواهد بود. بسیاری از خوی خصلت‌های خوب که هم‌اکنون در افرادی از جامعه می‌بینیم و یا با خوی و خصلت‌های ناپسند برخی از اشخاص مواجه می‌شویم این‌ها ریشه در اخلاق و تربیت مادر دارد که از دوران کودکی در وجود آن‌ها نهادینه شده است. پرورش و تولید انسان‌های خداپرست؛ موحد؛ نیکوکار و صالح، مطلوب خداوند جهان‌آفرین است. از دیدگاه معصومین علیهم السلام وجود فرزند صالح برای پدر و مادر، یک عمل صالح شمرده می‌شود و در سعادت دنیا و آخرت آن‌ها مؤثر است از این‌رو معصومین علیهم السلام تولید و تکثیر نسل را از اهداف ازدواج خوانده‌اند. پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه و آله و سلم می‌فرمایند: چه مانعی دارد که مؤمن برای

خودش همسری بگزیند. شاید خداوند فرزندی به او عطا کند که با گفتن لا اله الا الله زمین را سنگین‌بار سازد.^۲

بقای نسل بشریت که مطابق هدف آفرینش است تنها با ازدواج میسر است؛ زیرا تولید و پرورش انسان‌های خداپرست در گرو همزیستی مردان و زنان در محیطی پر از عشق و ایمان امکان‌پذیر است. همسران جوان از طریق فرزندان شدن موجب پیوند میان نسل‌ها می‌گردند و با پرورش فرزندان صالح و مؤمن در اصلاح جامعه انسانی شریک می‌شوند و روح بندگی خالق متعال که هدف اساسی خلقت انسان است را در عرصه گیتی گسترش می‌دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص ازدیاد نسل می‌فرمایند: ازدواج کنید، زیرا من به زیادتی شما نسبت به امت‌های دیگر در قیامت مباحثات می‌کنم.^۳ امام زین‌العابدین ؛ وجود فرزند را از سعادت‌های انسان می‌داند.^۴ امام صادق علیه السلام نیز از معیارهای مهم در انتخاب همسر را توان زاییدن فرزند معرفی می‌کنند.^۵ حضرت یعقوب به فرزندش دستور می‌دهد زن بگیر بدان امید که خداوند از او نسلی پدید آورد که زمین را با تسبیح خدا گران بار کند.^۶

^۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۴

^۳. طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۹

^۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۹۶

^۵. همان، ج ۳، ص ۹۶

^۶. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۳۴

در دین مبین اسلام و کلام معصومین علیهم السلام، توصیه به برجا گذاشتن نسلی پاک و طاهر شده است و پرورش چنین نسلی بر عهده پدر و مادر می‌باشد حضرت رسول می‌فرماید: «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ؛ سعادتمند کسی است که در شکم مادر سعادت او نقش بسته است؛ و شقاوتمند کسی است که در شکم مادر شقاوت در او نقش بسته است.

طبق تحقیقات، شصت و شش درصد کودکان مبتلابه امراض روحی، بیماری را از مادران خود به ارث برده‌اند. در فرهنگ اهل بیت روایاتی که بیانگر تأثیر عقاید و اندیشه‌ها و اخلاق مادر، در تعیین سعادت و شقاوت جنین است؛ فراوان به چشم می‌خورد. امام باقر علیه السلام فرمودند: پس از اینکه خلقت جنین در رحم مادر تکمیل شد، خداوند متعال به دو فرشته امر می‌کند که اکنون سرنوشت او را بنویسید آن‌ها می‌گویند: پروردگارا! چه بنویسیم؟ به آن‌ها گفته می‌شود: به پیشانی مادرش نگاه کنید لوحی را می‌بینید و با نگاه کردن به آن، شکل و قیافه و مقدار عمر و عهد و پیمان‌های زندگی و سعادت و شقاوت و تمام شئون زندگی کودک را می‌نویسند. باید توجه کنیم (لوح پیشانی مادر) که در این روایت آمده کنایه از مغز و دستگاه فکری مادر است که فرشتگان الهی با نگاه به آن به زمینه‌هایی که در ساختمان وجودی فرزند به واسطه پرورش یافتن در رحم مادر و تغذیه از

خون او به وجود آمده و انعکاس یافته است پی می‌برند و می‌نویسند.

بنا بر آنچه ذکر شد این مطلب روشن گردید که وظیفه مادران با توجه به نقش‌پذیر (جنین) از عقاید و اخلاق و اعمال آن‌ها بسیار خطیر و مهم است و لازم است مادران با داشتن اندیشه‌های متعالی و رعایت تقوا و تعهد اخلاقی و به کار بستن احکام الهی در تأمین سعادت فرزند خود بکوشند «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ». تاریخ بهترین گواه است که مردان و زنان بزرگ و آبرومند همواره از آغوش مادران بالیمان و باتقوا و تعهد بر خواسته‌اند.

مادران شایسته و متعهد اسلامی نه تنها در موقع بارداری، مراقب بودند که حتی غذای شبیه ناک نخورند؛ بلکه همیشه سعی می‌کردند که با وضو باشند و با تهجد و یاد خدا سرگرم باشند و اندیشه‌ها و افکار خوب و متعالی در دل و فکر خدمت و فضیلت در سر داشته باشند و در دوران شیرخوارگی فرزندشان نیز علاوه بر اجتناب از غذاهای شبیه ناک هرگز بدون وضو، پستان به دهان کودکشان نمی‌گذاشتند؛ همواره به یاد خدا بودند و به کودکان خود از همان آغاز با زبان کودکانه درس ایمان و پاکی و فضایل اخلاق می‌دادند؛ و به این وسیله؛ برای ساختن یک جامعه پاک و برومند اسلامی بزرگ‌ترین خدمت را انجام می‌دادند؛ و بی‌خود نیست که پیامبر صلی

الله علیه و آله و سلم فرمودند که: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ». بهشت از زیر پای مادران آغاز می‌شود و همه سعادت‌ها از مادر سرچشمه می‌گیرد.¹ این مادر است که می‌تواند نهال عطوفت را در قلب کودکش بکارد و نهال دوستی را در نهاد او بارور سازد. این مادر است که می‌تواند نهال ایمان و تقوا و تعهد را در مزرعه روح و قلب او به‌طوری بنشانند که تا آخر عمر از میوه‌های شجره طیبه تربیت، صحیح استفاده کند و به کمال و سعادت برسد تا در بزرگی در بهشت جاوید زندگی کند.

امام خمینی رحمت الله علیه خطاب به مادران فرمودند: شما مسئول هستید، مسئولیت شما بزرگ است، یک انسان درست ممکن است یک عالم را تربیت کند؛ یک انسان غیرسالم و یک انسان فاسد عالم را به فساد می‌کشد. صلاح و فساد از دامن‌های شما و از تربیت‌های شما و از مدارسی که شما در آنجا اشتغال دارید از آنجا شروع می‌شود. این‌ها می‌خواهند بچه‌ها را از دامن مادرانشان جدا کرده و به پرورشگاه بفرستند. برای خانم‌ها یک مطلب بالاتر است و آن مطلب، تربیت اولاد است؛ شما گمان نکنید آن‌ها که همیشه از مادر بودن و از اولاد داشتن و از تربیت اولاد داشتن، این‌ها را تکذیب می‌کنند و مطلب را به یک مطلب خیلی سستی می‌گیرند و مطلب را یک مطلب پایینی می‌گیرند. این‌ها

غرض صحیحی ندارند این‌ها می‌خواهند از این دامن که بچه خوب می‌خواهد در آن تربیت شود بچه‌ها را از این دامن‌ها دور کنند. بچه‌ها را از همان اول به پرورشگاه‌ها بفرستند زیردست دیگران، زیردست اجانب بچه‌ها را تربیت کنند آن‌ها می‌خواهند انسان درست نشود. دامن‌های شما دامن‌هایی است که انسان درست می‌کند. این‌ها می‌خواهند بچه‌های شما را از اینجا نگذارند با شما باشند و نگذارند انسان درست شود. بچه‌هایی که از دامن مادر جدا شده‌اند و در پرورشگاه‌ها رفتند این‌ها چون پیش اجنبی رفتند و محبت مادر ندیده‌اند عقده پیدا می‌کنند این عقده‌ها منشأ همه مفاسدی است که در بشر حاصل می‌شود. همچنین این جنگ‌هایی که پیدا می‌شود از عقده‌هایی است که در قلوب این خون‌خوارها است، این دزدی‌ها، خیانت‌ها اکثراً از عقده‌هایی است که در انسان است. بچه‌های شما را اگر از شما جدا کردند به واسطه نداشتن محبت مادر عقده پیدا می‌کند، به فساد کشیده می‌شود.

(3) رشد، تعالی و شکوفایی استعدادها

ازدواج زمینه بروز خلاقیت‌ها و موفقیت‌ها را در جامعه افزایش داده و موجب می‌شود تا فضایل اخلاقی و انسانی در زوجین به فعلیت برسد. علامه طباطبایی در ذیل آیه 21 سوره مبارکه روم، می‌فرماید: هر یک از زن و مرد در حد خود و فی‌نفسه، ناقص و محتاج به‌طرف دیگر است و از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می‌شود و به

¹ -ترم افزار جامع الاحادیث

سبب همین، نقص و احتیاج است که هر یک به‌سوی دیگری حرکت می‌کند و چون بدان رسید، آرامش و سکون می‌یابد؛ زیرا هر نقصی، مشتاق به کمال است و هر محتاجی، مایل به زوال حاجت و فقر خویش.^۱

وقتی از مرد خانواده انتظار می‌رود هنگام ضرورت برای حمایت از خانواده‌اش ایستادگی کند این انتظار، روحیه دفاع و جوانمردی را در او تقویت خواهد کرد؛ همچنین شرایط مادری، برای زن نیز موجب می‌شود تا باتحمل مشکلات فرزند پروری و شوهرداری به کمال روحی بیشتری برسد و استعدادهای خود را برای اداره خانواده به کار گیرد و در نتیجه به موفقیت بیشتری نائل آید. شهید مرتضی مطهری می‌فرماید: ازدواج را به تأخیر نیندازید و به‌موقع دست‌به‌کار شوید، زیرا اولین مرحله خروج از خود طبیعی، فردی و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان، ازدواج است؛ و کسانی که این دوران را نگذرانند تا پایان عمر درجه‌ای از نابالغی را به همراه خواهند داشت.^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص ازدواج می‌فرماید: هر کس می‌خواهد از سنت من پیروی کند به ازدواج روی آورد، زیرا ازدواج از سنت من است.^۳

همچنین از سخنان ایشان از گشوده شدن درهای رحمت آسمانی و وزش نسیم احسان و فیض الهی به

^۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 16، ص 66

^۲. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 398

^۳. مجلسی، بحارالانوار، ج 10، ص 93

هنگام ازدواج خبر آمده است.^۴ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درجایی دیگر درباره بروز و نمایان شدن ارزش‌های اخلاقی افراد با ازدواج می‌فرماید: بی همسران خود را همسر دهید، زیرا با آن کار، خداوند اخلاق آنان را نیکو می‌گرداند و روزیشان را زیاد و بر جوانمردی آنان می‌افزاید.^۵ استعدادها برای بروز و تکامل خود نیاز به محیط امن و آرام دارند، چه بسیار استعدادهای انسان که هرگز خود را نشان نداده‌اند، توسط عوامل بیرونی و درونی سرکوب شده‌اند و مجال رشد نیافته‌اند. با ازدواج و مهار نیروی غریزه جنسی روح پرتلاطم و طوفان‌زده، جوان زمینه بهتری برای درک حقایق زندگی می‌یابد و استعدادهای او را به حرکت درمی‌آورد.

نتیجه‌گیری

ازدواج به‌عنوان سنگ بنای اولیه خانواده و عاملی اساسی برای زوجیت و همدلی دو جوان و زمینه بالندگی و پیشرفت همسران به شمار می‌رود. با توجه به دیدگاه معصومین علیهم السلام در خصوص ازدواج و تشکیل خانواده، دستاوردها و نتایج حاصل از یک ازدواج موفق بر اساس معیارهای دینی و آموزه‌های اسلامی را می‌توان در دو حوزه فردی و اجتماعی بیان کرد:

ازدواج در حوزه فردی موجب:

^۴. طبرسی، مستدرک الوسائل، ج 14، ص 152

^۵. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ص 251

افزایش ایمان و دوری از گناه، رسیدن به کمالات معنوی
ایجاد احساس مسئولیت، گسترش رزق و روزی و
رسیدن به تکامل روحی و آرامش واقعی می‌شود.

ازدواج در حوزه اجتماعی موجب:

آرامش و امنیت اجتماعی، بقاء نسل پاک و سالم، رشد و
تعالی و شکوفایی استعدادها می‌شود. با توجه به
کارکردها و پیامدهای سازنده ازدواج که در طول زندگی
مشترک برای زوجین ملموس خواهد بود، جوانان

می‌توانند با نگاهی عمیق به معقوله ازدواج، علاوه بر بهره
بردن‌های فطری و غریزی ازدواج، زمینه را برای بروز
استعدادهای و توانمندی‌های نهفته درونی خود فراهم
ساخته و در مسیر کمال و خودسازی خود و جامعه قدم
بردارند؛ و با استفاده از رهنمودهای معصومین علیهم
السلام به‌عنوان طبیبان قلوب و هادیان نفوس، در مواجهه
با مشکلات و ناهنجاری‌های پیش رو، مسیر زندگی را با
اطمینان طی نمایند.

منابع

1. آزرمی، سعید، میثاق مقدسی، ناشر اسپید، 1380 ه.ش
2. افروز، غلامعلی، مبانی روان‌شناختی ازدواج در بستر فرهنگ، دانشگاه تهران، 1394 ه.ش
3. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی، برهنگی فرهنگی، تهران، سروش، 1359 ه.ش
4. ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، 1376 ه.ش
5. صفایی، سید حسن، حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران، 1393 ه.ش
6. کرباسی، منیژه، مسائل نوجوان و جوان، تهران، انتشارات پیام نور، 1377 ه.ش
7. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، بی‌جا، نشر صدرا، 1398 ه.ش
8. نوری همدانی، حسین، جایگاه زن در اسلام، بی‌جا، انتشارات مهدی موعود Y، 1391 ه.ش
9. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، قم، نشر ناحیه، 1376 ه.ش
10. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، انتشارات آل البيت، 1414 ه.ق
11. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات مطبعة العلمیه، 1383 ه.ش
12. صدوق، ابوجعفر، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، تهران، دارالبيت الاسلامیه، 1385 ه.ش
13. طبرسی، حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت A، 1408 ه.ق
14. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، اشرف الرضی، 1370 ه.ش
15. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1372 ه.ش
16. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1364 ه.ش
17. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، 1379 ه.ش
18. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، لبنان، موسسه الوفاء، 1404 ه.ق
19. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، نشر دار الحدیث، 1384 ه.ش

**پیامدها و آثار تربیتی باورهای خرافی در حیات
انسانی با تأکید بر آموزه های اسلام**

ناهید امیری

مدرسه علمیه فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)

اراک

چکیده

باورهای خرافی کم و بیش در زندگی همه افراد وجود دارد و ریشه آن بر اساس روابط منطقی بنا نشده است. این باورها به عنوان مرهمی در جواب به ناامنی‌های افراد در زندگی رواج یافته و در واقع نوعی تلاش ناگزیر برای نفوذ به آینده است تا در مسیر وقایع و حوادث برای خوشایندسازی بر امور تأثیر بگذارد. بر این اساس یکی از باورهای انسان، باور به بخت و شانس است که در فرهنگ امروز جوامع گوناگون، در میان کلمات اقشار مختلف جامعه، همه روزه بارها و بارها مورد استفاده قرار می‌گیرد. انسانها همواره برای سؤالات بی-شماری که پیرامون آنها است، به دنبال پاسخ می‌گردند. بنابراین یا با مسائل برخورد عالمانه می‌کنند و پاسخی مناسب برای مجهولات خود می‌یابند، یا بر پایه برخی از توهمات و خیال باطل، برای سؤالات خود جواب تراشی می‌کنند، تا به نوعی درد جهل خود را تسکین دهند، پس به عقاید باطل و خلاف واقع متمایل می‌گردند. این گونه عقاید و یا اعمالی را که از آن ناشی میشود، خرافات میگویند. در این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری مطالب پرداخته با شیوه توصیفی تحلیلی در حوزه علم کلام، مفهوم شناسی خرافه و نیز ریشه‌ها و عوامل خرافه‌گرایی از جمله ظن و گمان؛ جهل و نادانی و نیز پیامدهای خرافه‌گرایی در جامعه دینی بیان شده است.

کلید واژه‌ها: آثار تربیتی اسلام؛ تقلید؛ جهل؛ خرافه

اسلام، دین جامعی است که تعالیم آن، از جانب خدای متعال و به وسیله رسول خاتم(صلی الله علیه و آله) ابلاغ گردیده و توسط اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) تداوم و گسترش یافته است. جامعیت دین اسلام و وجود تعالیم برگرفته از منابع وحی و عقل، راه را بر انحراف از مسیر حق سد کرده و تمایل به راه دیگر، مصداق خروج از صراط مستقیم تلقی می شود که مراقبت از آن، رسالت نگهبانان دین الهی است.

یکی از آسیب های جدی که زمینه نفوذ افکار و رفتارهای انحرافی را فراهم می سازد و برای دینداران خطری جدی به شمار می رود، افتادن در دام خرافاتی است که رنگ دین به خود می گیرد. شناخت زمینه های این گونه خرافه ها و درمان به موقع آن و نیز اصلاح نگاه ها و نگرش هایی که در این خصوص در جامعه اسلامی وجود دارد، به منظور رهانیدن مسلمانان از خطرهای آسیب های آن، از وظایف اصلی مبلغان و مروجان شریعت برحق الهی است. با توجه به اهمیت این موضوع بنابراین محقق برآن است که آن را مورد بررسی قرار دهد.

اسلام از بدو ظهور با تمام قدرت و توان با خرافه پرستی به مبارزه برخاست و درصدد برآمد تا فکر بشر را از آلودگی ها و اوهام پاک و در جهت تعقل گرایی و حکمت

و منطق هدایت کند که نمونه عملی آن را می توان در برخورد با بعضی از اوهام از سوی پیامبر«صلی الله علیه و آله» اسلام مشاهده کرد.از دید اسلام، هر عملی اعم از گفتار، رفتار و اعتقاد که برخلاف مبانی دینی و عقلی باشد، خرافه است. کسانی که خرافات را با دین مرتبط می دانند، یا دین را درست نشناخته اند یا مغرضانی هستند که با ایجاد شبهه و شائبه می خواهند چهره پاک دین را آلوده و مشوش سازند.

اسلام با دعوت به تفکر و تعقل، انسان ها را از پذیرش بی دلیل و تقلید کورکورانه از دیگران برحذر می دارد، برای هر پدیده ای سبب و علت خاصی را قرار می دهد تا ما گرفتار شانس و اتفاق و خرافاتی از این قبیل نشویم.

خرافه، افسانه و اسطوره ای برگرفته از جهل، وهم و خیال است که منشأ اصلی آن جهل است. در گذشته چون جهل بر عقل حاکم بود، بیشتر عقاید مردم آن زمان خرافه باوری و خرافه پرستی بوده است. خرافه در منابع دینی هم نفوذ کرده است. به این خاطر قرآن کریم و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با این خرافات آمیخته بر وهم و خیال مقابله کرده و به بشریت نشان داده-اند که باید چه چیزهایی را حقیقت بدانند و از چه چیزهایی برحذر باشند. بنابراین نگارنده در صدد است، ضمن

بررسی و تبیین این موضوع در قرآن کریم، راهکارهای مقابله با خرافات را از دیدگاه روایات اسلامی بیان نماید. در این خصوص مقالاتی چون؛ ریشه های خرافات و کارکرد آن ها در فرهنگ مردم از علی جهانشاهی افشار و محمد حسن شمس الدینی مطلق؛ سحر و جادو طلسم و تعویذ و دنیای زنان در عصر قاجار از داریوش رحمانیان و زهرا حاتمی؛ ریشه های رویش و راه های زدایش خرافات در ساحت عرفان محمد جواد رودگرمورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش مشتمل بر مفهوم شناسی خرافه در لغت و اصطلاح و نیز ریشه ها و عوامل خرافه گویی از جمله جهل و نادانی؛ ظن و گمان و ... و نیز راهکارهایی برای پیشگیری از خرافات می باشد که به روش توصیفی، تبیینی و با استفاده از منابع تفسیری و تربیتی بررسی شده است.

1- مفهوم شناسی

خرافه در لغت و اصطلاح

خرافه، واژه ای عربی است و ریشه آن «خرف» به معنای «چیدن میوه» یا «پیری و فرتوتی» است. نام پاییز هم در عربی «خریف» است که ممکن است از همین ریشه مشتق شده باشد. «خرافه» مصدر این فعل است.

مرحوم دهخدا و دکتر معین در معنای خرافه نوشته اند: خرافه در عرف لغوی، سخنان پریشان و نامربوط ولی خوشایند یا عادت و عقیدتی بیرون از مبنای عقل و

ناسازگار با آموزه ها و موازین شرع و حتی عرف را گویند.^۱

خرافات (جمع کلمه خرافه) یعنی حکایت های شب، سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشد، موهومات، توهومات، حدیث باطل، افسانه و آنچه چیده شود از میوه. در واقع خرافه نام مردی پری زاده از قبیله عذره بوده است. او آنچه را از پریان می-دید، نقل میکرد و مردم آن را دروغ می-پنداشتند و می-گفتند این حدیث خرافه است. همچنین راجع به او آمده است: او مردی است که در بی-پایگی احادیث به او مثل زده می-شود و احادیث بی-پایه را خرافه گویند^۲ بعضی از لغویان خرافه را به معنای اسطوره و افسانه دانسته اند.^۳

در اصطلاح: خرافات عبارت است از عقاید باطل و بی-اساس که به کلی خلاف منطق و واقعیات است^۴ هر نوع عقیده یا عمل دینی نامعقول، وحشت غیر منطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته، مرموز و خیالی، یک عقیده، تردید، یا عادت و امثال آن که پایه آن ترس یا جهل است.^۵

بنابراین خرافات، به معنای عادات و باورهای باطل و بی اساسی است که فاقد مبنای عقلی و علمی بوده و با

^۱ -معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه خرافه

^۲ -دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج 7، ذیل خرافه

^۳ - معین، همان، ج 1، ص 1405

^۴ - نوری، اسلام و عقاید و آراء بشری، ص 480

^۵ - پاکدامن، جامعه در قبال خرافات، ص 36

موازین شریعت سازگار نباشد، اگرچه با استفاده از نمادهای دینی و ظاهری مقدس به میدان آمده باشد. به عبارت دیگر، هر نوع اندیشه‌ی باطل و خلاف واقع است. به طور معمول در خرافه، رویدادها و حوادثی که با هم ارتباط منطقی ندارند، به یکدیگر ربط داده می‌شوند و یا علت و معلول یکدیگر دانسته می‌شوند.

خرافه در اصل نام مردی از قبیله عذره (از طوایف عرب) بوده است که مدتی غایب شده و پس از برگشت داستان‌هایی نقل می‌کرد که گمان کردند او دیوانه و جن زده شده است؛ مردم او را به دروغ متهم می‌ساختند و گفته‌های او را باور نداشتند و می‌گفتند: «هذا حدیث خرافة» و هو حدیث مستملح الکذب - این از گفته‌های خرافه است و این گفتاری نمکین اما دروغ است.» از آن پس به هر سخن دروغی گفته می‌شد: سخن خرافه.^۱

صرف نظر از خرافاتی که امروزه با مقاصد سوء و اهداف غیرانسانی از جمله استعمار و استثمار بشر، از سوی برخی افراد بلکه گروه‌ها و قدرت‌های سودجو، ساخته و پرداخته می‌شود، با توجه به ریشه‌ی تاریخی و آثار به جای مانده از گذشتگان، خرافات به عنوان پدیده‌ای انسانی، همواره و در دوران مختلف با انسان همراه بوده و جزئی از رفتار فرهنگی، اجتماعی و فردی او به شمار می‌رفته است. در حال حاضر نیز این پدیده کماکان به عنوان

بخشی از فرهنگ جوامع محسوب شده و در زندگی آن‌ها حضور دارد.

در هر حال آن چه اهمیت دارد اصل وقوع و محقق بودن وجود خرافات است که همواره وجود داشته و بزرگان دین و انبیا و اولیاء الهی، پیوسته سعی در زدودن این گونه خرافات داشته و همگان را به واقع‌گرایی و حقیقت‌جویی ترغیب نموده‌اند.

به عنوان مثال وقتی یگانه فرزند پسر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، به نام «ابراهیم» درگذشت، روز مرگ او آفتاب گرفت، ملت خرافی و افسانه‌پسند عرب، گرفتگی خورشید را نشانه عظمت مصیبت پیامبر دانسته و گفتند: «آفتاب برای مرگ فرزند پیامبر گرفته شده است.» پیامبر این جمله را شنید، بالای منبر رفت و فرمود: «آفتاب و ماه، دو نشانه‌ی بزرگ از قدرت بی‌پایان خدا هستند و سر به فرمان او دارند، هرگز برای مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند. هر موقع ماه و آفتاب گرفت، نماز آیات بخوانید. در این لحظه از منبر پائین آمد، و با مردم نماز آیات خواند.»^۲

جالب‌تر این که هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه ساله بود، نزد مادر رضاعی خود حلیمه سعدیه در بادیه‌ای دور از مکه به سر می‌برد، روزی به مادر رضاعی خود گفت: «ای مادر! چرا دو نفر از برادرانم را -

^۱ - طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۳۸

^۲ - مجلسی، بحار الانوار، ص ۱۵۵.

منظور پسران حلیمه سعدیه است - در روز نمی بینم؟» حلیمه گفت: «آن ها روزها گوسفندها را به بیابان برای چراندن می برند، و اکنون در بیابان هستند.» پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: «دوست دارم من نیز همراه آن ها بروم» حلیمه به او قول - داد که بامداد فردا، او را نیز همراه برادران به بیابان بفرستد. فردای آن روز فرا رسید، حلیمه روغن بر موی پیامبر(صلی الله علیه و آله) زد، سرمه بر چشمش کشید، و یک مهره یمانی (برای محافظت او) بر گردنش آویخت. پیامبر(صلی الله علیه و آله) (که در همان دوران کودکی با خرافات و امور بیهوده مبارزه می کرد) بی درنگ همان مهره را از گردن بیرون آورد و به دور انداخت، سپس به حلیمه رو کرد و فرمود: «مادر جان! آرام بگیر این چیست؟ من خدایی دارم که مرا حفظ می کند. (نه مهره یمانی).»^۱

2- ریشه ها و عوامل خرافه گرایی

2-1- ظن و گمان

چنانچه در تعریف خرافه و خرافه گرایی آمد، روشن است که ریشه اصلی خرافه گرایی در توهم، خیال و ظن است. خداوند در این باره می-فرماید: «وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرٌ لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزَعِمْهُمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ طُحُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا

كَانُوا يَفْتَرُونَ»^۲ «از روی پندار گفتند: اینها چهارپایان و کشتزاران ممنوع است. هیچ کس جز آن که ما بخواهیم، نباید از آنها بخورد. و اینها چهارپایانی است که سوارشدنشان حرام است و اینها چهارپایانی است که نام خدا را بر آنها یاد نکنند، به خدا افترا می-بندند و به زودی به کیفر افتراپی که می-بسته‌اند، جزایشان را خواهد داد». خداوند ریشه این حکم جاهلی و این حرام و حلال ساختگی مشرکان را به «بَزَعِمْهُمْ» استناد می-دهد که معنای آن را به پندار تفسیر کرده-اند که می-توان آن را همان ظن و گمان و گفتاری همراه با شک و تردید دانست.^۳

بسیاری از آیات قرآن کریم به مسئله پیروی از ظن و ارتباط آن با انحرافات فکری، پرداخته است. مانند: «يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ

لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^۴،

«وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ

اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»^۵ و «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ

^۲ - انعام، آیه ۱۳۸

^۳ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۵۵

^۴ - حجرات: آیه ۱۲

^۵ - یونس: آیه ۳۶

^۱ - همان، ص ۳۹۲

وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى^۱

2-2- جهل و نادانی

خداوند متعال ریشه انواع و اقسام بت پرستی را - که از بزرگ-ترین خرافات و عقاید موهوم می باشد - جهل و نادانی معرفی و ما را به عبرت آموزی دعوت کرده است: وقتی بنی-اسرائیل از چنگال فرعون نجات یافتند و از دریا به سلامت گذشتند، در مسیر راه به جمعیتی برخورد کردند که مشغول بت پرستی بودند. با دیدن این صحنه، رو به حضرت موسی(علیه السلام) کرده، از او تقاضا کردند که برای آنها هم بتی به عنوان خدا قرار دهد. حضرت موسی(علیه السلام) در پاسخ فرمود: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید.^۲

جهل و نادانی مهمترین و اصلی-ترین علل پذیرش و گسترش خرافات بوده است و ریشه بسیاری از خرافات را در گذشته و حال باید در آن جستجو کرد. آفت جهل و نادانی درد بی-درمان است. در روایتی آمده است: حضرت عیسی(علیه السلام) را دیدند که فرار می کند، پرسیدند: از چه فرار می کنید؟ فرمود: از جاهل، گفتند: شما با نفس الهی خود مرده را زنده کرده، جان دوباره می-بخشید، آیا نمی-توانید جهل و نادانی این شخص را

درمان کنید؟ فرمود: نه از درمانش ناتوانم، بنابراین برای نجات خود فرار می-کنم.^۳

2-3- تقلیدهای کورکورانه و پیروی از روش و سنت

گذشتگان

گاهی خرافه-ای چنان رواج پیدا می-کند که اگر افرادی به آن عمل نکنند، احساس می-شود جرم و خطایی انجام داده-اند و خطر و ضرری برایشان پیش می-آید. مثلاً در برخی از جاها ریختن خون قربانی به اتومبیل نو چنان رسم شده که اگر کسی برخلاف آن عمل کند، فکر می-کنند که این شخص بد می-آورد.

دین مبین اسلام و قرآن کریم، برای مبارزه با پیرویه و دنباله-رویهای جاهلانه و بی-فکر و تأمل، بارها و بارها اعلام کرده-اند که ملاک صحت و درستی یک عمل، پذیرش عمومی و استقبال اکثریتی جامعه نیست، بلکه گاه پیش می-آید که اکثریت افراد جامعه راه اشتباه و غلط را می-پیمایند و پیروی و همراهی ما با آنها، خطا و اشتباهی بزرگ به شمار می آید.^۴

قرآن کریم در این باره می-فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۵؛ «و چون به ایشان گفته

^۳ - مفید، الاختصاص، ج1، ص221

^۴ - زخرف، آیات 21 و 22؛ اعراف: آیات 70 و 173؛ هود: آیات

62 و 87

^۵ - بقره: آیه 170

^۱ - نجم: آیه 23

^۲ - اعراف: آیه 138

يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ
الْهُدَى»^۱

3- پیامدهای خرافه گرایی در جامعه دینی

3-1- سست شدن باورهای دینی در جامعه

خرافه با هر عنوانی، ناپسند و مضر به حال اجتماع است؛ اما اگر جامعه دین به تن نمود و با رنگ و لعاب و توجیه دینی خود را عرضه کرد، خطرش به مراتب سخت تر و قدرت تخریبی آن بیشتر خواهد بود. از این رو، همیشه بدترین نوع خرافات، خرافه های مذهبی است؛ چراکه وقتی اندیشه ای موهوم و خرافی، رنگ دینی بگیرد، بر همه افکار و کردار انسان مذهبی سایه خواهد افکند و از این جهت، اثر تخریبی خواهد گذاشت.

هنگامی که ابراهیم، فرزند رسول خدا-صلی الله علیه و آله- رحلت کرد، خورشیدگرفتگی رخ داد و مردم گفتند خورشیدگرفتگی، لابد به سبب مرگ فرزند پیامبر بوده است؛ اما رسول خدا-صلی الله علیه و آله- با شنیدن چنین شایعاتی ناراحت شدند و به منبر تشریف بردند و پس از حمد و ثنای الهی، ماه و خورشید را دو آیه از آیات الهی دانستند که به امر خدا در جریان هستند و کسوف و خسوف، به سبب مرگ یا تولد کسی پدیدار نمی شوند...^۲

شود، آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید، می گویند: نه، ما تنها آن را پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم، آیا اگر پدران ایشان عقل نمی داشتند و هیچ چیز نمی فهمیدند و راه به جایی نمی بردند، باز هم پیرویشان می کردند؟».

2-4- باور به چیزی بدون برهان

قرآن کریم بر برهان و استدلال بسیار تأکید و تمام مخالفان را به اقامه برهان دعوت کرده است. این منطق برهان طلبی قرآن، حکایت از محتوای قوی و غنی آن می کند؛ زیرا سعی دارد با مخالفان خود نیز برخورد منطقی داشته باشد. چگونه ممکن است که از دیگران مطالبه برهان کند، ولی خود نسبت به آن بی اعتنا باشد. آیات قرآن کریم مملو از استدلالهای منطقی و براهین علمی است که در سطوح مختلف، برای مسائل گوناگون، بیان شده است. اهمیت و عظمت برهان طلبی قرآن کریم هنگامی آشکارتر می شود که توجه کنیم اسلام در محیطی ظهور کرد که بیشترین محتوای فکری آن را خرافات بی پایه و بی اساس و مسائل غیر منطقی تشکیل می داد، بنابراین اگر عملی برخلاف برهان و استدلال باشد، خود سبب پذیرش خرافه گرایی است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ

^۱ - نجم: آیه 23

^۲ - برقی، المحاسن، ص ۳۱۳.

بدین سان، خرافه‌هایی چون: اعتقاد به جادو و طلسم، شانس و قسمت، احضار ارواح و ارتباط با جن‌ها (جن‌گیری)، طالع‌بینی و پیشگویی (کهنانت)، فال‌گیری و کف‌بینی، افسون‌گری، درمان بیماری‌های لاعلاج و مانند آن، از خرافه‌هایی هستند که رواج آنها به تدریج به سست شدن پایه‌های اعتقادی جامعه دینی منجر خواهد شد؛ چراکه اعضای جامعه به جای اعتقاد به حقایق امور عالم، به اسباب ظاهری و غیرواقعی که بهره‌ای از حقیقت ندارند، بسنده می‌کنند و این گونه، زمینه جدایی از ماورای طبیعت و چشم‌امید داشتن به اسباب ظاهری و خارجی اشیا برای برآوردن نیازها و خواسته‌ها، فراهم می‌گردد و این چنین، پایه‌های ایمان دینی جامعه به سستی خواهد گرایید.^۱

بدیهی است که بخشی از خرافه‌ها می‌تواند ریشه در مبانی و آموزه‌های دینی داشته باشد؛ اما به دلیل فهم نادرست یا تحریف در این مبانی و آموزه‌ها، به برداشت‌های انحرافی و خرافی منجر گردیده است؛ اما بخش‌هایی نیز بدون ارتباط با دین خاص است؛ بلکه ریشه در باورهای قومی و فرهنگی جوامع مختلف دارد و ممکن است از یک جامعه به جامعه دیگر سرایت یافته باشد.

3-2- خرافه‌های تخریب‌کننده باورهای جامعه

هدف اصلی همه ادیان الهی، تعالی معنوی و رشد کمالات و ارزش‌های الهی در وجود انسان هاست و این امر، جز با ارتقای آگاهی‌های دینی و گسستن از دلبستگی‌های دنیوی میسر نیست. ازاین رو، هر آنچه در مسیر رشد و پیشرفت معنوی آدمی وقفه ایجاد کند و او را به امور پست زندگی مادی مشغول سازد، به عنوان سدی است که دایره کمال‌یابی او را محدود می‌سازد و او را از رسیدن به سعادت و اهداف متعالی حیات انسانی باز می‌دارد.^۲

بر این اساس، اموری چون: اعتقاد به سعد و نحس ایام و اعداد، فال‌نیک و بد زدن، چشم‌زخم (شورچشمی)، شومی صدای جغد یا کلاغ، شگون نداشتن رنگ سیاه، خوش‌یمنی آتش افروزی در چهارشنبه‌سوری، اسپند دودکردن و تخم مرغ شکستن برای دورنمودن بلا، مصیبت یا چشم‌زخم، صبر هنگام عطسه و مانند آن، از قبیل خرافه‌هایی هستند که هرچند در پدیدآمدن آنها ممکن است افراد قصد سوء نداشتن باشند و ناآگاهانه و ندانسته به سوی آنها گرایش پیدا کنند، اما اشتغال به چنین اموری می‌تواند زمینه انحراف فکری و یا ارتکاب اعمال خلاف شئون اخلاقی را به دنبال داشته باشد و یا سبب اختلاف میان اعضای جامعه گردد و از این جهت، با معیارها و موازین شرعی و قانونی ناسازگار است و می

تواند جامعه دینی را از هویت و مدار اصلی خود خارج نماید.

مردم در برخی مناطق معتقدند که وقتی مسافری قصد سفر کند، اگر سیدی با او روبه رو شود، مسافرتش شوم است و عاقبت ندارد. برعکس اگر کولی به او برخورد کند، سفرش مبارک است. شهید مطهری در این باره می گوید:

من این مطلب را به مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی - رضوان الله علیه - آن مرد بزرگوار گفتم. او توجیهی کرد و علت تاریخی برایش ذکر کرد که آن را پسندیدم. از نظر ایشان، ریشه تاریخی اش برمی گردد به زمان بنی العباس که شیعه در ایران فوق العاده در اقلیت بود و لذا سیدها را هرجا گیر می آوردند، زنده زنده لای جرز می گذاشتند.^۱

شهید مطهری در ادامه می افزاید:

ایشان همچنین خاطره ای از خودشان نقل می کنند و می گویند: آن سال هایی که از قم آمده بودیم به فریمان، و بعد از یکی دو ماه که مانده بودیم، قرار بود که برگردیم قم. در فریمان، آن وقت هنوز ماشین زیاد نبود. در دو فرسخی فریمان و سر راه مشهد، دهی بود به نام نعمان . یکی از دوستان ما آنجا بود و از ما دعوت کرده بود که برویم یکی دو شب مهمان او باشیم و از آنجا

سوار ماشین بشویم. قرار بود که ما این دو فرسخ را با اسب برویم. سوار اسب که شدم، سیدی را دیدم که از روبه رو دارد می آید. گفتم خدا نکند زن ها متوجه بشوند. اگر متوجه بشوند، محال است بگذارند بروم. آمد و جلوی اسب مرا گرفت و گفت: این شاءالله دیگر بر نمی گردی! مقصود او این بود که آیا می خواهید بروید نعمان و بعد برگردید از اینجا با ماشین بروید مشهد، یا این شاءالله یکسره می خواهید بروید قم؟ خندیدم و گفتم: نه، این شاءالله دیگر بر نمی گردم، یکسره می روم . ما بعد صد بار دیگر برگشتیم. آن وقت این داستان را به والده ام و دیگران بروز ندادم؛ ولی بعدها این قصه برای من سوژه ای شده بود در فریمان که آخر این چرندها چیست؟ این مزخرفات چیست؟ برای خود من، یک چنین حادثه ای پیش آمد، سید آمد و چنین حرفی هم گفت - که خود این حرف هم انسان را تکان می دهد - و ما هیچ گرفتار این حرف ها نشدیم.^۲

به این دلیل، یکی از محورهای مورد تأکید قرآن کریم پرهیزدادن از قضاوت ناآگاهانه درباره امور و رویدادهای عالم است و ضرورت کسب علم و آگاهی و متابعت از آن را یادآور شده است؛ از جمله با ردّ قول کسانی که عقاید انحرافی درباره وجود خداوند و فرشتگان داشته و ملائکه

^۱ - مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۷۳۹.

^۲ - همان، ص ۷۴۰.

را فرزندان خدا لقب داده اند، دلیل آن را جهل و ناآگاهی بیان کرده و می فرماید:

«مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا»^۱؛ نه خود و نه پدرانشان، به این (سخن خرافی و بی پایه)، علم و آگاهی ندارند. این سخن بزرگی است که از دهانشان خارج می شود و جز دروغ چیزی نمی گویند.

همچنین خداوند رفتار کسانی را که بدون علم و آگاهی درباره خداوند قضاوت می کنند، زشت شمرده و فرموده: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ^۲ بعضی از مردم، بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی، درباره خدا مجادله می کنند. علامه طباطبایی در بیان مراد از علم، هدایت و کتاب در این آیه، بیان زیبایی دارد و می فرماید:

مراد از علم در اینجا شاید علم حاصل از حجت عقلی، و مراد از هدایت، علم حاصل از هدایت الهی - که تنها نصیب کسانی می شود که در بندگی و عبادت خدا خلوص به خرج داده، دل به نور معرفت او روشن کرده باشند - و مراد از کتاب منیر، وحی الهی و از طریق نبوت باشد. و این طُرُق سه گانه، به سوی مطلق علم است که

یکی از راه عقل، و دومی از راه چشم، و سومی از راه گوش به دست می آید.^۳

در سوره اسراء نیز خداوند از پیروی هرچیزی که بدان علم و یقین وجود ندارد، نهی کرده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۴؛ از چیزی که به آن علم نداری، پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل مورد بازخواست قرار می گیرند.

جناب علامه طباطبایی در باره این آیه فرموده: این آیه، چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی از اعتقاد غیرعلمی و نیز عمل غیرعلمی را شامل می گردد؛ یعنی به چیزی که علم به صحت آن نداری، معتقد مشو و چیزی را که نمی دانی، مگو و کاری را که علم بدان نداری، مکن؛ زیرا همه اینها، پیروی از غیرعلم است.^۵

ازاین رو، پرهیز از افراط و تفریط و پیروی از احکام و آموزه های دینی و نیز سیره و روش بزرگان دین، شرط مسلمانی و سفارش و توصیه دین و بزرگان دینی است؛ چنان که خدای متعال فرموده است: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ، وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۶ آنچه رسول خدا فرمان

^۳ - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۴۹۲.

^۴ - اسراء: آیه ۳۶.

^۵ - طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

^۶ - حشر: آیه ۷.

^۱ - کهف: آیه ۵.

^۲ - حج: آیه ۸.

می دهد، بگیرید و از آنچه نهی می کند، خودداری کنید.^۱

امام صادق (علیه السلام) فرموده: «كَفَى بَكَ جَهْلًا أَنْ تَرْكَبَ مَا نُهِيتَ عَنْهُ»^۲؛ همین مقدار جهل برای تو کافی است که کاری را انجام دهی که از آن نهی شده ای.

3-3- خرافات، آفت دین

یکی از پیامدهای خرافات، این است که آفت دین است. دین استوارترین ستون حیات مادی و معنوی انسان است که به او عزت و شرافت می بخشد و او را از اسارت ها و تعلقات و وابستگی های نفسانی و حیوانی آزاد می سازد. دین، امری قدسی و الهی است که در آن خطا و اشتباه و آسیب و آفت راه ندارد. خطاپذیری و اشتباه کاری مربوط به امور بشری است و آسیب و آفت در بحث آسیب شناسی دین و دینداری به حقیقت دین باز نمی گردد، بلکه به نحوه رویکرد مردمان به دین و فهم و تلقی انسان از دین و نوع معرفت دینی و شیوه دینداری باز می گردد. وارد کردن خرافات و بدعت ها در دین، نمایش چهره ای موهوم و خیالی و غیر واقعی از دین و... از آفات و آسیب های بسیار خطرناک ابقاء و گسترش و توسعه دین در جوامع بشری است. آمیخته شدن آموزه های اصیل دینی با خرافات، بدعت ها و مسائل خارج از دایره

دین و عقل، سبب ایجاد تصویر غیرواقعی و غیر قابل قبول از دین خواهد شد که نتیجه اش طردشدن دین است.^۳

3-4- ترویج و گسترش خرافات و عادی انگاری در

اذهان جامعه

یکی دیگر از پیامدهای خرافات، ترویج و گسترش خرافات در جامعه مسلمین است. از ابزارهای مهم دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی ایران، تهاجم فرهنگی علیه باورها، اعتقادات و مقدسات است. این تهاجم گسترده در قالب توهین به قرآن و اسلام و پیام آور آن، تحقیر دستورات اسلامی و بزرگان جهان اسلام، رواج ابتذال، بی بند و باری، سرگرم شدن به بازی ها و لذات دنیایی، ترویج عقاید خرافی، فرقه های انحرافی - و... می باشد. این تهاجم با ابزارهای گوناگونی چون کتاب، روزنامه و نشریات، فیلم، سخنرانی و کاریکاتور انجام می گیرد و با توجه به رسانه های وسیع و فراگیری که دشمنان در اختیار دارند هجومی سازمان یافته و همه جانبه را بر ضد اسلام و مسلمانان انجام می دهند. غرب در این برنامه ها می کوشد اسلام را دینی تروریستی و تروریست پرور، خشونت طلب، مخالف آزادی، استبدادخواه، خرافی و بی منطق معرفی کند تا در سایه این اتهامات ناحق به اهداف شوم خود دست یابد.

^۱ - طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۳۶۲.

^۲ - کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱۲.

^۳ - گرفته شده از سایت: www.islampedia.ir

آنان برخی از خرافات و مطالب سست و ضعیفی را که بعضاً توسط ناآگاهان یا دشمنان آگاه در منابع اسلامی یا در بین مسلمانان وارد شده است دستمایه چنین اتهاماتی قرار داده اند. دشمنان اسلام می کوشند با ارائه تصویری نادرست و غیرواقعی از اسلام، مسلمانان را نسبت به دین خود بدبین کنند و از اسلام جدا سازند. آنان از عدم آشنایی مسلمانان به دین خود سوءاستفاده می کنند و با بهره برداری از ابزارهای تبلیغاتی و به روز، اسلام را همان گونه که خود می خواهند به مسلمانان معرفی می کنند. دشمنان همواره اسلامی را معرفی می کنند که در تضاد با منافع آنها نباشد، از این رو آشنایی عمیق با فرهنگ اسلامی، تهذیب و پاک سازی منابع اسلامی و زدودن خرافات از چهره دین و تصحیح رفتار مسلمین و استفاده از ابزارهای گوناگون برای معرفی دین اسلام از راهکارهای مهم دفاع در برابر هجوم دشمنان است.^۱

نتیجه گیری

خرافه و خرافه گرایی از دیرباز در هر جامعه ای وجود داشته است، ولی شیوع و رواج آن در بین جوامع مختلف، فرق می کند. خرافه گرایی امری موهوم و زاییده جهل است و تا زمانی که علم مطلق نصیب بشر نگردد، انسان ها پیوسته گرفتار اوهام و اباطیل خواهند

بود. متأسفانه بخشی از خرافه ها با نیت خاصی از کشور های غربی به کشور ما منتقل شده اند که کارکرد سیاسی دارند. مسئولان فرهنگی باید در این زمینه هوشیار باشند و به موقع این توطئه ها را خنثی کنند. خرافه از مظاهر فساد است و لذا باید با آن مبارزه کرد و به اصلاح آن پرداخت. خرافه بیماری ای است که بر تن جامعه عارض می شود و مصلح، طبیبی است که به معالجه بیماری می پردازد..

از جمله پیامدهای خرافه گرایی در جامعه دینی :

- 1- سست شدن باورهای دینی در جامعه
- 2- خرافه های تخریب کننده باورهای جامعه
- 3- خرافات آفت دین
- 4- ترویج و گسترش خرافات و عادی انگاری در اذهان جامعه می باشد.

بنابراین لزوم مبارزه با خرافه گرایی در روزگار ما اصلی تردیدناپذیر است. در این مسیر ابتدا باید معنای خرافه را به درستی شناخت و در عین حال در مسیر نفی خرافه، کرامات، امور خارق العاده غیبی و معنویت گرایی را نفی نکرد. البته این مسئله لزوم حذف خرافات از جامعه را نفی نمی کند و لذا تمام نهادهای فرهنگی و آموزشی کشور برای ریشه کن کردن خرافات در دین رسالت عظیمی را بر دوش دارند و کوتاهی در این زمینه قطعاً خسارات جبران ناپذیری را به اجتماع و دین وارد خواهد ساخت.

^۱ - گرفته شده از سایت www.islampedia.ir

- 1- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، 1416ق؛
 - 2- پاکدامن، محمدحسن، *جامعه در قبال خرافات*، مشهد، نشر مرنديز، چاپ اول، 1378؛
 - 3- توفیقي، حسين، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سمت، 1385؛
 - 4- دهخدا، علی-اکبر، *لغتنامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1377؛
 - 5- مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، ج ۶۰، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1404؛
 - 6- مجیدی، غلامحسین، *نهج الفصاحه*، ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان، 1379؛
 - 7- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ج ۱، مؤسسه فرهنگی دارالحديث. 1379؛
 - 8- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ج 2، قم: دارالهجره. 1364؛
 - 9- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۲۵، تهران: صدرا، 1389؛
 - 10- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1374؛
 - 11- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، 1375؛
 - 12- مفید، محمد بن نعمان، *الاختصاص*، قم: صدرا، بی تا؛
 - 13- نوری، یحیی، *اسلام و عقاید و آراء بشری*، تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، 1357؛
- سایت ها
- 14- *مفهوم شناسی خرافات*، گرفته شده از سایت: www.islampedia.ir.

سلامت روان و تاثیر آن بر زندگی از دیدگاه قرآن کریم

فاطمه محمد پناهی

مدرسه علمیه فاطمیه (سلام الله علیها)

محلات

چکیده

تقویت و بهبود انس با قرآن کریم راهی اساسی جهت پیشگیری و بهبود مشکلات و اختلالات روانی است. از دیدگاه دینی، انسان اصلی خدایی دارد و در جوار رحمت اوست که به آرامش می رسد. در قرآن، اساس سلامت روان بر مبنای خدا محوری است و زندگی دنیا و آخرت انسان را پوشش می دهد و انسان های سالم در درجاتی متفاوت، با تعبیری چون، صالحان، شهیدان، صدیقان و انبیا مطرح شده اند. انبیا به عنوان مصداق انسان کامل، الگوی سلامت روان معرفی شده اند. در قرآن، اصطلاحاتی چون رشد، قلب سلیم و نفس مطمئنه در مفهوم سلامت روان به کار رفته است. در این مقاله تلاش نموده ایم اهمیت توجه به سلامت روانی و تأثیر آن بر کیفیت زندگی را از دیدگاه قرآن کریم مورد بررسی قرار دهیم و به نکات اصلی زیر اشاره خواهیم داشت: الف: تأثیر آموزه های دینی بر بهداشت و سلامت روان ب: تعیین ارتباط بین سلامت روان و کیفیت زندگی ج: بی توجهی به سلامت روانی و پیامدهای آن، چرا که بی توجهی به این موضوع یا به عبارتی مفقود شدن این حلقه ی زندگی که در ارتباط با سایر حلقه های زندگی امروزی هست، باعث گسستگی تمام زنجیر و در نهایت پاشیدن مقدس ترین و مقدم ترین رکن جامعه یعنی خانواده شده و جامعه را از مسیر اصلی رشد و تعالی منحرف می سازد این تحقیق که به روش کتابخانه ای به توصیف و تحلیل مطالب پرداخته است در حوزه علم اخلاق دینی با کمک علوم تربیتی و روانشناسی ارائه مطلب نموده است.

واژگان کلیدی: آموزه های دینی، دیدگاه قرآن ، سلامت روانی، کیفیت زندگی

مقدمه یکی از مهم ترین مسائل دین اسلام توجه به بهداشت و سلامت جسمانی و روانی است. بعضی از واجبات و محرّمات الهی برای تأمین سلامتی و پیشگیری از ابتلا به امراض روحی و روانی تشریع شده است. در مکتب اسلام، هیچ انسانی حق ندارد با انجام کارهای زیان آور مانند سم خوردن و یا روی آوردن به کارهای ناشایست و به دور از شأن و منزلت انسانی، به سلامت جسم و روان خود آسیب وارد کند و یا خود را در معرض هلاکت و ذلت قرار دهد. همچنین نسبت به سلامت جسمی و روحی دیگر هموعان خود نیز مسئول است. به دلیل آنکه مسئله سلامتی و بیماری هم برای فرد و هم برای اجتماع از مهم ترین مسائل بوده و از سوی دیگر، جامعه بدون دغدغه بیماری فردی و اجتماعی در این جهان دست نیافتنی است، همیشه بشر به دنبال کشف علل و عوامل پیدایش بیماری و راه های پیشگیری از آن بوده است. تبیین علل بیماری مختص انسان های عادی نبوده، بلکه برگزیدگان خداوند نیز، که از سرچشمه وحی سیراب می شدند، انسان ها را به رعایت و حفظ بهداشت جسم و جان سفارش نموده و در شناسایی و راه های پیشگیری از ابتلا به انواع بیماری های جسمی، روحی و روانی ارشاد و راهنمایی فرموده اند. خداوند در قرآن مجید، با تأکید بسیار، تنها راه رستگاری و سعادت انسان را در «تزکیه» و پالایش روح و روان آدمی می داند و در تعالیم اسلامی، اهمیت زیادی

برای بهداشت و سلامتی جسم و جان آدمی برشمرده شده است. امام علی(علیه السلام) می فرماید: سلامتی یکی از نعمت های بزرگ الهی است و مانند هر نعمت دیگر، تا از دست نرود قدرش شناخته نشود.¹ در این مقاله، تلاش شده است به سوال پژوهش که سلامت روان و تاثیر آن بر زندگی از دیدگاه قرآن با بهره گیری از متون دینی و بخصوص سیره علمی و عملی نبوی و علوی مورد بررسی قرار گیرد. رقیه جمیری در سال (1395) در پژوهشی با عنوان **سلامت روانی از منظر قرآن و روایات دریافت اساسی ترین و محوری ترین هدف تعالیم اسلامی، رشد و کمال انسانی و دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی می باشد.** لازمه این موفقیت برخورداری انسان از بهداشت روانی است، تا انسان را که همیشه به دنبال خوشبختی بوده، از طریق رشد شخصیت و ارتقاء مکارم اخلاقی، یاری رساند. بدین منظور در قرآن و روایات معصومان (ع) دستورات و راهنمایی های لازم جهت تأمین بهداشت روانی و

¹ محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 8، ص 152، ح 136 / امام علی(علیه السلام) فرمودند: «الصحة أفضل النعم» (محمد بن محمد بن علی شهری، میزان الحکمة، ج 5، ص 280) / «وَمَنْ كَانَ فِي النِّعْمَةِ جَهْلًا قَدَرُ الْبَلِيَّةِ» (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 78، ص 12 و 115 / محمد بن محمد بن علی شهری، پیشین، ج 10، ص 106 و نیز فرمودند: «لَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةُ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ وَ إِنَّ مِنْ النِّعْمِ سَعَةً الْمَالِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 337 /

جلوگیری از بیماری های روحی و روانی در انسان، آمده است.¹

بلوردی و همکاران (1392) در تحقیقی با عنوان «تحلیل جامعه شناختی رابطه دینداری با سلامت روان در میان دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان» نتیجه گرفتند که؛ وضعیت سلامت روانی در بین دانشجویان مطلوب نیست. علاوه بر این، نتایج بیانگر تأثیر مثبت و معنی دار ابعاد ذهنی بر خلاف ابعاد ظاهری دینداری بر سلامت روان است. در کنار آن عوامل دیگری همانند انزوای اجتماعی، جنس و وضعیت تأهل بر سلامت روانی تأثیر داشته اند.²

نیلوفر برومندزاده و همکاران در سال 1394 پژوهشی با عنوان " تعیین اثربخشی آموزش مهارت های معنوی بر سلامت عمومی و اضطراب دانش آموزان دختر دوره متوسطه شهر تبریز " انجام داد که هدف پژوهش او بررسی آموزش مهارت های معنوی بر سلامت عمومی و اضطراب در دانش آموزان دختر دوره متوسطه بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دختر دوره متوسطه شهرستان تبریز بودند. نتایج نشان داد که

¹ رقیه، جمیری ، (1395) ، سلامت روانی از منظر قرآن و روایات ، همایش ملی سلامت از دیدگاه قرآن کریم ، سازمان فعالیت های قرآنی دانشگاهیان کشور با همکاری جهاد دانشگاهی استان خراسان شمالی ، دوره 2

² بلوردی و همکاران (1392) ، «تحلیل جامعه شناختی رابطه دینداری با سلامت روان در میان دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان» ، نشریه: جامعه شناسی مطالعات جوانان ، دوره 3 ، شماره 9.

آموزش مهارت های معنوی بر کاهش اضطراب و افزایش سلامت عمومی دانش آموزان مؤثر است.³

در سال های دور، بیشتر پزشکان و حکما علاوه بر توجه به مسایل جسمی بر مسایل اجتماعی و معنوی نیز متمرکز بودند و بیمار را به صورت جامع مورد بررسی قرار می دادند ولی این نوع نگرش و مراقبت به تدریج کمرنگ شد و صرفاً مسایل جسمی به عنوان تنها عامل عدم سلامتی مورد توجه پزشکان قرار گرفت.

بهداشت روانی فقدان بیماری روانی و حالتی از سلامتی را در بر می گیرد. در این راستا یکی از اهداف سازمان جهانی بهداشت کاهش میزان بروز بیماری های روانی است. بار مالی و اجتماعی بیماری های روانی فشار بزرگی را به دولتهای اکثر جوامع وارد می سازد. افت عملکرد و کاهش بهره وری اقتصادی جمعیت های مبتلا به بیماری روانی واقعیتی انکارناپذیر است. با توجه به این که اکثر مبتلایان به بیماری روانی جوانان هستند، توجه و اهتمام دولتها در سراسر دنیا به این امر ضروری است. متأسفانه بخشی از جوانان که به بیماری روانی مبتلا می شوند، دانشجویان هستند. همان طور که مشکلات و بیماری های روانی دانشجویان می توانند لطمه جبران ناپذیری به جوامع وارد سازند، ارتقای سطح بهداشت روانی و درمان

³ نیلوفر برومندزاده و همکاران در سال 1394 پژوهشی با عنوان " تعیین اثربخشی آموزش مهارت های معنوی بر سلامت عمومی و اضطراب دانش آموزان دختر دوره متوسطه شهر تبریز " ، فصلنامه آموزش و ارزیابی ، دوره 8، شماره 31 - شماره پیاپی 31

مفهوم سلامت روان از دیدگاه قرآن کریم

در نگاه قرآن، حقیقت انسان به روح و روان وی می باشد و شخصیت او بر اساس باورها، انگیزه‌ها، اعمال و رفتارش ارزیابی می شود. تأمل در دستورات دینی، به ویژه در نظام تربیتی و روان شناختی قرآن، نشان می‌دهد که هدف نهایی در این مکتب، تربیت انسان‌های کامل، سالم، مفید و عاری از هر گونه ناهنجاری روانی و رفتاری است. واژه روان در ادبیات قرآنی، نفس یا روح است. در قرآن کریم، نفس(روان) واژه ای دو بعدی است و حالات گوناگونی به خود می گیرد که همین تفاوت حالات، جنبه ی مثبت(روان سالم) و منفی(روان بیمار) برای او تلقی می شود. منظور از سلامت روان، ایجاد تعادل مثبت بین جنبه های گوناگون زندگی، مثل فردی و اجتماعی، جسمی و روحی و در واقع داشتن تعادل و توازن در رفتار، در همه ی شرایط و واکنش مناسب در مواجهه با محرک های درونی و برونی است. از این رو در آیات بسیاری، فطرت وجودی انسان و حالات گوناگون روان او را متذکر شده و علل و عوامل انحراف و بیماری ها و همچنین راه های درمان روان انسان را نشان داده است¹.

مشکلات روانی دانشجویان از اموری است که باید جدی گرفته شود. از جمله روشها و راههای مقابله با فشار روانی ایجاد تحول روحی و تکیه گاه معنوی ایمان یا اخلاق مذهبی است؛ زیرا انسان به واسطه احساس ایمان به خدا و بازگشت به خویش، قدرتی فوق تصور می یابد. اهمیت و ضرورت این تحقیق از چند جنبه قابل ذکر است؛ از سویی، وجود مسائل و مشکلات قابل ملاحظه جوانان که ناشی از پیچیدگی های جاری تمدن، سرعت تغییرات زندگی و بی توجهی به دین و ارزش های معنوی و سلامت جسم و روان فرد است ، راهبردهایی را می طلبد که نوع بشر را از فشارهای روانی زندگی ماشینی رها سازد، اما بشر امروزی از نقش دینداری و دین باوری در مقابله با فشارهای روانی، غافل است. از سوی دیگر، علی رغم تأثیر اساسی بهداشت روانی در سازگاری اجتماعی افراد، هنوز برنامه ها و راه کارهای مدون و منسجمی برای تفهیم آن در جامعه، به ویژه در نظام آموزشی، صورت نگرفته است. علاوه بر این، نتایج این تحقیق می تواند در تدوین راه کارها و تهیه ساز و کارهای لازم برای دسترسی به اصول پیشگیری و در نتیجه، تأمین بهداشت روانی مفید و زندگی سالم واقع شود.

سلامت روان و تاثیر آن بر زندگی از دیدگاه قرآن با بهره

گیری از متون دینی و بخصوص سیره علمی و عملی

نبوی و علوی از مهمترین اهداف این پژوهش می باشد.

¹ شمخی، مینا و چنانی، زهرا، 1395، سلامت روان از دیدگاه قرآن کریم، همایش ملی سلامت از دیدگاه قرآن کریم، بجنورد،

اهمیت سلامت روان و تاثیر آن بر زندگی از

دیدگاه قرآن کریم

آنچه که امروزه در جهان به عنوان یک باور تلقی می‌شود این است که سلامت فرد تنها محدود به سلامت جسم نیست بلکه سلامت روانی، اجتماعی و معنوی را نیز در بر می‌گیرد که در بعضی مواقع این ابعاد مهمتر از سلامت جسم تلقی می‌شوند. زمانی که فردی با درد یا پدیده‌های دیگر مانند ناتوانی جسمی مثل نابینایی، تپش قلب و غیره مواجه می‌شود، موجبات رنجش و نگرانی وی را به همراه می‌آورد؛ به همین منظور بیشتر توجه پزشکان به مسایل جسمی معطوف است.

در سال‌های دور، بیشتر پزشکان و حکما علاوه بر توجه به مسایل جسمی بر مسایل اجتماعی و معنوی نیز متمرکز بودند و بیمار را به صورت جامع مورد بررسی قرار می‌دادند ولی این نوع نگرش و مراقبت به تدریج کمرنگ شد و صرفاً مسایل جسمی به عنوان تنها عامل عدم سلامتی مورد توجه پزشکان قرار گرفت.

با توجه به ایجاد رنسانس در اروپا و مشکلاتی که در آن زمان بین صاحبان کلیسا و علما و دانشمندان رشته‌های مختلف علمی ایجاد شد، به تدریج معنویت زدایی از علم، صورت گرفت و باور برخی انسان‌ها بر این شد که همه چیز را با تعقل و تفکر می‌توان حل کرد و نیاز به ارتباط با منشا وحی و منابع غیرمادی برای پیشرفت علمی وجود ندارد. به همین دلیل بود که کم‌کم تمام مسایل

مربوط به معنویت به روحانیون و کلیسا سپرده شد و مسایل علمی صرف به عهده دانشمندان رشته‌های مختلف گذاشته شد. این باور ناکامل و ناصحیح با فرضیه‌های داروین و فروید دامنه بیشتری پیدا کرد، که تشکیک در خلقت انسان و نیز فطرت بشر را ایجاد کردند و انسان را بی‌نیاز از معنویت و ارتباط با خالق پنداشتند. در مورد پزشکی نیز باور بر این بود که تنها راه پیشرفت کسب علم در زمینه فیزیوپاتولوژی و شناخت جسم انسان است که زمینه‌ساز از بین بردن مسایل و مشکلات پزشکی و در نتیجه ارتقای سلامت انسان می‌شود؛ مع‌هذا از حدود 60 سال پیش تحقیقاتی انجام شد که نتیجه آن نشان می‌داد که واقعیت این چنین نیست یعنی عوامل روانی قطعاً بر سلامت جسمی تاثیرگذار هستند و بالعکس. از طرفی دیگر نداشتن سلامت اجتماعی مناسب بر هر دو بعد سلامت جسمی و روانی اثرگذار است. همچنین این نکته در نظر دانشمندان آمد که یکی از ابعاد مهم سلامت انسان بعد سلامت معنوی است.

بهداشت روانی فقدان بیماری روانی و حالتی از سلامتی را در بر می‌گیرد. در این راستا یکی از اهداف سازمان جهانی بهداشت کاهش میزان بروز بیماریهای روانی است. بار مالی و اجتماعی بیماریهای روانی فشار بزرگی را به دولتهای اکثر جوامع وارد می‌سازد. افت عملکرد و کاهش بهره‌وری اقتصادی جمعیت‌های مبتلا به بیماری روانی واقعیتی انکارناپذیر است. با توجه به این

که اکثر مبتلایان به بیماری روانی جوانان هستند، توجه و اهتمام دولتها در سراسر دنیا به این امر ضروری است. متأسفانه بخشی از جوانان که به بیماری روانی مبتلا می شوند، دانشجویان هستند. همان طور که مشکلات و بیماریهای روانی دانشجویان می توانند لطمه جبران ناپذیری به جوامع وارد سازند، ارتقای سطح بهداشت روانی و درمان مشکلات روانی دانشجویان از اموری است که باید جدی گرفته شود. از جمله روشها و راههای مقابله با فشار روانی ایجاد تحول روحی و تکیه گاه معنوی ایمان یا اخلاق مذهبی است؛ زیرا انسان به واسطه احساس ایمان به خدا و بازگشت به خویش، قدرتی فوق تصور می یابد. تحلیل روانی ایمان چنین است: کسی که به خداوند ایمان دارد احساس میکند تکیه گاهی محکم دارد و همه امورش تحت نظارت خداوند است و تمام عوامل سلب آرامش را پشت سر میگذارد؛ زیرا روزی دهنده و صاحب قوت را خداوند می داند.

همچنین احساس میکند که مرگ حتمی برای همه است و نمیتوان گریزی از آن داشت. انسان مؤمن بر این باور است که طول عمر هر کسی در علم محفوظ الهی ثبت است. و در هر حال از رحمت

خداوند مأیوس نمیگردد. این است که میدانند اگر از خداوند چیزی بخواهد اجابت میگردد و غم و شادی نیز از اوست. در باور انسان مؤمن، خداوند هم هدایت کننده

است و هم سیراب گرداننده و هم در موقع مرض شفادهنده. از همه مهم تر اینکه همیشه احساس میکند بزرگترین مدافع انسان خود خداست و این تفکر صحیح است که در مشکلات انسان را یاری نموده، او را ثابت قدم می سازد. بنابراین به هر اندازه که آرامش انسان کمتر باشد، به همان اندازه ایمانش ضعیف شده است.

پژوهش حاضر هم به لحاظ نظری و هم عملی دارای اهمیت است. از لحاظ نظری به مقایسه سلامت روان، دینداری جوانان می پردازد و از لحاظ عملی نتایج به دست آمده از پژوهش یافته هایی را فراهم می سازد که برای والدین و مربیان و مشاوران مدارس در جهت مسائل تربیتی و آموزشی یاری رسان می باشد. اهمیت و ضرورت این تحقیق از چند جنبه قابل ذکر است؛ از سویی، وجود مسائل و مشکلات قابل ملاحظه جوانان که ناشی از پیچیدگی های جاری تمدن، سرعت تغییرات زندگی و بی توجهی به دین و ارزش های معنوی و سلامت جسم و روان فرد است، راهبردهایی را می طلبد که نوع بشر را از فشارهای روانی زندگی ماشینی رها سازد، اما بشر امروزی از نقش دینداری و دین باوری در مقابله با فشارهای روانی، غافل است. از سوی دیگر، علی رغم تأثیر اساسی بهداشت روانی در سازگاری اجتماعی افراد، هنوز برنامه ها و راه کارهای مدون و منسجمی برای تفهیم آن در جامعه، به ویژه در نظام آموزشی، صورت نگرفته است. علاوه بر این، نتایج این تحقیق می

تواند در تدوین راه کارها و تهیه ساز و کارهای لازم برای دسترسی به اصول پیش گیری و در نتیجه، تأمین بهداشت روانی مفید و زندگی سالم واقع شود.

سلامت روان و تأثیر آن بر زندگی

قلمرو دین و آموزه های آن تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بشر را در بر می گیرد که مهم ترین آن توجه به بهداشت جسمانی و روانی است. در مکتب حیات بخش اسلام، هیچ انسانی حق ندارد با انجام کارهای زیان آور و ترک امور مفید به سلامت جسم و روان خود آسیب وارد کند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «...لاتلقوا بایديکم الى التهلكه...»^۱ با دستان خود، خویشان را به هلاکت نیندازید...». نظر به این که مسئله سلامتی هم برای فرد و هم برای جامعه از اهم موضوعات بوده و از سوی دیگر دغدغه بیماری های فردی و اجتماعی تمام جوامع را تهدید می کند، لذا همیشه بشر به دنبال کشف علل و عوامل پیدایش بیماری و دست یابی به سلامت جسم و روان بوده است. خداوند در قرآن کریم تنها راه رستگاری و سعادت انسان را در تزکیه و پالایش روان آدمی می داند و می فرماید: «قد افلح من زکّیها و قد خاب من دسیها»^۲ هر کس نفس خود را از گناه

پاک سازد، به یقین رستگار خواهد شد و هر کس آن را به کفر و گناه پلید گرداند، زیان کار خواهد گشت و در تعالیم اسلامی اهمیّت زیادی به سلامت جسم و روان داده شده است. امام علی (ع) می فرماید: «من کان فی النّعمة جهل قدر البلیّة»^۳ هر کس در آسایش و نعمت باشد، قدر بلا و گرفتاری را نمی داند.» بنابراین پیشوایان معصوم(ع) در سیره رفتاری و عملی خود مسلمانان را به رعایت و حفظ بهداشت جسم و روان سفارش نموده اند و به منظور حفظ سلامتی راهبردهایی را پیشنهاد نموده اند که در این نوشتار به بیان اهمّ آن ها خواهیم پرداخت. امید است که مورد توجه و عنایت رهروان راستین مکتب اسلام و اهل بیت(ع) قرار گیرد.

در آموزه های قرآنی به مسئله بهداشت به عنوان یک شاخصه مهم توجه شده است. از آنجا که هدف دین راهنمایی بشر برای دستیابی به سعادت یعنی آرامش و آسایش در دنیا و آخرت است، به مسئله بهداشت در دو بعد جسمی و روانی توجه خاصی شده است. بی گمان در نگرش اسلام و قرآن آرامش و آسایش از جایگاه خاصی برخوردار است. آرامش به ابعاد روانی بشر توجه می دهد و آسایش به ابعاد جسمی انسان نظر می کند. آسایش در اینجا غیر از رفاه است. در آموزه های قرآنی از اطراف و

^۱ آیه ۱۹۵ سوره بقره

^۲ امام علی علیه السلام می فرمایند: . من کان فی النّعمة جهل قدر البلیّة . کسی که در #نعمت باشد قدر #گرفتاری را نمی داند.

رفاه به عنوان عامل بازدارنده از رشد و بالندگی فرد و جامعه یاد می‌شود و به جای آن از آسایش سخن به میان می‌آید. انسان مترف به آسایش به عنوان اصالت می‌نگرد و همه سرمایه خویش را برای عیش و نوش هزینه می‌کند و به ابعاد دیگر انسانی بی‌توجهی نشان می‌دهد. از این رو از مدار انسانیت بیرون رفته و همانند جانوران تنها به اشباع و ارضای قوای شهوانی می‌اندیشد. آسایش و آرامش که به عنوان سعادت مورد اهتمام قرآن و اسلام است، با مسئله بهداشت جسمی و روانی ارتباط تنگاتنگی می‌یابد. آسایش که مرتبط با جسم است در صورتی پدید می‌آید که انسان از سلامت جسمی برخوردار باشد و آرامش که ارتباط با روان انسانی دارد با سلامت روانی شخص معنا و مفهوم می‌یابد. بنابراین اسلام به مسئله بهداشت جسمی و روانی و سلامت انسان در این دو بعد توجه کرده و آموزه‌های دستوری خاص بیان می‌کند که در ادامه پیرامون این موضوع و راههای رسیدن به سلامت روانی سخن گفته شده است.

بهداشت جسم و روان

قرآن به بهداشت جسمی انسان توجه داشته و بر طهارت به عنوان نخستین و مهمترین عامل و بستر در سلامت جسمی انسان تأکید کرده است. هر مسلمانی در طول شبانه‌روز پنج بار می‌بایست نماز بجا آورد و هر نمازی نیازمند شستشو با آب است که به نام وضو شناخته می‌شود. در فقه اسلامی نخستین کتابی که تدوین و

مطالعه می‌شود و در همه کتب و رساله‌های عملی دیده می‌شود، کتاب طهارت است که هزار مسئله یا بیشتر از آن را بیان می‌کند. شستشوی روزانه به عناوین مختلف صورت می‌گیرد. حتی در حالت عادی مردم موظفند که به عنوان امری مستحب وضو داشته و طهارت نمایند. در برخی از روایات از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده است که وضو بر وضو، همانند نور بر نور است که طراوت و زیبایی را دو چندان می‌کند. غسل یعنی شستشوی تن، به عناوین مختلف واجب می‌شود. به گونه‌ای که نمی‌توان فردی را یافت که نیازمند غسل و شستشوی تمام تن خود نشود. عناوین احتلام، جنابت، مس و دست زدن به مرده، حیض و نفاس و مانند آن از علل وجوبی غسل است. این در حالی است که در هر بار بول و غائط، فرد می‌بایست خود را با آب پاک، شستشو دهد وگرنه نماز وی با اشکال مواجه خواهد شد. این گونه است که فرد ناچار می‌شود خود را از هر لحاظ پاک دارد و بهداشت جسم را مراعات نماید.

در روایات است که پیامبر برای بهداشت دهان و دندان دستورهای خاصی می‌داده است. این دستورها که ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد دستورهایی بود که طهارت و بهداشت فرد را دو چندان می‌کرد. از جمله این دستورها می‌توان به مسئله مسواک زدن اشاره کرد. از ایشان نقل شده است که فرمود: اگر بر امتم دشوار نمی‌بود دستور می‌دادم که برای هر نمازی مسواک کنند. این بدان

معناست که هر فردی در شبانه‌روز لازم بود تا پنج بار مسواک بزند و بهداشت دهان و دندان را مراعات کند. شرط پاکی لباس از دیگر دستورهای است که قرآن و اسلام برای تقویت بهداشت جسمی انسان بیان می‌دارد. شرط صحت نماز آن است که لباس‌ها از هرگونه نجاست و پلیدی پاک باشد. این مسئله موجب می‌شود که فرد در همه شبانه‌روز با لباس پاک به سر برد و تن را از پلیدی و لباس را از نجاست پاک دارد؛ زیرا نمازها در اوقات مشخص و معینی از شبانه‌روز به جا آورده می‌شود و نمی‌توان در آن اوقات لباسی پلید بر تن داشت.

سلامت روان در قرآن

قرآن فردی را سالم و سلیم النفس می‌داند که با تکیه بر فطرت توحیدی از ایمان در قلب برخوردار بوده و در رفتار با ایجاد تعادل میان قوای متضاد درونی و نیز تقابلات بیرونی و درونی برخاسته از غرایز و محیط، بهترین شیوه را در دستیابی به خوشبختی و قرب الی الله برگزیند. از نظر قرآن مجید کسانی که در عقیده، کفر و در عمل نفاق را برگزیدند از سلامت روانی برخوردار نبوده و دچار بیماری روانی هستند: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا»¹ روان رنجوری تنها در رفتار نیست بلکه در عقیده و ایمان نیز راه می‌یابد. از آنجا که تعادل شخصیت یعنی تعادل فرد در ایمان به خدا و عمل صالح

است پس عدم تعادل در هر یک از آن دو موجب «روان رنجوری» فرد بوده و فرد از سلامت روانی برخوردار نخواهد بود.

نشانه‌های سلامت روان

«سلامت روان» تنها سلامت در رفتار نیست، بلکه یکی از نشانه‌های سلامتی روانی، سلامتی رفتار است. بنابراین کسانی که از توحید و ایمان درستی برخوردار نیستند همانند کافران و منافقان و حتی مؤمنان ضعیف‌الایمان، از رنجوری روان برخوردارند. این رنجوری، خود را در مظاهر بیرونی و رفتاری و واکنش‌های عملی به خوبی نشان می‌دهد. وجود اضطراب، ترس، نگرانی، وسوسه و افسردگی همه نشانه‌هایی از روان رنجوری فرد دارد. این نشانه‌ها خود را در دو صورت فردی و اجتماعی نشان می‌دهد. ما در اینجا به برخی از نشانه‌های سلامت روانی از منظر قرآن اشاره می‌کنیم تا افزون بر یافتن نشانه‌های منفی به نشانه‌های اثباتی سلامت روانی در برابر رنجوری آن اشاره‌ای داشته باشیم.

الف: آرامش روحی: آرامش زمانی در انسان پدید می‌آید که به واجب دینی؛ نفسی و اجتماعی خود عمل کرده باشد. در صورتی که انسان هر یک از این موارد را نادیده گیرد دچار بیماری‌های روحی گشته و روان رنجور می‌شود. اعراض از یاد خدا و دستورهای او یا عدم ایمان به خدا می‌تواند فرد را دچار بیماری کند و سلامت روانی‌اش را در معرض خطر قرار دهد؛ چنانکه یاد خدا

موجب آرامش دل‌ها و آرامش روحی می‌شود.^۱ و همراهی و پذیرش ولایت او، ترس، خوف، غم و اندوه را از دل‌ها می‌زداید.^۲ و به آینده امیدوار می‌سازد؛ چون ترس از آینده هرگونه آرامش و آسایش را از انسان سلب می‌کند. وقتی انسان از آینده مبهم و نامعلومی در رنج باشد آسایش و آرامش کنونی بر او سخت شود، در حالی که ایمان به آینده او را امیدوار و توانایی بهره‌گیری از لذت‌های حال را در او افزایش می‌دهد.^۳

آرامش روحی در سه چیز نمودار می‌شود:

1- توانایی در برخورد با بحران‌ها؛ و این به توانایی فرد در استواری و بردباری و مقاومت در برابر رنج‌ها، مصیبت‌ها، سختی‌ها و شکست‌های گوناگون بر می‌گردد، بدون آنکه تعادل روانی و سلامت روحی خود را از دست دهد. این حالت جز با این باور تحقق نخواهد یافت که هر چه انسان بدان دچار می‌شود بنا به قضای الهی و از باب آزمایش و ابتلاء اوست؛ و تنها خداوند قادر به دفع شر و ضرر است و باید به او اتکا کند؛ چه بسا آن شر و مصیبت، دریچه‌ای به سوی خیر و سعادت ابدی او باشد.^۴

2- توانایی بر شکیبایی و سختی‌ها؛ انسان صابر به این درجه از باور دست یافته است که همه این سختی‌ها برای رهایی و آزادسازی توانایی‌های بالقوه‌ای است که در

او نهاده شده است و این توان و قدرت نهان، جز به هنگام بروز شدائد و سختی‌ها آشکار نمی‌شود. پس سختی‌ها را ابزاری برای خروج توانمندی‌ها از قوه به فعلیت می‌بیند و این که با این شیوه توان و تعلق و خردش فزونی یافته و استعدادهای نهفته‌اش آشکار می‌شود.^۵

3- توانایی و درک درست آینده و خوش‌بینی به آن؛ کسی که از سلامت روان برخوردار است، به آینده امیدوار است و هدف از زندگی را تلاش برای درک محبوب و لقاءالله می‌بیند؛ از این روی سختی‌ها را ابزاری برای رسیدن به آینده‌ای روشن می‌داند که «ان مع العسر يسرا»^۶ با هر رنجی آسانی است و پایان شبه سیه سپید است.

ب- خودکفایی و استقلال در فعالیتها و بهره‌گیری از نتایج: یکی دیگر از نشانه‌های اثباتی سلامت روان آدمی، خودکفایی و استقلال درکارها و بهره‌گیری از نتایج درست آن است، به این معنا که برپایه آنچه توانایی‌های فرد و امکانات و مهارت‌هایش اجازه می‌دهد در کار خویش استقلال را حفظ کند، از راه‌کار و استقلال در عمل فرد می‌تواند به اهداف حیاتی خویش دست یابد.^۷

^۱ (رعد/ 28)

^۲ (یونس/ 62-64)

^۳ (فصلت/ 30)

^۴ (بقره 156 و 216)

^۵ (بقره/ 155)

^۶ (انشراح/ 4)

^۷ (یس/ 35)

ج- خشنودی از خود و دیگران: یکی دیگر از نشانه‌های سلامت روان آن است که انسان از خود، استعداد، امکانات و توانایی‌های خدادادش خشنود باشد و شکر آن را به جای آورد. خرسندی از این نعمت‌ها بهره‌گیری درست و کامل از آنهاست. کسی که از خود و نعمت‌هایش خشنود نباشد همواره در آرزوی چیزی خواهد بود که گاه برون از توان اوست، از این رو دچار حسد، افسردگی و مانند آن می‌شود. کسی که از خود و نعمت‌های خود خرسند است نه تنها سپاسگزار آن می‌شود بلکه اعتماد و عزت نفس در او افزایش می‌یابد که این مسائل موجب آرامش وی می‌شود. اعتماد و عزت نفس موجب این می‌شود که همکاری و تعامل با دیگران نیز در او شدت یافته و از دیگران بیش از آنچه هستند متوقع نباشد.

د- توانایی بر کنترل نفس: کسی که از تعادل روانی و سلامت روحی برخوردار است، می‌تواند بر کشش‌ها و گرایش‌های شهوانی کنترل داشته باشد و آنها را در جهت اهداف عالی خود بکار گیرد. نه تنها غرایز خویش را سرکوب نمی‌کند بلکه با کنترل و هدایت آنها به بهترین شیوه آن قوا و غرایز را به خدمت خود درمی‌آورد و غرایز نفسانی را نعمت‌های دنیایی برای تکامل و رشد خود می‌شمارد.^۱

ه- توانایی بر پذیرش مسئولیت: توانایی برای پذیرش مسئولیت‌ها یکی از مهم‌ترین نشانه‌های سلامت روانی فرد از دیدگاه قرآن است.^۲ پس هر فردی که مسئولیت اندیشه، عقیده، رفتار و گفتارش را بپذیرد، دارای سلامت رفتار است.

و- توانایی بر فداکاری و ایثار: از آنجا که انسان متعادل در ایمان و عمل از سلامت روانی برخوردار است و به اصول توحید در همه امور اعتقاد دارد و به آن پایبند می‌باشد؛ در مقام عمل این توان را دارد تا با بذل و بخشش به دیگران کمک کند و نیز از جان و مال خود برای تکامل فردی و اجتماعی جامعه ایمانی‌اش استفاده کند و در این راه جانفشانی نماید.^۳

ز- توانایی بر ایجاد ارتباط درست با دیگران: کسی که از سلامت روان برخوردار است به راحتی می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند و در رفع نیازهای خود و دیگران با آنان همکاری کند.^۴ زیرا انسان همواره نیازمند به دیگران است. این ارتباط و تعامل و همکاری باید برپایه دوستی و اعتماد مقابل باشد.

ح - گزینش اهداف واقعی: یکی از نشانه‌های سلامت روانی آن است که فرد بتواند هدف واقعی و حقیقی را تشخیص داده و انتخاب کند و در انتخاب هدف دچار

^۲ . (حجر / ۹۲ و ۹۳؛ نحل / ۹۳)

^۳ (توبه / ۱۱۱؛ صف / ۱۰)

^۴ (مائده / ۲ و حجرات / ۱۰)

^۱ (آل عمران / ۱۴)

گمراهی نشود. از این رو هدف‌های زودگذر را اصل قرار نمی‌دهد: «انما الحیوه الدنیا لعب و لهو»^۱

قرآن و بهداشت روان

قرآن کتابی است که از سوی خدا برای هدایت انسانها فرستاده شده است؛ کتابی که مایه هدایت عالمیان،^۲ بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.^۳

از حضرت علی علیه السلام حکایت شده است: برای دردهایتان، از قرآن سلامت بخواهید و با قرآن بر سختیها یاری جوید^۴

این کتاب مقدس درباره بهداشت روان و راههای تأمین آن آموزه‌های بسیاری دارد، البته استفاده از آموزه‌های آن در عین ضرورت محدودیتهایی در طرح دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

1. قرآن کریم کتاب هدایت است و در آن مجموعه‌ای از دستورات، پندها، موعظه‌ها و قصص مطرح شده است که هر کدام به جنبه‌ای از زندگی انسان نظر دارد و از آن آموزه‌ها می‌توان قواعد و دستورالعمل‌هایی که بهداشت روانی را تأمین می‌کند، استفاده کرد؛ وگرنه قرآن کتاب بهداشت روانی نیست و در آن مباحث بهداشت روانی و سر فصلهای آن که در دهه‌های اخیر ابداع شده‌اند و در

حال تکامل می‌باشند، به صورت منظم مطرح نشده است، لذا تحقیق در این موضوع و ارتباط مطالب بهداشت روانی با توصیه‌های اسلام به سه صورت می‌تواند صورت گیرد:

الف. بعضی از موضوعات مشترک در بهداشت روانی و تعالیم اسلامی آمده است، گرچه نامگذاری و سر فصلی مشخص در روایات و آیات قرآن برای آنها ذکر نشده است، مثلاً اصل مثبت اندیشی در مباحث بهداشت روانی مطرح گردیده و همین مطالب در آیات، روایات و دعاها مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال در قرآن روح امید با توکل بر خدا و نفی ناامیدی (وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ^۵، ای فرزندان من، بروید (به ملک مصر) و از حال یوسف و برادرش تحقیق کرده و جویا شوید و از رحمت خدا نومید مباشید که هرگز جز کافران هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست.) در انسان دمیده می‌شود. از امیرمؤمنان علیه السلام حکایت شده است: چشم‌ها را بر خار و خاشاک زندگی ببند تا همیشه راضی باشی.^۶ امام موسی بن جعفر علیه السلام هم در دعای جوشن صغیر به این مطالب اشاره می‌نماید.

ب. استفاده و استنتاج یک قاعده کلی از مباحث بهداشت روانی و تطبیق آن قاعده بر احکام و دستوراتی

^۱ (محمد / 36)

^۲ (آل عمران / 96)

^۳ (نحل / 89)

^۴ (سید رضی، نهج البلاغه، خ / 176).

^۵ یوسف/87

^۶ اغض علی القذی والالم ترض عنه ابدًا / سید رضی نهج البلاغه،

حکمت. 213.

که با این قاعده تطابق دارد. مثلاً احساس امنیت را از اصل بهداشت روانی استفاده می‌کنیم و می‌توانیم این قاعده را بر سلام کردن تطبیق دهیم؛ بدین گونه که سلام دادن اطمینان و امنیت به طرف مقابل است و اینکه از طرف ما خطری متوجه طرف مقابل نیست. بسیاری از شناختها و رفتارهای اسلامی نیز که باعث احساس ایمنی در فرد می‌گردد، از همین گروه است. هم چنین نیاز به «عزت نفس» را از بهداشت روانی می‌توان استفاده کرد و آن را بر احترام گذاشتن به افراد که در آیات سوره حجرات و مجادله و... و روایات آمده است تطبیق داد. بدین گونه که احترام به افراد باعث عزت نفس آنان می‌گردد و از این جهت بهداشت روانی آنان تأمین می‌گردد.

ج. دستورات و توصیه‌هایی که در تعلیم اسلامی آمده است و بر بهداشت روانی افراد تأثیر بسزایی دارد. در حالی که در مباحث بهداشت روانی مصطلح اثری از آن نیست، مانند: تأثیر زیاده خواهی بر اختلالات روانی و تأثیر بی‌رغبتی به دنیا در تأمین بهداشت روانی.

2. مباحث مطرح در بهداشت روانی حاصل افکار و تجربه بشر است و در آن تغییر و تکامل وجود دارد، ولی تعلیم قرآن چون از طرف خداوند است، تغییر و تحول ندارد. لذا نمی‌توان آیات و روایات را بر افکار بشر تطبیق داد، چه بسا تعلیم اسلام در پی تبیین مطالب عمیق تری می‌باشد که افکار بشر به آنها دسترسی ندارد ... و اگر این

تطبیق به تحمیل نظر منتهی شود، تفسیر به رأی خواهد شد که ممنوع است. از این رو علوم بشری را برای فهم بهتر آیات می‌توان استخدام کرد یا حقایق قرآنی را به عنوان موضوعات و نظریه‌های جدید علمی به دانشمندان عرضه کرد تا شواهد تجربی آن را پژوهش کنند.

آنچه در دو دهه آخر قرن بیستم برای روان‌شناسان و توده مردم محسوس بود کمبود یا نبود توجه مدلها و مکتبها در بعد معنوی انسان است¹ از این جا لزوم توجه به آموزه‌های دینی به خصوص قرآن کریم برای تأمین بهداشت روانی مشخص می‌گردد.

در اینجا لازم است به این سؤال پاسخ داد که با توجه به این نقص مکاتب روان‌شناسی، چگونه می‌توان از این علوم برای پی‌بردن به آموزه‌های قرآن کریم استفاده کرد. در جواب می‌گوییم هدف ما این است که از روشها و پیشرفتهای حاصله و راه‌حلهای ارائه شده توسط روان‌شناسان برای برطرف نمودن اختلالهای روانی استفاده و اختلالهای روانی را با راهکارها و آموزه‌های دینی برطرف می‌کنیم. مثلاً نظریه‌ای که مبتنی بر راه حل شناختی و رفتاری است را از روان‌شناسی استفاده می‌کنیم، ولی در تغییر شناخت فرد و اصلاح رفتار به سراغ آموزه‌های اسلام می‌رویم و از این طریق راهکارهای جدیدی را که برگرفته از تعلیم اسلام است، ارائه می‌دهیم.

¹ (خلیلی، مجموعه مقالات اسلام و بهداشت روان، 187/2).

راهکارهای قرآن برای تأمین بهداشت روانی

در برخی آیات قرآن به دو مسئله رویکرد شناختی و رفتاری و تأثیر آنها بر سلامت و بهداشت روان اشاره شده است که از جمله آنها مسئله «ایمان به خدا» است. مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی (از آنان) که به خدا و روز بازپسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می‌شوند^۱ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ و (ما) فرستادگان [خود] را، جز مژده‌آور و هشدار دهنده نمی‌فرستیم؛ و کسانی که ایمان آورند و اصلاح نمایند، پس هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند.^۲

در این آیات یکی از راهکارهای شناختی که باعث امنیت روانی انسان می‌شود ایمان به خدا معرفی شده است و از راهکار رفتاری به «عمل صالح» یا «اصلاح» تعبیر شده است.

ساز و کار اعتقاد به خداوند در تأمین بهداشت روانی

ایمان به خداوند، یعنی: اعتقاد به اینکه خداوند یگانه این جهان را آفریده و همه امور به دست اوست، او مالک، قادر، حکیم، عالم، خالق، تدبیر کننده، رازق و مالک

^۱ («مائدة / 69)

^۲ (انعام / 48)

حقیقی جهان است و مالکیت دیگران اعتباری است قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ بر همه چیز قدرت دارد وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۚ از همه کارهای بندگان باخبر است و اعمالی که نسبت به بندگان انجام می‌دهد از روی حکمت، و دلیل است وَهُوَ الْفَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ^۳ تنها او روزی دهنده موجودات می‌باشد إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ^۴، به علاوه خیر و سعادت بندگان را می‌خواهد، هر چند در ظاهر حادثه‌ای برای بندگان ناگوار باشد، در واقع به نفع آنان می‌باشد وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ^۵ خداوند است که مهمات زندگی انسان را کفایت و او را از شر دشمنان حفظ می‌کند وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا^۶.

برای انسانی که ایمان دارد، زندگی معنادار و مشکلات دارای مفهوم می‌گردد و می‌داند که اینها مقتضای زندگی

^۳ (آل عمران/ 26)

^۴ (فتح / 21)

^۵ (انعام / 18)

^۶ (ذاریات / 58)

^۷ -("بقره/ 216)

^۸ (نساء / 45).

دنیوی است و از سوی خدا برای سازندگی و تقویت روحی انسان می‌باشد. این طرز برداشت، باعث رضایت از زندگی و سلامت روانی می‌گردد، مثلاً اگر شخص ضربه‌ای به طرف دیگر وارد کند، آن شخص ناراحت می‌شود و عکس‌العمل نشان می‌دهد، ولی رزمی‌کاران هنگام تمرین چندین برابر این ضربه را به هم وارد می‌کنند و نه تنها ناراحت نمی‌شوند، بلکه از اینکه بدنشان قوی شده است، احساس رضایت هم می‌کنند، در حالی که هر دو ضربه است. این به چگونگی برداشت و شناخت از آن ضربه بستگی دارد. همین مسئله در رابطه با مقتضیات زندگی هم جاری می‌شود. کسی که اعتقاد داشته باشد اگر امر مکروهی در زندگی برای او پیش آمد به نفع اوست وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ^۱، اعتقاد دارد که لازمه زندگی دنیا امتحان شدن توسط خداوند متعال است و این امتحان ممکن است به ترس، گرسنگی، کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها باشد وَلَبُلُونَكُمْ بَشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ^۲ در مقابل این مشکلات همانند شخصی است که هنگام تمرینات رزمی، ضربه‌ها و مشکلات جسمی را به خاطر قوی شدن بدن تحمل می‌کند. شخص موحد هم می‌داند مشکلات برای ورزیده شدن و تقویت روحی او می‌باشد و به نفع اوست، گرچه

^۱ (بقره / 216)

^۲ (بقره / 155)

در ظاهر دشواری و سختی دارد، لذا خداوند می‌فرماید: «در هنگام مصیبت و گرفتاری بگوئید و باور داشته باشید که ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم» الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۳ در بعد شناختی معنای «آنا لله» این است که او اختیاردار ماست و ما از کار او راضی هستیم. تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا محل شکوفایی استعدادهای درونی انسان است و سختیهای آن نشانه بی‌مهری خداوند نیست، بلکه برای آن است که در مسیر کمال سریع‌تر حرکت کنیم، بنابراین در تلخیها نیز شیرینیهاست، زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی و پاداشهای الهی را دنبال دارد.^۴ به همین جهت امام حسین علیه السلام در اوج سختی و دشواریها در آخرین لحظات فرمود: «هُوَ عَلَىَّ بَعِينُ اللَّهِ»^۵ آنچه مصیبت را بر من آسان کرد، آن است که خداوند آن را می‌بیند. حضرت زینت کبری^۳ نیز در مجلس ابن زیاد بعد از تحمل سختیهای فراوان که هر کدام از آنها می‌تواند انسان را دچار اختلالات روانی شدید نماید، فرمود. غیر از زیبایی چیزی ندیدم.^۶

^۳ (بقره / 156)

^۴ (قرائتی، تفسیر نور، ج 1، ص 314).

^۵ مجلسی (بحار الانوار، 46، 45).

^۶ (همان، 45/115).

تأثیر ایمان به خداوند در ایجاد احساس امنیت

یکی از نیازهای اساسی بشر نیاز به احساس امنیت است که عبارت است از احساس آزادی نسبی از خطر، این احساس وضع خوشایندی را ایجاد می‌کند و فرد آرامش روحی و جسمی می‌یابد.^۱ شاید بتوان گفت احساس امنیت زیربنای بهداشت روانی است، لذا اکثر مباحث به ایجاد این احساس امنیت بازگشت می‌کند.

احساس امنیت واقعی حاصل نمی‌شود مگر در سایه توحید «به دلیل این که میل به احساس ایمنی از جانب افراد به دلیل ترس است. ترسی که از یک محرک موجود یا احتمالی در محیط بیرون ارگانیزم ایجاد می‌شود» (همان)؛ ترس از آینده موهوم، ترس از مرض، ترس از فقر، ترس از سیل و زلزله، ترس از دشمن و یا ترس‌های احتمالی دیگر، ولی شخص موحد و مؤمن می‌داند که تمام حوادث جهان معنی‌دار و به صلاح او هستند. او احساس می‌کند پشتیبانی دارد که در همه مسائل او را کفایت می‌کند؛ یاوری که از آینده به خوبی خبر دارد، مصالح و مفاسد شخص را می‌داند و با او مهربان است. «آگاه باشید (دوستان) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند»^۲ به دلیل اینکه ترس معمولاً از احتمال نبود نعمتهایی که انسان در اختیار دارد و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، ناشی

می‌شود، همان گونه که غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و نبود امکاناتی است که در اختیار داشته است. دوستان خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و «زهد» به معنی حقیقی‌اش بر وجود آنها حکومت می‌کند، نه با از دست دادن امکانات مادی جزع و فزع می‌کنند و نه ترس از آینده در این گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می‌دارد^۳ و یقین دارند که تمام حوادث طبق حساب و کتاب است.^۴

نتیجه گیری

اسلام وجود آدمی را متشکل از دو بعد روانی غیر مادی و جسمانی مادی می‌داند که سلامت هر یک وابسته به وجود دیگری است، که ایمان به خدا نوعی قدرت معنوی به انسان می‌بخشد و او را در تحمل سختی‌ها و مشکلات و نگرانی‌ها یاری می‌دهد. با توجه به مطالب بیان شده دریافتیم که در دانش روانشناسی هنوز تعریف مصداق مشخص و قاطعی در زمینه سلامت روان وجود ندارد و دیدگاه‌های مختلف مفاهیم و الگوهای متفاوتی را برای تامین سلامت روان ارائه می‌دهند اما دیدگاه قرآن انسان دارای فطرتی خاص است که امری ثابت و مشترک در میان انسان‌هاست و برنامه و الگوی سلامت روان نیز معین ثابت و بر اساس فطرت الهی است قرآن کریم اساس سلامت روان را بر مبنای خدامحوری و توحید می

^۳ «مکارم، تفسیر نمونه، ۸، ۳۳۴ /»

^۴ (طاهر بن عاشور، التحریر والتنویر، ۱۱ / ۲۸۴)

^۲ (یونس/۶۲)

داند و با راهکارهای ایجاد سلامت روان در حوزه اندیشه و رفتار آدمی سعادت زندگی او را در دنیا و آخرت می نماید . قرآن کریم برای به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه انسان و سلامت روان او مسیری را ترسیم نموده که در آن مراحل و درجات متعددی از حداقل تا ایده آل سلامت روان قرار دارد انسان موحد در مسیر سلامت روان همواره با پاک نمودن وجود خود از الگوها و بیماری‌های روانی و اصلاح بینش و رفتار به منزلتی بالاتر از ارتقا می‌یابد و کامل تر می شود.

در مجموع، احتمالاً تأثیر مثبت دین بر بهداشت روانی به دلایل زیر است:

دین می تواند موجب ایجاد معنی شود. بنابراین، دین به زیستن و مردن انسان معنی می بخشد. محققان 36 مطالعه تجربی در مورد مرگ و درگیری دینی را مرور کردند و نتیجه گرفتند که ایمان قوی تر یا معتقد بودن به زندگی پس از مرگ با ترس کمتر از مرگ هم بستگی دارد. هم چنین افرادی که نمره بالاتری در شاخص دین دار بودن درونی داشتند، ترس کمتری را از مرگ گزارش کردند. دین به افراد متدین نوعی احساس کنترل و

کارآمدی می بخشد که ریشه خدایی دارد و می تواند کاهش یافتگی کنترل شخصی را جبران کند.

دین نوعی سبک زندگی سالم تر برای افراد تجویز می کند که بر سلامت و بهداشت روانی تأثیر مثبت دارد. دین مجموعه ای از هنجارهای اجتماعی مثبت است که اطاعت از آن موجب تأیید، پشتیبانی و پذیرش از سوی دیگران می شود. و در پایان پیشنهاد می شود که با تأسی از آیات قرآنی می توان بهترین دستورالعمل در حوزه بهداشت فردی، اجتماعی و روحی را تدوین کرد و با رجوع به مضامین عمیق آن می توان کامل ترین و مناسب ترین نسخه روانی و روحی پیچید. همچنین تمسک به قرآن و دین باوری به زندگی انسان ها معنا داده و از این طریق انسان به آرامش روانی دست می یابد. ایمان، امید، تشویق و پاداش، خودشناسی، تقوی، پرهیزگاری و... از مهم ترین راهکارهای پیشنهادی برای ارتقاء سلامت روانی هستند که همگی آن ها توسط خداوند متعال در قرآن کریم سفارش شده اند.

- 1) اسماعیلی یزدی، عباس (1385) فرهنگ تربیت، چاپ دوم، قم، مسجد جمکران
- 2) باقر ثنایی، ذاکر، ازدواج وانگیزه ها و پرتگاه وسلامت آن، پژوهشهای تربیتی، شماره 43، سال 1357
- 3) باقر ثنایی، ذاکر، ازدواج وانگیزه ها و پرتگاه وسلامت آن، پژوهشهای تربیتی، شماره 43، سال 1357
- 4) پاداشیان فرد، عزیزه، جهانی، احمد (1393)، بررسی رابطه بین تأثیرات منفی فضای مجازی و تربیت دینی خانواده‌ها،
- 5) جهانگیر، عیسی، شیعه در فضای سایبر؛ رویکردی اجتماعی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1391 ش، چاپ اول.
- 6) حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، 1409 هـ. ق، باب استحباب حب النساء، حدیث 24930. ج 20.
- 7) حکیمی، محمد رضا و دیگران، آرام، ترجمه فارسی الحیات، 1380، ش، ج 1
- 8) رهنمایی، سید احمد. 6900 ش. آشنایی با اصول و فنون مشاوره، مؤسسه آموزشی پرورشی امام خمینی
- 9) سیاح طاهری، محمدحسین، حقیقت مجازی (درباره فضای مجازی چه بدانیم و چه بگوییم؟)؛ جهان مجازی - فضای حقیقی، تهران، مرکز ملی فضای مجازی.
- 10) سپاه منصور، مژگان،. شهابی زاده، فاطمه و خوشنویس، الهه (1387). ادراک دلبستگی دوران کودکی، دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به خدا. فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روانشناسان ایرانی.
- 11) شریعتمداری، علی (1381). روان‌شناسی تربیتی، ج 3، تهران: امیرکبیر
- 12) صافی، احمد، (1388) مدیریت اقتصاد در خانواده، چ تهران، انجمن اولیا و مربیان
- 13) قائمی، امیری، علی (1383) خانواده و مسائل همسران، چاپ سیزدهم، تهران، امیری
- 14) کلینی، محمد بن یعقوب، (1344) اصول کافی، تهران، علمیه اسلامیة
- 15) محکم کار، حلاج، محد مهدی (3131)، شبکه های اجتماعی به دنبال چه هستند؟، فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، سال اول، شماره دوم، تابستان

**سیره اخلاقی ملافتحعلی سلطان آبادی از
دیدگاه علمای شیعه**

فاطمه شرفی

مدرسه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)

اراک

چکیده

باید دانست که انسان، عالم صغیر است و عالم، انسان کبیر است. نور علم و کمال آنگاه در وجود انسان به افروزش می پردازد که انسان از پیش، زمینه را با مجاهده، ریاضت، بریدن از تعلقات دنیایی و پیوستن به عالم ملکوتی فراهم سازد و ذخایر نورانی را در جان خود به تابش افزون تر فرا خواند. آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی از علمای بارز اراک بودند که عنایات ربانی و فیوضات سبحانی دست او را گرفت و به واسطه ی چشم پوشی از تعلقات دنیا مضمون «غضوا ابصارکم ترو العجائب» دیده اش به عجایب باز شد. با وجود تأثیرگذاری های فراوانی که کرامات و مقامات آن عارف بی بدیل و مفسر جلیل در تهذیب نفوس و اثبات حقایق مذهب و تحکیم بنیان مرجعیت داشته، بدون شناخت شخصیت و بیان ویژگی های این عالم با اخلاص نمی توان به بیان سیره اخلاقی این بزرگوار پرداخت. لذا محقق درصدد آن است که با بیان ویژگی ها و ذکر شخصیت این بزرگوار از زبان سایر علما، سیره اخلاقی وی را به روش کتابخانه ای بیان کند. وی فقیهی تیزبین، حکیمی ژرف نگر و مفسری متبحر بود.

کلیدواژه: سیره اخلاقی، ملا فتحعلی سلطان آبادی، علمای شیعه

خداوند متعال، انسان را خلق کرد و مقام خلیفه الهی را به او عرضه داد. حق تعالی انسان را در مسیر هدایت قرار داد تا از این طریق انسان خدا را شناخته و به سوی او حرکت کنند. در این راه وسایل سعادت برای بشر قرار داده است. از جمله انبیاء الهی و ارسال دستورات خداوند به انسان ها و همچنین کتب آسمانی را فرستاده تا حجتی باشد برای انسانها تا آنها مسیر هدایتشان را طی کنند. پس از رسول خدا که تکمیل کننده همه ی ادیان است. ائمه هدی را برای سعادت انسان مقدر کرد. رهروان، یاوران آنها کسانی هستند که به دعوت الهی لبیک گفتند و راه و سیره ی ائمه را گرفته و از نعمت معرفت الهی ایشان بهره گرفته اند.

این رهروان و یاوران علمی پرورش یافته مکتب اهل بیت (علیهم السلام) هستند. برای رسیدن به حقیقت و هدایت در مسیر حق لازم است که معرف دین را درک کرد. و اینها از طریق مطالعه دقیق منابع اسلامی صورت می گیرد که محققان آنها کارشناسان دین و مدقق دینی هستند. با شناخت زندگی بزرگان دین می توان به سیره ی عقلی ایشان پی برد تا با دلی آرام در مسیر بندگی خداوند متعال قرار گیرید. سیره و روش علماء دین در معرفی اشخاص معتمد و امین و کاردان به صورت علم تراجم شکل گرفته که به بررسی زندگی علماء اسلام پرداخته است. با تأسی از این روش ما نیز به معرفی یکی

از علماء بزرگ شهر خودمان پرداخته تا بتوانیم قدمی هر چند کوچک در جهت رشد علمی و پژوهشی برداریم. و این عالم وارسته آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی می باشد. امید است که بتوانیم با شناخت و شناساندن ایشان، چنین شخصیت با اخلاصی را از غربت و محجوریت بیرون بیاوریم.

این تحقیق به روش تبیینی و جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای صورت گرفته است.

1- تولد و تحصیل

آخوند مولا فتحعلی فرزند حسن سلطان آبادی در سال ۱۲۴۰ هجری قمری در سلطان آباد اراک به دنیا آمد. ایشان در اراک تحصیلات مقدماتی را به اتمام رساند و در محضر اساتیدی از جمله آیت الله سید محمد سلطان آبادی (رحمه الله علیه) (از صاحبان تشرف) علوم روز را فرا گرفت. جهت تکمیل آموخته های خود راهی نجف اشرف شد و تحصیلات را تا اجتهاد ادامه داد. نخست به محضر صاحب جواهر شتافت و بعد از وفات وی از حضور شیخ مرتضی انصاری و حاج ملاعلی رازی استفاده کرد. در ادامه با میرزای شیرازی آشنا شد و اندوخته های علمی اش را کامل کرد.

همراه استادش میرزای شیرازی به سامرا رفت و گاهاً حتی با وجود میرزای کبیر به اصرار حضرت میرزای شیرازی امامت را بعهده می گرفت و نماز می خواند. بعد

از رحلت میرزا به کربلای معلی رفت و تا آخر عمر هم آنجا ساکن شد.^۱

2- ویژگی های آخوند

2-1 در پرتو عنایت امام زمان (عجل الله تعالی

فرجه الشریف)

عالمان دین و مردان عرصه عمل تلاش می کنند رفتار و گفتارشان موجب رضایت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شود و امید دارند کارهایی که برای پیشرفت جامعه انجام می دهند، مورد عنایت حضرت باشد نشان هایی در دست است که مرحوم ملافتحعلی مورد توجه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود. آیت الله اراکی در خاطرات خود می گوید:

«شیخ ابراهیم مازندرانی که خود از توفیق یافتگان به مراحل عالی عرفان و معنویت است، در یکی از مراحل کشف و شهود این معنی را به وضوح دریافته است. او می گوید: در عالم مکاشفه مجلسی را مشاهده کردم که در آن بزرگانی همانند میرزای شیرازی، حاجی نوری و جناب آخوند ملافتحعلی در حضور حضرت حجت (علیه السلام) نشسته اند و این جلسه در بالاخانه میرزای شیرازی بود امام به همه این بزرگمردان عنایت داشت، اما در میان این سه نفر به حاجی نوری بیش از آن دو

^۱. امین، اعیان الشیعه، ج 8، ص 392

بزرگوار توجه و عنایت داشت و تعظیم او نیز از آن حضرت بیش از دیگران بود.^۲

2-2- آگاهی به معانی و تفسیر قرآن

سلطان آبادی در تفسیر قرآن تبحر خاصی داشت. گاهی برای برخی آیات معانی متعددی بیان می کرد که علمای ممتاز آن را تفسیر تازه می دانستند. آیت الله سید محسن حکیمی می نویسد:

«یکی از بزرگان (آخوند ملاعلی همدانی فرمود: این بزرگمرد مرحوم آقا میرزا حسین نائینی است).

میگوید: روزی به منزل آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی رفته بودم. آن روز علمای بزرگی همچون سید اسماعیل صدر، حاجی نوری صاحب مستدرک، سید حسن صدر نیز با من همراه بودند. آخوند آیه «واعلموا ان فیکم رسول الله لویطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم ولكن الله حبیب الیکم الایمان...» را تلاوت کرده و آنگاه به شرح و تفسیر آن پرداخت. حاضرین گفتند قبل از توضیحات شما ما این معنی را درک نکرده بودیم. آنان روز دوم نیز در جلسه قرآن آخوند حضور یافتند و ایشان تفسیر تازه ای برای آنان بیان کرد. بزرگان حاضر باز هم از اینکه چنین تفسیری را تا بحال شنیده اند، تعجب کرده و شگفت زده شدند. روز سوم نیز به مجلس تفسیر آخوند آمدند و سخن تازه ای در تفسیر آیه استماع کردند. تا سی روز می آمدند و

^۲. استادی، یادنامه آیت الله اراکی، ص 549

معنای جدیدی برای آیه یاد می گرفتند که قبلاً نمی دانستند».^۱

3-2- احترام به سادات

آخوند ملافتحعلی نه تنها خود به سادات و فرزندان حضرت فاطمه (علیهاالسلام) عنایت ویژه ای داشت، دیگران را نیز با نقل خاطرات به این امر ترغیب می کرد. آن بزرگوار می گفت: یکی از بستگان ما که اهل عبادت و طاعت و شخصی متدین است. می گوید: «شبی در زمان گرانی و قحط سالی به مسجد رفتم. بعد از نماز واعظی بر بالای منبر در موضوع اهمیت و برکات پرداخت خمس و اعانت به سادات سخن گفت و مرا شدیداً تحت تاثیر قرار داد. من پیش خود گفتم گندمی که در خانه اندوخته ام بهتر است که خمس و سهم سادات آن را الآن بپردازم و به آخر سال باقی نگذارم. من که مخارج یک سال را دارم، چه بهتر که خمس گندم موجود را بدهم و باقی را فردا بفروشم به نیازمندان و یا به عنوان قرض الحسنه پرداخت نمایم. به منزل آمدم و قبل از صرف شام سهم سادات آن را حساب کردم و سهم آن را به فقرای سادات که می شناختم، در همان شب رساندم. فردای آن روز در مسجد اعلام کردم که هر کس از من گندم می خرد یا قرض می خواهد، به منزل من بیاید. مردم در آن اوج گرانی و قحط سالی با خوشحالی تمام به خانه ام شتافتند و از من به قیمت و یا قرض تا هنگام درو بردند.

^۱. حکیم، حقائق الاصول، ج 1، ص 96

هنگام ظهر بعد از نماز که به خانه برمی گشتم، جماعت اکراد آنقدر گندم آوردند که همه خریدند و قیمت آن دو سوم کاهش یافت. و من وقتی حساب کردم، دیدم مبلغ گندم هایی که قبل از کاهش قیمت فروخته و یا قرض داده ام، به هنگام وصول اندازه قبل از پرداخت آن خواهد شد. و این از برکات اعانت به ذریه طاهره (علیهاالسلام) بود».^۲

4-2- تعظیم قرآن

ایشان که بصیرت باطنی داشت، به مناسبت به کسانی که در جلسه قرآن شرکت می کردند، تذکراتی می داد. آقا سید محمد مهدی فرزند سید اسماعیل صدر اصفهانی از شاگردان ممتاز آخوند می گوید: «من در دوران نوجوانی طبق سفارش پدرم روزهای جمعه به حضور آخوند ملافتحعلی می رفتم و آن بزرگوار از کتاب خدا آیه هایی را تلاوت کرده و تفسیر و شرح آن را برایم بازگو می کرد. روزی به ناچار در حال جنابت به حضورش رفتم. دیدم که استاد متفکرانه نشسته و هیچ لب باز نمی کند. نیم ساعتی منتظر شدم و او هنوز هیچ سخن نگفته بود تا اینکه بلند شدم که برگردم. در آن حال استاد فرمود: آقا سید محمد مهدی! آدمی هنگامی که به مجلس قرآن می رود، باید که خود را پاک گرداند».

^۲. نوری طبرسی، کلمه طیبه، ص 446

در اثر تلاش های بی وقفه خود به مراحل عالی کمال رسید. او همان حاج میرزا محمدعلی خان، مجتهد نامدار اراک می باشد.¹

3- در منظر علمای شیعه

1-3- در منظر حاج شیخ عباس قمی

ایشان می گوید: شیخ عالم جلیل، و مفسر بی بدیل، عالم ربانی و ابوذر ثانی، مجمع تقوی و ورع وایقان و مخزن اخبار و تفسیر آیات قرآن، صاحب کرامات باهره حشره لله مع العتره الطاهره شیخ محدث ما نورالله مرقدہ است و جلالت شان، رفعت مقامش زیاده از آن است که ذکر شود.

محدث بزرگوار شیخ عباس قمی از زبان آخوند سلطان آبادی دستورالعملی را نقل کرده که قابل توجه است. آن بزرگوار می نویسد:

حاج ملافتحعلی سلطان آبادی نقل فرموده است: که فاضل مقدس آخوند ملامحمد صادق عراقی در نهایت سختی و پریشانی و بدحالی بود و به هیچ وجه برای او گشایشی حاصل نمی شد. تا آنکه شبی در اثر توسلات مکرر در خواب دید که در یک بیابانی خیمه بزرگی با قبه ای ترتیب داده اند. پرسید: این خیمه کیست؟ گفتند: این خیمه حضرت قائم مهدی موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. به سرعت خود را به محضر آن

محمدرضاخان از رسیدن آب به مزرعه آخوند جلوگیری نمود. آخوند فردی را فرستاد تا آن خان قلدر از رسیدن آب جلوگیری نکند اما او از جرات آخوند خشمگین شده و با حالی آشفته و با کمال عصبانیت و بی ادبی به پیش آخوند آمد و با لگد پا آخوند را آزد. آخوند که در مقابل آن ستمگر توان مقاومت نداشت، صبر کرد و دو سه روز بعد از این واقعه با پای پیاده راهی نجف اشرف شد. حدود یک ماه نگذشت بود که پای آن خان ستمگر ورم کرد و پزشکان تشخیص دادند که پا باید از پنجه بریده شود. چون بهبودی حاصل نشد، گفتند باید از پاشنه پا را ببرند. محمدرضاخان وقتی که فهمید این گرفتاری او در اثر جسارت به آخوند است، پسر خویش محمد علی خان را سریعا به حضور آخوند در نجف گسیل داشت. در طول سفر پسر خان به نجف برای بار سوم پای خان را بردند. وقتی که پسر خان به حضور آخوند رسید و شرح حال پدر را نقل کرد، آخوند سلطان آبادی فرمود: ما به او نفرین نکردیم و رنجشی هم نداریم ما از حق خود گذشتیم و حتی برای شفای وی دعا هم می کنیم، اما در این عالم هستند کسانی که این گونه ستم های ناروا را تحمل نمی کنند. بعد از این ماجرا خبر رسید که درد پای خان آرام گردیده، بیماری از نفوذ به بقیه پا متوقف شده است و او می تواند با عصا راه برود. آن پسر از این حادثه عبرت گرفت و در حوزه علمیه نجف ماندگار شد و

¹. صدوقی سها، تاریخ حکما و عرفا، ص 241

بزرگوار رسانیده و مشکل خویش را با امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در میان گذاشت. او از حضرت تقاضا کرد که دعائی برای گشایش زندگی و رفع غم و غصه اش به او بیاموزد. حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) او را به خیمه سیدی راهنمایی کرد. ملا محمدصادق طبق دستور حضرت به آن خیمه رفت و متوجه شد که آن سید صاحب خیمه آقا سید محمد سلطان آبادی از علمای مورد اعتماد شیعه می باشد. آن فاضل مقدس وارد خیمه شد و سید محمد را در روی سجاده و مشغول دعا و قرائت دید سلام کرده و داستان خود را به او بیان نموده و دعای گشایش در زندگی درخواست کرد. آقا سید محمد سلطان آبادی نیز برای حل مشکل وی و وسعت رزق و روزی برای او دعائی تعلیم داد. او از خواب بیدار شد و تمام دعا در خاطراتش نقش بسته بود. در حال بیداری اراده کرد که به خانه سید محمد برود و از او دیداری داشته باشد. البته قبل از این خواب او از سید محمد فاصله می گرفت و به عللی که معلوم نشد، از سید خوشش نمی آمد. او در منزل سید به حضورش رسیده و همان طوری که در خواب دیده بود، مشاهده کرد که آقا سید محمد در مصلائی خویش روبه قبله نشسته و مشغول ذکر و استغفار است. سلام کرد و سید پاسخ سلام او را داد و تبسمی نمود: گویا از قضیه مطلع بود. آخوند ملا محمدصادق برای

گشایش امر خویش دعائی خواست و سید همان دعائی را که در خواب به او آموخته بود، دوباره یادآور شد. آخوند آن دعا را فراگرفته و مشغول عمل شد و در مدت کوتاهی مشکلات زندگی اش برطرف شده و دنیا از هر سو به او روی آورد و از سختی زندگی و بدحالی و پریشانی نجات یافت.

مرحوم ملافتحعلی از آقا سید محمد سلطان آبادی که استادش نیز بوده است، همواره ستایش می کرد و از ملاقات هایش با او و بهره هائی که برده بود، می گفت. اما دستورالعملی که ملافتحعلی از استادش آموخته بود و ملا محمدصادق نیز با عمل به آن نجات یافت سه مرحله دارد:

اول: بعد از نماز صبح دست بر سینه بگذارد و هفتاد مرتبه یا فتاح بگوید.

دوم: مواظبت کند دعائی را که حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) به مرد گرفتاری از یارانش که - مبتلا به بیماری و پریشانی بود - آموخته بود و آن مرد از برکت این دعا در مدت کوتاهی از بیماری و پریشان حالی نجات یافته بود، آن حضرت به آن مرد آموخته بود که در هنگام سختی و پریشان حالی بگوید: «لا حول و لا قوة الا بالله توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولداً و لم يكن له شريك في الملك ولم يكن له وليٌ من الدُّلِّ وكبره تكبيراً».

سوم: بعد از نمازهای صبح دعائی را که ابن فهد حلی از حضرت رضا(علیه السلام) نقل کرد، بخواند آن دعا با جمله «بسم الله و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری...» آغاز می شود و با جمله «...و هو رب العرش العظیم» به پایان می رسد.

2-3- در منظر حاج میرزا حسین نوری

او از هر رفتار خوب بهترین آن را و از هر فضیلتی روشن ترین، از هر خصلتی شریفترین و در هر خیری عالیتین و از هر علمی جوهره و خالص و حقیقت آن را در وجودش جمع کرده بود. من سال ها در سفر و حضر، شب و روز، در سختی و راحتی با او همراه شدم، اما ذره ای لغزش و خطا در وجودش احساس نکردم. او نمونه کاملی از یک پارسای خداجوی بود که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) صفات آنان را بر همام بن عبادۀ در توصیف یک شیعه کامل شمرده است و من برای آن بزرگمرد در این عرصه شریک و نظیری نیافتم.

و گمان نمی کنم کسی در توصیف صفات والای او گرچه با همکاری دیگران از عهده برآید. شناخت او از قرآن چه زیبا بود. دقائق آیات و نکات اخبار را آنچنان بیان میکرد که عقل ها را از کیفیت استخراج آن جواهرات از گنجینه معارف قرآن به حیرت و شگفتی و میداشت. هرگز از این استاد بزرگوارم مطلبی را در مورد تفسیر قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) جویا نشدم مگر اینکه با دریائی از

اشارات، رمزها، وجوه و احتمالات متعددی در بیان باطن آیات و تاویل کلام وحی و معارف عترت روبرو می شدم. با همه این او تظاهر به علم و دانش نمی کرد و همواره بر کتمان مقام علمی خویش اصرار داشت. در مقام عمل، او دائم الذکر بود و بیشتر سکوت می کرد و به تفکر می پرداخت. به ساده ترین زندگی قانع بود و به پائین ترین سطح در خوراک و پوشاک اکتفاء می نمود. این در حالی بود که شرائط زندگی بهتر برایش کاملاً فراهم بود. شکرگزاری در عالیتین مرتبه و صبر و شکیبائی در زیباترین شکلی در شخصیت اش جلوه می کرد. از کسی به بدی یاد نمی کرد و به جز خوبی در مورد آنان لب به سخن نمی گشود. این شخصیت والا نشان های از وجود مقدس ائمه اطهار (علیهم السلام) بود که روش عملش سیره آن گرامیان را به یاد می آورد.¹

3-3- در منظر آیت الله اراکی

مرحوم حضرت آیت الله العظمی اراکی فرمودند: در دو فرسخی اراک امامزاده ای است به نام سید محمد عابد که از اولاد بلافضل و یا از احفاد حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) می باشد. که بدن آن امامزاده هنوز هم تازه است. ایشان فرمودند: این امامزاده خیلی باکرامت است، به طوری که وقتی مرحوم آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی در اراک بوده اند، پیاده به زیارت این امامزاده بزرگوار می رفته اند. و گفته می شود هرچه هم

¹. خمینی، فوائد الرضویه، ص 344

ایشان داشته اند، از الطاف آن بزرگوار بوده است. ایشان وقتی در عراق اقامت داشته اند، به بعضی از زوار امام حسین (علیه السلام) که به ایران برمی گشتند، شرط و قرار می کرده اند که شما در اراک از طرف من به زیارت امامزاده سید محمد عابد بروید، من هم در این جا از طرف شما به زیارت امام حسین (علیه السلام) می روم.

آقای اراکی افزودند: آقا ابوالحسن - فرزند ایشان - به درد چشم سختی مبتلا شده بود، مادر ایشان وی را سر قبر امامزاده سید محمد عابد برده و به آن بزرگوار متوسل شد، بلافاصله چشم ایشان از میان عده ای از بچه هایی که به درد چشم مبتلا بوده اند خوب شد، به طوری که باعث تعجب همه گردید.

آیت الله اراکی می فرمودند: ایشان در اواخر عمر بینایش را از دست داده بود. روزی درباره آیه ای از قرآن فکر می کرد که ناگهان فریاد زد: یک آیه و شش هزار معنا! حضرت آخوند به امام زاده محمد عابد بن موسی بن جعفر (علیه السلام) (واقع در مشهد میقان، کیلومتر 12 جاده فراهان) عقیده مند بود و مکرر می گفته است که هر کس به نیابت من آن امام زاده واجب التعظیم را زیارت کند، من در کربلا، امام حسین (علیه السلام) را به نیابت او زیارت می کنم. ایشان در کربلا درس را برگزار می کرد و بسیاری از بزرگان از جمله شیخ محمدرضا بن حسین نائینی (داماد ایشان - وفات 1361 ق)، آقا بزرگ ساوجی، حاج میرزا حسن نوری (محدث نوری)

(وفات 1320 ق)، سید شرف الدین عاملی (صاحب غرامات) و میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوم و مرجع شهیر) در پای درس او زانوی ادب بر زمین زدند.

مرحوم آیت الله العظمی آقای اراکی به نقل از مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری فرمودند که من در سامرا بودم. روزی شیخ شهید حاج شیخ فضل الله نوری که او هم در آن جا بودند، رو به من کرده و فرمودند: من زمانی پس از دیدن خوابی طولانی جهت تعبیر آن، خدمت آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی رسیدم، پس از بیان نیمی از خواب برای ایشان، در کمال شگفتی دیدم آخوند نصف باقی مانده از خواب مرا خودشان بیان کردند.

آیت الله مصلحی از آیت الله محسنی گرکانی و ایشان از آقا سید محمدرضا خلیلی و ایشان از آیت الله آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل کردند: در زمان مرحوم میرزای شیرازی پسر یک هندو از مالدارهای هند گم می شود، این مرد هندی هرچه تفحص می کند، او را پیدا نمی کند.

کسی به او می گوید: در نجف اشرف برخی از علما هستند که بتوانند مشکل شما را حل کنند. او می گوید: اگر چنین کسی باشد، من مذهب او را می پذیرم. به او می گویند: نامه ای به میرزای شیرازی بنویسد. پس از وصول نامه، مرحوم میرزا می فرستد دنبال آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی، ایشان خدمت میرزا می رسد،

میرزا برای او ماجرا را شرح می دهد، آخوند می گوید: یکی دو روز به من مهلت بدهید. پس از گذشت مدت مقرر خدمت میرزا می رسد و می گوید: ایشان در روستایی در اطراف خراسان نزد یک قصاب کار می کند و عاشق دختر او شده است و سالم است. مرحوم میرزا می فرماید: جواب نامه را شما برای آن مرد هندو بنویسید. آخوند می گوید: نه! او به شما نامه نوشته و شما جواب را بدون این که نام مرا ببرید، برای او بنویسید. مرحوم میرزا جواب نامه او را به همین شرح می نویسد، آن مرد هندو افرادی می فرستد به دنبال همان آدرس، می بیند همه درست است.

در خاطرات آیت الله اراکی آمده است:

«شیخ محمد حسن امرآبادی که از معاصرین حاج شیخ عبدالکریم بود، روزی به من گفت: من در هر شب جمعه دعای کمیل می خواندم یک شب به این جمله که رسیدم: «هَبْ لِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكِ فَكَيْفَ اصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكِ». فراقک».

به خود گفتم: آیا واقعاً من با خدا اینگونه هستم؟! من با خدا اینقدر ارتباط محکمی دارم که فراق خدا از آن آتش سوزان برای من سخت تر است؟ این وسوسه مرا بیچاره کرد، تا اینکه برای حل مشکل به محضر آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی رفتم و گفتم: آقا، این اندیشه به ذهنم خطور کرده و مرا از خواندن دعای کمیل باز می

دارد و شدیداً در رنج و عذابم! جناب آخوند ناراحت شده و با کمال قاطعیت به من گفت: نه، نه، این کار را نکن! این خیال از شیطان بوده، خواسته تو را منصرف کند. مبدا خواندن دعای کمیل را ترک کنی! و بشدت اوقاتش تلخ شد و گفت: بخوان! بخوان! تو با این خیالات چکار داری، دعایت را بخوان، هرکسی به اندازه خودش.

4-3- در منظر شیخ عبدالکریم حائری

شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه قم می فرمود: در کربلای معلی در مجلسی که میرزای کوچک و بعضی علما و شیخ فضل الله نوری بوده ناگهان مردی ژولیده از راه رسید که به جای عمامه، دستمال ماندی بر سر پیچیده بود و قبائی کهنه و عبائی وصله خورده بر سر و دوش داشت و هم پارچه‌یی به جای شال گردن بر گردن آویخته بود. کفشی پوشیده بود که از پارگی قیامتی بود و تخت نداشت. با رسیدن این مرد تازه رسیده، میرزا از جای جست و به تازه وارد آن چنانی احترام گذاشت و تواضع کرد. آن مرد نشست و با ارشاه به حاج شیخ فضل الله، از میرزا پرسید: آقا کیست؟ میرزا فرمود: ایشان آقای حاج شیخ فضل الله نوری از علماءاند. تازه وارد، خطاب به شیخ فضل الله نوری گفت: حاج شیخ فضل الله نوری نامی را در تهران بر دار می‌زنند. نکند تو باشی؟ آن مرد، آن گاه به من اشاره کرد و از میرزا

پرسید: این کیست؟ میرزا فرمود: ایشان آقا شیخ عبد
الکریم یزدی است.^۱

مادرش در اندرون ما به کارهای خانه کمک می‌کند و
خودش نیز شروع به درس خواندن کرد و اکنون طلبه
فاضلی است، آدم خوبی هم است. تازه وارد، از من مسأله
یی پرسید. من از فرط سادگی سؤال، جوابی ندادم و
اعتنائی نکردم. زیرا با خود گمان می‌کردم که این شخص
فال‌گیر و کف‌بین است و حالا می‌خواهد با این پرسش،
علمیت مرا هم آزمایش کند. نگاهی به او کردم، نگاه
کردن عاقل اندر سفیه و لب فرو بستم. اما میرزا به خشم
در من نگریست و خود بلا فاصله در پاسخ پرسش آن
مرد عجیب و غریب فرمود: علماء چنین
می‌گویند... [جواب مسأله را داد] آن مرد گفت: نه! این
طور است... [و شروع به صحبت کرد] میرزا، تقریر او را
نوشت و بعد نوشته خود را به او نشان داد و پرسید: این
طور فرمودید؟ مرد نگریست و گفت: آری. آنگاه آن
ناشناخته مرد دوباره متوجه من شد و خطاب به من
گفت: بیرق ریاست تشیع را در قم بر دوش حاج شیخ
عبدالکریم یزدی نامی، می‌گذرانند، نکند تو باشی؟! اهل
مجلس همه به گونه‌یی ابهام آمیز در من نگریستند. آن
زمان، آن مرد ژولیده از جای برخاست و عازم رفتن شد.
میرزا، متواضعانه کفش‌های آن چنانی این مرد ناشناخته
را جفت کرد. او را به تمام و کمال بدرقه فرموده برگشت.

آنگاه با من بسیار تغییر کرد و از سوء ادب من بسیار
برآشفته شده بود. آن وقت من پرسیدم: مگر ایشان که
بودند؟ میرزا فرمودند: آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی.^۲

5-3- در منظر آیت الله بهجت

آیت الله العظمی آقای بهجت فرمودند: زن و مردی
بچه دار نمی‌شدند، به سامراً رفتند، زن می‌خواست نزد
آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی برود تا ایشان دعا کند
بچه دار شود، شوهرش مخالف بود و بالاخره زن نزد
آخوند رفت و اظهار داشت: دوازده سال است که بچه دار
نشدیم، شما عنایتی و دعایی بفرمایید. ایشان فرمود: با
وجود این دو امام بزرگوار (یعنی امام هادی و امام
عسکری (علیهما السلام)) مناسب نیست من اقدام کنم،
شما از آن بزرگواران بخواهید. زن دوباره گفت، آخوند هم
مثل قبل جواب داد. زن بار سوم خواست، آخوند گفت:
برو آبستن بشو! زن رفت و آبستن شد.

آقا سید منیر الدین اصفهانی که از فلاسفه بوده و گفته
کتابی در فلسفه نیست که من نخوانده باشم، همراه نامه
ای از علمای اصفهان به میرزای شیرازی که درباره
حرمت تنباکو بوده است، راهی عراق شد و به سامراً می
رود و قبل از آن که پیش میرزا برود و نامه را به ایشان
برساند، به دیدن آخوند ملا فتحعلی می‌رود، ایشان
ظاهراً در آن موقع نابینا بوده و در آن موقع ایشان از نامه
ای که آقا سید منیر الدین در جیب خود داشته، خبر می

^۱. نعیمی، سلطان سلوک، ص 169

^۲. استادی، یادنامه آیت الله العظمی اراکی، ص 7

دهد و محتوای آن را ندیده بازگو می کند، موقع بیرون آمدن از ایشان می خواهد سفارش بفرمایید. مرحوم آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی می فرماید: در هر ماه، نماز اوّل ماه و هرشب یک نماز لیلۀ الدفن برای مؤمنین که از دنیا رفته اند، بخوان و زیارت عاشورا هم ترک مکن.

آقای بهجت هم در پاسخ به تقاضای کسی که گفت: به من هم سفارش بکنید، فرمود: همین سه چیز. و بعد اظهار داشتند: شخصی از اقوام کسی از دنیا رفت، بعد او را در خواب دیدند که می گوید: نمازی که در شب آخر ملاّ فتحعلی خواند، مرا نجات داد.

آخوند ملاّ فتحعلی سلطان آبادی در دست خود دُمّلی داشت. در سفر حج گفت: خدایا! من تاکنون چیزی از تو نخواستم، ولی این دمل ممکن است برای اشخاص ایجاد زحمت کند، آن را خوب کن. دمل خوب شد و پس از برگشت از سفر حج، دوباره دُمّل در دست او ظاهر شد.

آقای بهجت فرمودند: این «تخواستم» باید توجیه شود، زیرا سنّت است انسان دعاهاى مأثور را بخواند و در آن ها، ائمه از برای خودشان از خدا چیزهایی می خواسته اند، شاید مراد از خواستن، دعا نباشد بلکه مقصود طلب و مطالبه وقوع اشیا باشد، پس منافات ندارد انسان برای خودش دعا بکند ولی خواست آن را به خواست خدا محوّل نماید. ایشان می فرموده: من زوجه جوان نمی خواهم، ولی اگر خدا برای من خواست از آن استقبال می

کنم. آخوند ملاّ فتحعلی سلطان آبادی از کسانی بود که در طول عمر خود معصیت نکرده بود.

4- رحلت

آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی بعد از عمری تلاش در راه احیای معارف قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) و پرورش و هدایت ده ها تن از شیفتگان فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام) در چهارم ربیع الاول سال 1318 چشم از این جهان فروبست. محدث قمی می نویسد: «چند سال قبل از وفات شیخ مرحوم (میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل) آن جناب در کربلای معلی به رحمت ایزدی پیوست. جنازه شریفش را به نجف اشرف حمل کردند و در روز ورود من در خدمت استادم محدث نوری به استقبال آن پیکر شریف رفتیم و جنازه آن بزرگوار را با شکوه و جلال تمام تشییع کرده و در حجره ای در زاویه غربی صحن مقدس امیرمؤمنان(علیه السلام) متصل به باب سلطانی به خاک سپردند.»

«استادم محدث نوری صبح ها قبل از طلوع آفتاب به کنار مقبره ایشان آمده و برایش قرآن تلاوت می کرد.» آقا میرزا محمدعلی معین الشریعه نقل می کند: «در شبی که خبر وفات عالم جلیل و زاهد مرحوم حاج ملافتحعلی به اصفهان رسید، من تعداد زیادی صلوات بر محمد و آل او فرستادم و ثوابش را به روح آن مرحوم هدیه کردم. در عالم خواب مشاهده نمودم که به همراه ثقه الاسلام به زیارت قبر او رفته ایم. آقای آخوند فرمود:

آنچه خواندی ثوابش به من رسید. بعداً اجازه برگشتن خواستیم به من اجازه داد و به مرحوم ثقة الاسلام فرمود: تو اینجا بایست و نرو! تعبیر این خواب نیز یکی دو ماه بعد ظاهر شد به این ترتیب که میرزا محمدعلی ثقة الاسلام اصفهانی بعد از یکی دو ماه از دنیا رفت و در همان حجره آخوند ملافتحعلی مدفون گردید.

نتیجه گیری

(1) وی مورد توجه و عنایت ویژه امام زمان(عج الله تعالی فرجه الشریف) بود.

(2) وی در تفسیر قرآن تبحر خاصی داشت. تا جایی که برای برخی آیات معانی متعددی بیان میکرد که علمای ممتاز آن را تفسیر تازه میدانستند.

(3) وی فقیهی تیزبین، حکیمی ژرف نگر و عارفی مردم گرا بود. اوصاف و خصایص والای مکتبی را با تهجد، مراقبت و کوششی پیگیر با جان خویش نوشید. با قرآن مأنوس بود و بر معنا و حقایق قرآن تسلطی وافر داشت.

(4) وی در بُعد اخلاق و عرفان و اوصاف و خصایص مکتبی با تهجد و مراقبت و تهذیب نفس به مقامی دست یافت.

منابع

1. استادی، رضا، یادنامه آیت الله اراکی، قم، نشر تبیان، 1393
2. امین، محسن، أعیان الشیعه، ج 8، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف، 1403ق
3. حکیم، محسن، حقائق الاصول، نشر بصیرتی، قم، بی تا
4. خمینی، روح الله، فوائد الرضویه، چاپ دوم، موسسه نشر آثار امام خمینی، تهران، 1378
5. صدوقی سها، منوچهر، تاریخ حکما و عرفا، چاپ اول، بی جا، نشر انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، 1359
6. نوری طبرسی، میرزا حسین، کلمه طیبه، چاپ اول، بی جا، نشر ضریح آفتاب، 1385
7. نعیمی، داود، سلطان سلوک، چاپ اول، تهران، نشر کومه، 1385

**شناخت اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی از دیدگاه
مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)**

فاطمه حسینی

مدرسه علیمه الزهرا(س)

اراک

چکیده

تهاجم فرهنگی یکی از حربه‌های قدیمی دشمنان اسلام و انسان‌ها می‌باشد که امروزه و در کشور ما جمهوری اسلامی ایران نمود چشمگیری یافته است. جهان‌خواران و زورمداران برای تسلط یافتن بر منابع ثروت‌های کشورهای ضعیف دست به هر اقدامی می‌زنند و از جمله تلاش‌های ویرانگر و خانمان‌سوز ایشان کوشش برای از بین بردن فرهنگ و آداب جامعه مورد هجوم و جایگزین کردن فرهنگ خود به جای آن است. پس شناخت اهداف دشمن در این تهاجم برای مقابله با آن بسیار حائز اهمیت است، مقاله حاضر با عنوان شناخت اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری نگاشته شده است. روش تحقیق در این مقاله نقلی است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد و روش پردازش اطلاعات تحلیلی است. نتیجه حاصل از این پژوهش شناسایی اهداف متنوع و متعدد دشمن از جمله تبلیغ علیه اصول اسلامی و اخلاقی افراد و از بین بردن اصل نظام اسلامی و از بین بردن مشترکات دینی و ایجاد تفرقه و تخریب چهره پیامبر گرامی اسلام و هم‌چنین منصرف کردن از ادامه راه می‌باشد که با استفاده از همه ظرفیت‌های موجودش در حال اجرای آن‌هاست.

واژگان کلیدی: استحاله فرهنگی، تهاجم فرهنگی، نظام سلطه

بیداری سیاسی که از اواخر قرن نوزدهم در ملت های جهان پدیدار شد، استعمارگران را بر آن داشت تا برای غارت هر چه بیشتر ملت های دربند، شیوه های جدید و پیچیده تری، متناسب با رشد آگاهی سیاسی ملت ها، برای غارت و استعمار بیابند. ورود از نظر اقتصادی و به صورت نظامی، واکنش مردم و مقاومت آن ها را در پی داشت، به ویژه در ایران که مردم بیدار آن، با اعزام جوانان برومند خویش، به جبهه ها از کشور دفاع می کردند و با تسلیم نشدن در برابر تحریم های اقتصادی غرب و بحران های ناشی از آن، استعمارگران را ناامید ساختند. این تجربه، سردمداران استعمار را بر آن داشت تا این بار، از عامل اساسی حیات ملت ها، فرهنگ، سوء استفاده کنند.

فرهنگ و مسائل فرهنگی، جایگاه ویژه ای در هر جامعه و مکتب دارد. اسلام نیز این امر را با حساسیت ویژه ای پی می گیرد. تهاجم فرهنگی مفهوم عمیق و پیچیده ای دارد و هدف نهایی آن، نابودی آیین و تمدن مورد نظر و وارد ساختن عناصر بیگانه و انحرافی در آن است.

تهاجم فرهنگی از مهم ترین موضوعاتی است که در چند سال گذشته در کشور ما مطرح شده و آسیب های زیادی وارد کرده است. این تهاجم پدیده ای منسجم و برنامه ریزی شده به شمار می رود که متأسفانه برخی آن را توهم می پندارند. شاید منشا این تصور، ناآگاهی از جریان مرموز و تاثیر گذار تهاجم یا ساده انگاری باشد. در مورد تهاجم فرهنگی و راهکارهای مقابله با آن کتب و مقالات بسیاری نگاشته شده است که نشان از اهمیت بالای این موضوع دارد که در این مقاله به روش کتابخانه ای و با بهره گیری از سخنرانی های مقام معظم رهبری به صورت نقلی به تحلیل شناخت اهداف دشمن که تهاجم فرهنگی یا به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب، شبیخون فرهنگی، که می کوشد از مردم سلب هویت نماید، پرداخته شد.

« فرهنگ » معادل « الثقافة » در زبان عربی است . « فرهنگ » ترکیبی است از پیشوند « فر » به معنای نور، بزرگی و شوکت؛ و « هنگ » به معنای سنگینی ، وقار، قصد و اراده، آهنگ کاری و چیزی را کردن، قوم و قبیله، فوج سپاه؛ و مرکب آن در معانی دیگر همچون مجموعه ارزش ها و هنجارهای جامعه، دانش و فرزاندگی، خرد و عقل سلیم، تدبیر و سنجیدگی، کتاب لغت، حرفه و فن و هنر، تیزهوشی و ادب و اخلاق، و آموزش و پرورش آمده است.¹

فرهنگ، از جمله اصطلاحاتی است که تعاریف بسیاری برای آن آورده شده است. هر اندیشمند به مقتضای پیش فرض ها و رویکردهای خود، تعریفی از آن ارائه داده است.

در معنای عام ، فرهنگ عبارت است از مجموعه معارف، عقاید، ارزش ها ، هنجارها، هنر، ادبیات، نظام های حقوقی، سیاسی و اجتماعی ، شیوه های قومی، آداب و رسوم و... که انسان ها طی تکامل تدریجی خود به دست آورده اند و برای نسل های پس از خود میراث گذارده اند.

در اصطلاح خاص، فرهنگ درباره میراث های فکری، معنوی و هنری به کار رفته و در برابر « تمدن » که شامل وسایل و ابزار ها و مظاهر زندگی اجتماعی است، قرار گرفته است.

به نظر می رسد رساترین تعریف این است که فرهنگ را مجموعه ای از هنجارها، قوانین، عادات، آداب و رسوم، عقاید و باورها، ارزش ها و الگوهای ارتباطی و نیز امور مادی ارزشمند و معقول جامعه بدانیم که به افکار، احساسات و رفتار اعضای آن اجتماع شکل می دهد و یا به نوعی تحت تأثیر قرار می دهد.² آیت الله خامنه ای فرهنگ را چنین تعریف می کند: « فرهنگ به معنای خاص آن، خاطرات، ذهنیات، اندیشه ها، ایمان ها، باورها، سنت ها، آداب و ذخیره های فکری و ذهنی را برای یک ملت شامل می شود »³.

¹. دهخدا، لغت نامه، ص 17132

². مهاجرنیا، معناکاوای تهاجم فرهنگی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، ص ۱

³. دیدار جمعی از شعراء ادبا، فرهنگیان و دانشگاهیان استان آذربایجان شرقی (۹/۵/۷۲)

1-2 مفهوم تهاجم

- واژه «تهاجم» از سنخ مشارکت طرفینی است؛ ولی در کاربرد رایج، به معنای هجوم یک طرفه آمده است. در واقعیت نیز فرهنگ مهاجم، فرهنگی سلطه جوست که با اهدافی ویژه در جهت بسط سیطره خود، برنامه ریزی و تلاش می کند.
- گویا معنای تهاجم، با نوعی غافلگیری و تحمیل همراه است؛ به همین دلیل واژه «تهاجم» در ترکیب «تهاجم فرهنگی» بار منفی دارد؛ زیرا دشمن مهاجم قصد نابودی باورها، ارزش های معتبر و متعالی، و هنجارهای پذیرفته جامعه را دارد.¹ تفاوت بین «تهاجم» به معنای هجوم، با «تهاجم» به معنای تبادل و تعامل در حوزه فرهنگ در این است که:
1. در تهاجم، هدف ریشه کن کردن فرهنگ است؛ ولی در تبادل فرهنگی، بارور کردن فرهنگ منظور است.
 2. در هجوم، اجبار و تحکم حاکم است؛ ولی در تبادل، آزادی و انتخاب وجود دارد.
 3. در تهاجم، تصمیم و انتخاب از آن مهاجم است؛ اما در تبادل، تصمیم گیرنده طرفین هستند.
 4. در هجوم فرهنگی، تحقیر، حذف، اضلال، استحاله و انحطاط وجود دارد؛ ولی تبادل با هدف تکمیل و تکامل، صورت می گیرد.
 5. تبادل فرهنگی، هنگام توانایی و احساس قدرت طرفین انجام می گیرد؛ ولی تهاجم فرهنگی، در زمان ضعف یک ملت واقع می شود.
 6. تبادل فرهنگی، خواهان تقویت ارزش های فرهنگی است؛ ولی هجوم فرهنگی تضعیف و ریشه کن کردن آن را می خواهد.²

1-3 مفهوم تهاجم فرهنگی

تعریف تهاجم فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری

«تهاجم فرهنگی به این معنی است که یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسیر کردن یک ملت به بنیان های فرهنگی آن ملت هجوم می برند. آن ها هم چیزهای تازه ای را وارد این کشور و ملت می کنند اما به زور و به قصد جایگزین کردن آن ها با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت، که نام این، «تهاجم فرهنگی» است».³

¹. خامنه ای، حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، دفتر مقام معظم رهبری، ص 16

². مهاجرنیا، معناکاو تهاجم فرهنگی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸، ص 7

³. بیانات مقام معظم رهبری 1371/5/21

مسئله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا می‌خواهد همه باورها و چارچوب‌های مورد پسند خودش برای ملت‌ها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند این مسئله تهاجم فرهنگی‌ای که ما مطرح کردیم، بعضی کسان به شدت از آن آزرده شدند و گفتند چرا می‌گویید تهاجم فرهنگی؟! در حالی که تهاجم فرهنگی، وسط میدان مشغول مبارز طلبیدن است، بعضی کسان سعی کردند آن را در گوشه و کنار پیدا کنند! این تهاجم فرهنگی مخصوص برخی از پدیده‌های ظاهری و سطحی نیست؛ مسئله این است که یک مجموعه فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حق و تو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی می‌خواهد همه باورها و چارچوب‌های مورد پسند خودش برای ملت‌ها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای دچار می‌شود. فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد. البته نه فرآورده‌های دسته اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از آگاهی تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگ‌تر و سخت‌تر است.¹ سعی می‌کنند با راه‌ها و شیوه‌های مختلف، افکار و باورها و جهت‌گیری‌هایی را در میان یک ملت ترویج کنند که به گونه‌ای بیاندیشد که آنها می‌خواهند. بعضی ممکن است این را حمل بر نوعی تعصب و لجبازی کنند. نه؛ این تعصب و لجبازی نیست. برای به زنجیر کشیدن یک ملت، هیچ چیزی ممکن‌تر و سهل‌تر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را بر طبق نیازهای خودشان شکل دهند، هر باوری که یک ملت را به اتکای به خود و اعتماد به نفس، حرکت به جلو و تلاش برای استقلال و آزادی وادار کند، دشمن خونی آن، کسانی هستند که می‌خواهند با قدرت متمرکز، همه دنیا را در اختیار بگیرند و به نفع خودشان همه بشریت را استثمار کنند. لذا با آن فکر مبارزه می‌کنند. در نقطه مقابلش، سعی می‌کنند با راه‌ها و شیوه‌های مختلف، افکار و باورها و جهت‌گیری‌های را در میان آن ملت ترویج کنند که به گونه‌ای بیاندیشد که آنها می‌خواهند. وقتی آنطور اندیشید، آن‌گونه هم عمل و حرکت خواهد کرد. این یک ابزار بسیار رایج است؛ تئوری سازی استعماری. این کار را از اول انقلاب در ایران کرده‌اند و امروز هم می‌کنند. در جاهای دیگر دنیا هم انجام داده‌اند؛ مخصوص این دوران هم نیست.²

¹. مرکز صهبا، دغدغه‌های فرهنگی، موسسه فرهنگی ایمانی جهادی، ص 112

². برگرفته از بیانات رهبری، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، برگرفته از بیانات رهبری، ص 4 و 5

2- اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی

2-1 عقبه فرهنگی و اعتقادی (اصول اسلامی و اعتقادی)

تبلیغات دشمن، انصافاً تبلیغات حساب شده‌ای است. پول خرج می‌کنند؛ میلیاردها دلار خرج می‌کنند، برای این که بتوانند حرفی را جعل کنند که وقتی این حرف بر بال امواج رادیوهایشان قرار گرفت و با یکی دو واسطه به گوش فردی از ملت ایران رسید، در دل او اثر کند. چقدر دروغها همین‌طور درست کردند! اینها متخصصینی برای این طور کارها دارند. لذا هدفشان را باید فهمید. هدف آنها این است که ما را از اسلام جدا کنند؛ ملت را از مسئولین جدا کنند؛ ملت را از انقلاب دلسرد کنند؛ ملت را از آینده‌ی جهاد و دفاعش ناامید کنند؛ ملت را از میدان و مرکز صحنه‌ی مبارزه عقب بزنند.^۱

امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد. این تهاجم، وسیع تر از انقلاب و علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق‌العاده‌یی است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، علیه اسلام - و حتی اسلامی که در توده‌ی مردم الجزایر نفوذ دارد - وارد کارزار شده است. فقط یک استثنا دارد و آن اسلام وابسته به دستگاه‌های استعماری و فهدگونه است؛ والا حتی اسلامهای به معنای اعتقاد عوامانه‌ی مردم هم مورد تهاجم است؛ چه برسد به اسلام ناب و انقلابی - و به تعبیر آنها اسلام ایران - که دیگر وضعش روشن است.

تهاجم عجیبی وجود دارد. چیزهایی که شما می‌شنوید - مثل حجاب در فرانسه و مبارزه با دختران محجبه در این کشور - اینها جرقه‌هایی است که نشان از آتش‌های زیر خاکستر می‌باشد و از کار عظیمی در پشت پرده خبر می‌دهد. قضیه فقط این نیست که یک دولت مثلاً لاییک بگوید که ما نمی‌خواهیم محجبه‌یی باشد؛ نه، اینها اصلاً از اسلام به شدت احساس خطر کرده‌اند. البته، این موضوع تازگی هم ندارد؛ از سابق نیز این‌طور بوده است.

من در کتاب "مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان" این نکته را یادآور شده‌ام که یکی از نایب‌السلطنه‌های هند قبل از استقلال این کشور در سال ۱۹۴۷ گفته بود که اوایی که انگلیسیها وارد هند شده بودند - یعنی بعد از دوران کمپانی هند شرقی - و می‌خواستند حکومت هند را به دست بگیرند، گفته بودند که مسأله‌ی ما در هند، مسلمانها هستند و بزرگترین هدف ما بایستی قلع و قمع و سرکوب آنها باشد! سخن معروف "گلاستون" را هم که حتماً شنیده‌اید که گفته بود: این قرآن را باید برداشت. استعمارگران، از قدیم نسبت به اسلام همین احساس را می‌کردند که آن هم ناشی از چیزهایی بود

^۳ .بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان بسیج سرلشکر کشور ۱۳۷۱/۸/۲۷

که از اسلام دیده بودند. امروز، همان تفکر ضد اسلام ناب، یا اگر بخواهیم دقیقتر بگوییم، ضد مذهب ناب - که دایره‌اش از انقلاب وسیعتر است - به کلیت اسلام و به یک معنا به هر مذهبی که احساس می‌کنند در آن اصالتی وجود دارد، متوجه است. امروز، کاردینالهای مسیحی امریکای لاتین، به همان اندازه مغضوبند که علمای انقلابی مصر یا تونس مورد غضب واقع شده‌اند. الان تمام دنیا متوجه این است؛ منتها همه می‌دانند و متوجهند که ایران، کانون اصلی است.^۱

دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم نظامی نمی‌شود از بین برد. محاسبه قبلی، غلط از آب درآمده بود. دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود. وقتی ملتی را محاصره اقتصادی کنند، اگر آن ملت یک ملت قانع، صبور، متکی به نفس و متوکل علی‌الله باشد، مگر شکست خواهد خورد؟! هرگز شکست نمی‌خورد! این راه، هم ما در گذرگاه‌های تاریخی - در گذشته - تجربه کردیم و هم ملت‌های دیگر تجربه کرده‌اند. مخصوص ما نیست. دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود. فهمیدند باید عقبه ما را بمباران کنند. اگر بخواهیم تشبیه کنیم، این طور است که وقتی یک گروه نظامی، در جلو با دشمن مشغول جنگ است، غذایش از عقب می‌آید، نیروی تازه نفس از عقب می‌آید، ملزومات از عقب می‌آید، نامه دوستانه از پدر و مادر و یاران از عقب می‌آید. عقبه تا سالم است، این نیروی در خط مقدم، می‌تواند بجنگد. اگر دشمن آمد عقبه‌ها را بمباران کرد؛ غذا از بین رفت، ملزومات از بین رفت، نیروی تازه نفس از بین رفت؛ نامه «دست شما درد نکند» از بین رفت، پدر و مادر «زهی» و «مرحبا» گو از بین رفت؛ کسی که در جلو مبارزه می‌کند، چطور قدرت مبارزه خواهد داشت؟! دو روز تلاش می‌کند؛ ولی از بین خواهد رفت. عقبه ما، در مبارزه ملت ایران با قلدری استکبار جهانی، عبارت بود از «فرهنگ» ما. منطقه عقبه ما عبارت بود از اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام. یعنی علاقه آن مادری که چهار پسرش شهید شده‌اند و می‌گوید من اینها را در راه اسلام دادم، و به این راضی است. بنده خانواده‌هایی را از نزدیک دیده‌ام - یعنی به خانه آنها رفته‌ام و باپدران و مادران صحبت کرده‌ام. روایت نیست؛ خودم از نزدیک دیده‌ام، خانواده‌ای که دو پسر داشتند، هر دو شهید شدند. خانواده‌ای که سه پسر داشتند و هر سه شهید شدند. این مگر شوخی است؟! این مصیبت، مگر قابل تحمل است؟! این پدر و مادر باید از غصه دیوانه شوند. آن وقت، مادر، که عواطف جوشانتری هم دارد، با کمال قدرت می‌گوید: «ما اینها را در راه اسلام دادیم، و حرفی نداریم.» عجب^۲

^۱. سخنرانی در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم ۱۳۶۸/۹/۷

^۲بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۷۱/۵/۲۱

پس تأثیر اسلام این است! تأثیر ایمان به خدا این است! این را دشمن فهمید. پدر و مادری به جوان خود می گویند «تو هنوز شانزده سالت است، هفده سالت است؛ برو درست را بخوان؛ برو بازیّت را بکن؛ لذّت را ببر. برادرت رفت و شهید شد»؛ جوان می گوید: «نه! من سهم خودم را باید برای اسلام ادا کنم». این، عبارتی است که ما در وصیتنامه های شهدا دیده ایم و ازپدران و مادران شهدا و خانواده ها شنیده ایم. اثر اسلام، این است.

یک روز امام فرمود: «امروز اسلام محتاج کمک شما جوانهاست». بعد از ظهرش بنده به خیابانها آمدم و کاری داشتم. دیدم مثل روزهای اوّل انقلاب شده و مردم به طرف پاوه در حرکتند. این ماجرا و این صحنه، بارها تا آخر جنگ تکرار شد. هر وقت که اسم اسلام و فرمان امام به گوش مردم می رسید - فرمان امام، فرمان اسلام بود و مردم برای امام به خاطر اسلام اهمیت قائل بودند - ناگهان می دیدید این ملت، به جوش و خروش در می آید. جوانان شهر را، ده را، دانشگاه را، بازار را، کار و کسب را، میدان فوتبال را، همه را رها می کنند و می روند. برای چه؟ برای این که جانشان را در معرض خطر مرگ بگذارند! این شوخی نیست! دشمن که کور نبود. دشمن اینها را دید، دشمن اینها را تحلیل کرد و فهمید این ملت عقبه ای دارد. فهمید تا آن عقبه هست، این ملت را با محاصره اقتصادی و با محاصره نظامی و یا چه و چه، نمی شود به زانو درآورد. پس، آن عقبه را باید بمباران کرد؛ فرهنگ او را، اخلاق او را، ایمان او را، ایثار او را، اعتقاد به دین او را، اعتقاد به رهبری او را، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت او را؛ اینها را باید از بین برد، و شروع کرد.

بعد از جنگ، محیط هم مناسب بود. چون کوره گداخته جنگ، جوان را به خود مشغول می کرد؛ به خود جذب می کرد و گوشش به این حرفها بدهکار نبود. وقتی آن کوره خاموش شد، محیط مناسبی پیش آمد و به طور وسیع شروع به برنامه ریزی کردند و ابزارهای متعددی را به کار گرفتند.^۱

ایمان مذهبی از نقاط قوّت است و دشمنان می خواهند آن را از بین ببرند. دشمن است دیگر! دشمن که دست نوازش بر سر و روی انسان نمی کشد! دشمن یعنی کسی که می خواهد سر به تن انسان نباشد. می خواهند آن نقاط قوّت ما را که می شود از بین برد، بدین طریق از بین ببرند. می خواهند حکومت مردمی را از بین ببرند. سالهاست که دیگر فهمیده اند چنین امید و آرزویی را به گور باید ببرند؛ لذا می خواهند حکومت مردمی را بدنام کنند، علیه حکومت و دولتمردان و مسؤولین، انواع و اقسام تبلیغات را می کنند. البته بی فایده است؛ اما آنها کار خودشان را می کنند. در تبلیغاتشان، سابقه تاریخی و فرهنگی ما را به هیچ می شمارند. هوش ملت ایران را مورد تردید قرار می دهند و چنین وانمود می کنند که

^۱. بیانات مقام معظم رهبری 1371/5/21

ملت ایران، به جایی نمی رسد. پیش خود می گویند: «این ملت، باز هم محتاج ماست و باز هم باید در خانه ما غربی ها بیاید». اصلاً تبلیغات را به این سمت متمرکز کرده اند، سعی می کنند انقلاب را لکه دار کنند.^۱

تمام دشمنی های دشمنان با شما و ملت ایران و انقلاب اسلامی، برای همین سه رکن ارزشمندی است که عرض کردیم؛ «دین و اخلاق، استقلال، کارایی». می خواهند اصول دینی و اخلاقی و اسلام را که سرمایه اصلی ملت ایران است از او بگیرند. به کمک جدا افتادن از اسلام، استقلال را هم از او بگیرند. بعد که به صورت یک ملت درجه سه از کارافتاده بی ارزشی درآمد و در اختیار آنها قرار گرفت، کارایی اش را به میل خودشان دستکاری کنند. هر جا به نفع آنهاست، از او استفاده کنند؛ هر جا به نفع آنها نیست، دیگر دل هم نسوزانند و اعتنا هم نکنند؛ کاری که با ملتهای به اصطلاح جهان سوم - طبق اصطلاحات دهه های قبل - یا کشورهای عقب نگهداشته شده کرده اند. ملت فلان کشور، برای دستگاه استکبار و استعمار آن دولت غربی، یا هر کجایی که بر آن تسلط دارد، اصلاً ارزشی ندارد. ارزش آن به این است که چقدر از او بتواند برای خودش استفاده کند!^۲

نقطه دومی که به آن امید بسته اند، این است که بتوانند اعتقادات و ایمان مردم را که موتور حرکت آنها در گردنه های سخت بوده است، خاموش کنند و از مردم بگیرند.^۳

من در حدود شش سال قبل از این، احساس کردم که یک حرکت خزنده فرهنگی در کشور در حال شروع شدن است. برای چه؟ برای هدف قرار دادن نقطه اصلی. نقطه اصلی چیست؟ نقطه اصلی، ایمان مردم است. منشأ همه خیرات و برکات، ایمان است. ایمان، به آن حقیقت روشن و مسلّم و درخشان و تابناکی که توانست ملت ایران را از ظلم و جور و استبداد نجات دهد. همان ایمان بود که توانست در جنگ، خود را نشان دهد. همان ایمان بود که توانست در همه میدانها، بهترین جوانان این کشور را برای کارهای بزرگ بسیج کند. الان اگر شما نگاه کنید، در زمینه های گوناگون - زمینه سازندگی، نوآوری و اختراعات گوناگون- هرچه که می بینید، غالباً و اکثراً به وسیله همین جوانان مؤمن به وجود آمده است. در همه زمینه های گوناگون، ایمان بود که توانست کوه های گران را بشکافد و راههای سخت را هموار سازد و ملت ایران را به آن سمت راهنمایی کند. اینها، همین ایمان را هدف گرفتند.^۴

^۱ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ارتشیان به مناسبت روز ارتش ۱۳۷۳/۱/۲۴

^۲ بیانات فرمانده کل قوا در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش در آستانه روز ارتش ۱۳۷۶/۱/۲۷

^۳ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای ستاد های نماز جمعه سراسر کشور ۱۳۸۱/۵/۵

^۴ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۷/۶/۲۴

به طور خلاصه دشمنان به چند چیز امید بسته اند که هم ملت ایران و هم عناصر سیاسی باید به آن توجه کنند. اولین هدف آنها این است که ملت‌ها نسبت به نظام اسلامی دلسرد و ناامید کنند؛ بیشتر تبلیغات و شایعه پراکنی آنها متوجه به این هدف است.^۱

توجه حملات دشمن به کجاست؛ به چه چیزی دل و امید بسته است و آماج حملاتش چیست. در نگاه واضحی که انسان به مسائل می‌کند، می‌تواند چند نقطه را به روشنی پیدا کند. یک نقطه، نظریه حکومت اسلامی است. این، یکی از موارد آماج حملات دشمن است. یا به مبانی اسلام، یا به قانون اساسی و یا به برخی از بخش‌های برجسته نظام اسلامی که علامت و شاخصه نظام است، تهاجم فکری و نظری می‌شود. این تهاجم از تهاجم عملی کم اهمیت‌تر نیست. چون تکیه نظام اسلامی به قدرت مردم است. قدرت مردم هم با ایمان آنهاست؛ اگر مؤمن باشند، دفاع خواهند کرد؛ اما اگر پایه ایمان سست شد، این پشتیبانی و این دفاع به مرور از بین خواهد رفت. بنابراین چیزی که ایمان و اعتقاد راسخ مردم را هدف گرفته است، نباید دست کم گرفت.^۲

یک عده خیال نکنند که امروز مسأله‌ی کشور ما، مسأله‌ی کم و زیاد فلان جنس، یا فلان امکان است؛ مسأله، مسأله‌ی تهدید اصل انقلاب و اصل نظام اسلامی و اصل اسلام است. امروز مسأله این است که فقط این ملت در مقابل خودکامگی و افزون‌طلبی امریکا ایستاده است؛ این ملت است که حرف می‌زند و نسبت به سیاستهای دشمنان پُرو و مستکبر افشاگری می‌کند. بنابراین، با این ملت دشمنند.

ما نمی‌توانیم چشممان را ببندیم و نسبت به مصیبت‌های دنیای اسلام و تجاوز دشمنان اسلام، ساکت بنشینیم. این ملت سرباز اسلام است. این ملت برای اسلام قیام کرد و دشمنان اسلام را از این مملکت بیرون کرد و پای امریکا را قطع نمود. ما که از اسلام رو برگردانده‌ایم؛ اسلام وجود ما و همه چیز ماست. دشمن از این مسأله عصبانی است و علیه ما تهدید می‌کند.^۳

^۱ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای ستاد‌های نماز جمعه سراسر کشور 1381/5/5

^۲ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان 1380/6/15

^۳ سخنرانی در دیدار گروه کثیری از آزادگان در اولین سالگرد آزادی و بازگشت به کشور 1370/5/28

قرآن و کعبه و فرائض و عقاید، همه مشترکند؛ اما هر کدام از اینها، یک بعد از شخصیت انسان - مثل اعتقاد، محبت، گرایش روحی، حالت تقلید و تشبه و تخلق عملی - را به خود متوجه می‌کند. وانگهی در میان مسلمان ها، غالب این چیزهایی که گفته شد، با تفسیرها و دیدگاه های مختلف مورد توجه است؛ اما آنچه که همه ی مسلمان ها از لحاظ فکر و اعتقاد و - مهمتر از عاطفه و احساس - وحدت و تفاهم، روی او اشتراک دارند، وجود مقدس پیامبر خاتم و نبی اکرم حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم) است. این نقطه را باید بزرگ شمرد. این محبت را باید روز به روز بیشتر کرد و این گرایش معنوی و روحی به آن وجود مقدس را باید در ذهن مسلمین و در دل آحاد مردم تشدید کرد.

شما می‌بینید که در توطئه و تهاجم فرهنگی به اسلام، یکی از قسمت هایی که مورد توطئه ی خباثت آمیز دشمن قرار می‌گیرد، همین وجود مقدس و بزرگوار است که در آن کتاب شیطانی مورد تهاجم قرار گرفت و نشان داد که توطئه ی دشمن در مجموعه ی عقاید و عواطف ملت مسلمان، به کجاها ناظر است.¹

امروز در دنیای اسلام یکی از دردهای بزرگ، درد تفرقه و جدایی است. محور وحدت عالم اسلام، می تواند وجود مقدس پیغمبر - نقطه اعتقاد همه؛ نقطه تمرکز عواطف همه انسانها - باشد. ما مسلمانها هیچ نقطه ای را به این روشنی و به این جامعیت - مثل وجود مقدس پیغمبر - نداریم؛ که هم مسلمانها به او معتقدند، هم علاوه بر اعتقاد، یک پیوند عاطفی و معنوی، دلها و احساسات مسلمانان را به آن وجود مقدس، متصل کرده است، این بهترین مرکز وحدت است.

تصادفی نیست که ما مشاهده می کنیم در این سالهای اخیر، مثل دوران قرون وسطی و دوران تحلیل های مغرضانه مستشرقین، نسبت به ساحت مقدس نبی اکرم اهانت روا می دارند. در دوران قرون وسطی کشیشان مسیحی در نوشته ها، گفتارها و کارهای هنریشان و در دورانی که تاریخ نویسی مستشرقین باب شد، همانها در آثارشان به شخصیت پیغمبر اکرم اهانت می کردند. در قرن گذشته هم باز دیدیم که مستشرقین غیرمسلمان غربی یکی از نقاطی را که مورد تشکیک و در مواردی مورد اهانت قرار دادند، شخصیت مقدس و مبارک نبی اکرم بود!

مدتها فاصله شده بود؛ ولی اخیراً باز شروع کردند. در چند سال اخیر، انسان یک تهاجم مطبوعاتی و فرهنگی پلید و شومی را در اکناف عالم نسبت به شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مشاهده می کند. این کار می تواند حساب شده

¹ سخنرانی در دیدار با قاریان ۴۰ کشور جهان و جمعی از روشن ضمیران در سالروز بعثت رسول اکرم ص 1368/12/24

باشد؛ چون به این نقطه توجّه شده است که مسلمانان می توانند برگرد محور وجود مقدّس نبی اکرم و اعتقاد و محبت و عشق به او جمع شوند. لذا آن مرکز را مورد مناقشه قرار می دهند.^۱

2-4 مکتب تشیع و ائمه (علیهم السلام)

تشکیل این نظام، با الهام از حرکت ائمه و با استفاده از محبّت اهل بیت علیهم السّلام و حرکت امام حسین صلوات الله وسلامه علیه انجام گرفت و کسانی که بودند و هستند، می دانند و می بینند و دیدند. از روزی که این انقلاب با این شکل به وجود آمد و این بنای عظیم و مرتفع بر اساس تعالیم ناب اسلامی بنیان شد، شما ببینید چقدر کتاب و جزوه و مطلب علیه شیعه نوشته و منتشر شده است؛ لاتعدّ و لاتحصی. این کتابها را برای من می آورند. من اینها را می بینم و می دانم که دستهای مجرم و گنهگار، برای این که فکر اهل بیت و مکتب اهل بیت علیهم السّلام را از نظر مردم و از نظر جوانان، به عنوان فکری که منحرف از اسلام است، معرفی نمایند، چه می کنند. نسبتهای گوناگون می دهند: نسبت دروغ می دهند، نسبت خلاف می دهند، نسبت تحریف قرآن می دهند. چرا این کارها را می کنند؟ چون این حرکت، این فکر، این انقلاب، این نظام عظیم، این عزّت اسلامی، این ایستادگی ملت در مقابل تمایلات استکبار و در رأس آن شیطان بزرگ امریکا، برای جوانان و دلهای بانشاط در دنیای اسلام جاذبه دارد. از این می ترسند. این، یک امر جدّی است.

استکبار می داند که امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی، دلهای مردم با جمهوری اسلامی است؛ می داند که عمق سیاسی و استراتژیک نظام جمهوری اسلامی، در داخل کشورهای اسلامی است؛ از شمال آفریقا تا شرق آسیا، به همین خاطر است که فکر شیعی را منحرف معرفی می کنند، به او تهمت می زنند، بد معرفی می کنند، نسبتهای خلاف می دهند، جمهوری اسلامی را مورد تهاجم قرار می دهند و شیعه در این بین مظلوم واقع می شود.^۲

2-5 تغییر خلقیات و خصوصیات انقلابی (غیرت، وحدت، تلاش، آگاهی و...)

یک ملت برای این که از فقر، ذلّت، زیر سلطه ماندن، بی سواد و از همه آثار نکبتبار تسلّط طواغیت نجات پیدا کند، به همین چیزها احتیاج دارد. چنین ملتی باید آگاه و بیدار باشد، قدرت تحلیل داشته باشد، به موقع همه چیز را بفهمد و به موقع اقدام کند، دین - که مایه قوّت یک انسان در همه میدانهای زندگی است - در آن ملت عمیق باشد، غیرت که مایه حفظ هویت دینی و ملی یک ملت است، در او زنده باشد و تنبل و تن پرور نباشد. این صفات در شما مردم هست.

^۱ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت هفدهم ربیع الاول 1379/3/31

^۲ . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجمع جهانی اهل بیت (ع) 1376/11/14

در گذشته بود، امروز هست و به فضل الهی در آینده هم خواهد بود. با همین خصوصیات بود که ملت ایران پیروز شد و امروز دشمنان این ملت می خواهند با همین خصوصیات مبارزه کنند. مبارزه امروز استکبار با همین چیزهایی است که موتور حرکت یک ملت است: مبارزه با آگاهی مردم است، مبارزه با غیرت دینی و ملی مردم، وحدت مردم، ایثارگری و مقاومت مردم است. امروز مبارزه دشمن، مبارزه تبلیغاتی است و بوقهای تبلیغاتی دشمن همه فضاهای ممکن را علیه ملت ایران پُر می کند. اما ملت ایران دست از ارزشهای اصیل خود برنداشته و بر نمی دارد.¹

2-6 نا کارآمد ساختن جمهوری اسلامی

هدف این است تا آن جایی که می توانند، کاری کنند که مشکلات معیشتی مردم - که دستگاههای اجرایی و مسؤولان دولتی و غیره تلاش می کنند آنها را برطرف کنند - حل نشود. از یک طرف با شایعه پراکنی و تبلیغات سوء علیه نظام و انقلاب و امام و ارزشهای انقلابی، مردم را بدبین و ناامید کنند؛ از طرف دیگر با تلاشهای گوناگون مانع از اصلاح امور مردم شوند و نگذارند مشکلات مردم برطرف گردد؛ از یک طرف هم هر ضعفی که در کشور وجود داشته باشد - ولو ضعفهایی که مدیران اجرایی و دولتها دارند - آن را به نظام اسلامی نسبت دهند.²

2-7 منصرف کردن جمهوری اسلامی از ادامه راه

همه ی تلاشهای تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی، فشارهای گوناگون، تحریم های گوناگون، قطعنامه های گوناگون برای همین است که به این ملت بیاوراند این راه را ادامه ندهد؛ میخواهند کاری کنند که این ملت این راه را ادامه ندهد. میدانند که اگر این راه به وسیله ی این ملت با همین شتاب، با همین قدرت ادامه پیدا کند، چتر ظلم و استکبار و طمع ورزی و غارتگری ای که اینها بر روی ملت های مسلمان و امت اسلامی گسترده اند، جمع خواهد شد؛ نابود خواهد شد.³

2-8 تغییر ذهن جوانان و مردم

یک نکته ی دیگر در وصیتنامه ی امام بزرگوار هشدار به جوان هاست در مقابل توطئه هایی که هدف و آماج آن فقط جوان ها هستند. جوان یک کشور اگر بخواهد مثل موتور پیش برنده ای آن ملت را پیش ببرد، احتیاج دارد به اینکه سر حال، بانشاط، تندرست، قوی و دلبسته ی به کار و پیشرفت باشد. برای اینکه این روحیه را در جوان ایرانی از بین ببرند،

¹. بیانات رهبر معظم انقلاب سلامی در دیدار مردم آذربایجان شرقی 1381/11/28

². بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای ستاد های نماز جمعه سراسر کشور 1381/5/5

³. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم آذربایجان به مناسبت روز ۲۹ بهمن 1386/11/28

تلاش می کنند با توطئه های گوناگون؛ با ترویج فحشاء، با ترویج مواد مخدر، با باندهای هدایت شده، جوان ایرانی را منصرف کنند. جوان ایرانی باید بهوش باشد. امروز اگر مسئولین نظام جمهوری اسلامی با مواد مخدر بسختی مبارزه می کنند، این یک جهاد بزرگ، یک حرکت بسیار عمیق در راه پیشرفت ملت ایران است. اینها نمی خواهند جوان ایرانی در کارگاه، در آزمایشگاه، در دانشگاه، در محیط علمی، در محیط کار و تلاش صنعتی و کشاورزی بانشاط باشد. آن جوانی که سرگرم مسائل شهوانی جنسی باشد یا اسیر مواد مخدر باشد، نه حال کار کردن دارد، نه حوصله ی فکر کردن دارد، نه نیروی کار کردن دارد، نه ابتکار دارد، نه عزم و اراده ی راسخ و لازم را دارد. امروز مبارزه ی با توطئه های سازمان یافته برای کشاندن جوان ایرانی به شهوات، به مواد مخدر، به سرگرمیهای گوناگون جنسی، یک توطئه ی بسیار خطرناکی است. مبارزه ی با آن در درجه ی اول بر عهده ی خودِ آحاد ملت، بخصوص جوانهاست. جوانها باید هوشیار باشند. دشمن دانسته است که تقوا و پرهیزگاری جوان ایرانی و دینداری جوان ایرانی به پیشرفت او در میدانهای مختلف کمک میکند؛ میخواهد این را تضعیف کند. امام هشدار میدهند؛ هم به جوانها، هم به دانشگاه ها، هم به حوزه های علمیه، هم به قاطبه ی جوانان کشور که بیدار باشند، هشیار باشند. اغفال جوان و سست کردن جوانها، به معنای عقب نگه داشتن ملت است.^۱

مطلب این است که حالا ما برای این جنگ فرهنگی چه کار باید کنیم؟ عادت بر این جاری است که اگر یک مشکل فرهنگی در کشور دیده یا شنیده بشود - که چنین مشکلی هم وجود دارد - همه ی روها را به طرف دولت برگردانیم و بگوییم که دولت! شما چرا تلاش و فعالیت نمی کنی؟! مثال واضحش هم بدحجابی، یا در بعضی از شهرها و نقاط دور افتاده، رواج این ساز و دهل های قدیمی و این چیزهایی است که گاهی آقایان برای ما می نویسند، یا گزارش می آید و ما مطلع می شویم که بعضی آقایان گله مند و ناراحتند.

البته اینها ظواهر بدی است - شکی نیست - اما مسأله ی توطئه ی فرهنگی اینها نیست؛ اینها ظاهری کوچکی است و نسبت به آن توطئه، مسأله ی خیلی کم اهمیتی است. امروز از لحاظ وضع حجاب و وضعیت زنان کشور، فاصله ی ما با قبل از انقلاب، خیلی ژرف و عمیق است. کمتر قسمتی است که ما نسبت به قبل از انقلاب، این قدر فاصله پیدا کرده باشیم. شما ببینید در کدامیک از بخش های مختلف جامعه - چه بخش های مربوط به مذهب و دین، چه بخش های مربوط به مسائل علمی، چه بخش های مربوط به سیاست و اقتصاد و غیره - این همه فاصله بین وضع موجود و وضع آن روز وجود دارد، که در حال حاضر ما میان زن امروز و زن زمان حکومت ستم شاهی مشاهده می کنیم؟ آن روز، چیزی از زن باقی نمانده بود. آن روز، نگذاشته بودند که چیزی به نام حرمت و حجاب و حفاظ و قداست و طهارت زن باقی بماند؛ بخصوص

^۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) 1387/3/14

در شهرهای بزرگ. وضعیت امروز، قابل مقایسه با آن روز نیست. البته شکی نیست که باید از این بهتر بشود؛ اما آنچه که امروز هست، قابل مقایسه با آن روزگار نیست. این، آن چیزی نیست که ما باید به عنوان ضایعه‌ی فرهنگی و پوسیدگی جامعه‌ی خودمان و به عنوان خطر و حمله‌ی دشمن به آن توجه بکنیم؛ چیز دیگری است که در مواردی، این هم یکی از گوشه‌ها و یکی از مظاهر آن است.

نسل جوان در حال تباه شدن تدریجی به وسیله‌ی دشمن است؛ ما باید نگذاریم، ما باید نسل جوانی را حفظ کنیم که اگر جنگ بود، دفاع کند؛ اگر حادثه‌یی در داخل بود، حضور پیدا کند؛ آن‌جا که نوبت علم و تربیت علمی و تحقیقی است، درس بخواند و خودسازی کند؛ آن‌جایی که صحبت آینده است، خود را آماده کند. روی این نسل جوان که مایه‌ی تکیه و امید است، دارد بتدریج با شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون، کار و تلاش می‌شود؛ این تلاش هم عمدتاً فرهنگی است. البته محافلی برای این‌که جوانان را ببرند و آلوده به فساد بکنند، وجود دارد، که جنبه‌ی غیر فرهنگی و جنبه‌ی عملی دارد؛ لیکن آنچه که بیش از همه خطرناک است، ذهن و فکر و روحیه‌ی جوان است؛ این را باید دریافت.^۱

عده‌ای خیال کرده‌اند که وقتی ما به تهاجم فرهنگی غرب حمله می‌کنیم، فقط مسأله‌مان این است که یک نفر در خیابان حجابش را درست رعایت نکرده است. مردم بحمدالله حجابشان را رعایت می‌کنند؛ آلا افرادی قلیل. مسأله اینها نیست، این فرعی است. اصل قضیه آن است که داخل خانه‌هاست و از مجامع جوانان سرچشمه می‌گیرد و دشمنان آن‌جا کار می‌کنند. آن‌که آشکار نیست، آن‌که پنهان است، خطر آن‌جاست. جوانان ما شهوات را دور انداختند، راحتی و لذت را دور انداختند؛ رفتند در میدان مبارزه و توانستند دشمن را به زانو درآورند. حال دشمن از جوانان ما انتقامش را می‌گیرد. انتقامش چیست؟ انتقام دشمن این است که جوانان ما را به لذات و شهوات سرگرم کند. پول خرج می‌کنند، عکس مبتذل چاپ می‌کنند و مجانی بین جوانان منتشر می‌کنند. ویدئو درست می‌کنند و فیلم‌های مهتج شهوت را مجانی به این و آن می‌دهند که نگاه کنند. البته، یک‌عده از این طریق، پول هم دست می‌آورند؛ اما آنهایی که سرمایه‌گذاری می‌کنند، برای پول، سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. می‌توانند آنها را در کشورهای دیگر، آزادانه پخش کنند و پول به‌دست آورند. این‌جا می‌خواهند نسل جوان را ضایع و نابود کنند.

این، هجوم یک مهاجم است. حال، بینا و بینا و بینا، اگر دستگاه قضایی این کشور، کسی را که به چنین فساد دامن می‌زند، دستگیر کرد، چه مجازاتی برای او مناسبتر از همه است؟ کسی که هزاران جوان این مملکت را جوانان پاک و

^۱ سخنرانی در آغاز هفتمین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور 1370/6/25

پاکیزه‌ی ما را؛ بچه‌های معصوم ما را به وادی فساد و شهوترانی می‌کشاند، مجازاتش چیست؟ به نظر من، اینها باید به شدیدترین وجه مجازات شوند.

هدفِ تهاجم فرهنگی دشمن این است که ذهن مردم را عوض کند؛ از راه اسلام منصرف نماید و از مبارزه ناامید سازد. آن آقای که خودش به حسب آنچه که ما می‌بینیم خسر دنیا و الاخره است، بر می‌دارد می‌نویسد که «ملت ایران خسر دنیا و الاخره شده‌اند!» می‌نویسند، و چاپ هم می‌کنند که «مسلمان های عالم و از جمله ملت ایران، خسر دنیا و الاخره شدند.» چرا؟ چون با امریکا جنگیدند؛ مقصودش این است! این، خسر دنیا و الاخره بودن است؟! ملت ایران که توانست خود را از ذلتِ وابستگی نجات دهد؛ توانست خود را از ذلت و ننگ ارتباط و اتصال با رژیم منحوس دست نشانده‌ی فاسد پهلوی و ارتباط با امریکا نجات دهد و این‌طور شجاعت و شهامت و سربلندی در دنیا از خود به نمایش بگذارد و در جاده‌ی آزادی گام نهد، خسر دنیا و الاخره است؟! این جوانان ما، این خانواده‌های مؤمن ما، این زن و مرد دلباخته‌ی دین و عاشق راه خدا، خسر دنیا و الاخره‌اند؟! خودشان خسر دنیا و الاخره‌اند! کسی که این را می‌گوید، حقیقتاً خسر دنیا و الاخره است. نه دنیا دارند، نه آخرت. دنیاشان، دنیای نکبت؛ آخرتشان هم بلاشک، قهر و عذاب الهی است. نسبت به مردم این حرفها را می‌زنند و پخش هم می‌کنند. برای چه پخش می‌کنند؟ برای این که مردم را متزلزل کنند؛ برای این که ایمان مردم را عوض کنند، این کار کیست؟ کار همان دشمنی که استقلال اقتصادی به ضرر اوست، استقلال سیاسی به ضرر اوست؛ استقلال فرهنگی به ضرر اوست.

اینها عوامل دشمنند. این، تهاجم فرهنگی است. این، مبارزه با ملت ایران است، که دشمنان انجام می‌دهند. مخصوص ما هم نیست؛ اینها با اسلام بدند و با اسلام دشمنی می‌کنند.^۱

^۱ . بیانات در دیدار کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگر و روز معلم 1372/2/15

نتیجه گیری

یکی از دغدغه های جوامع اسلامی بحث تهاجم فرهنگی می باشد که به اشکال مهم در سطوح مختلف جامعه بروز می کند که رهبر معظم انقلاب اسلامی اهداف دشمن در این تهاجم را در مناسبت های گوناگون بر شمرده اند. نتایج حاصل شده در این مقاله:

۱- تهاجم فرهنگی به این معنی است که یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسیر کردن یک ملت به بنیان های فرهنگی آن ملت هجوم می برند. آن ها هم چیزهای تازه ای را وارد این کشور و ملت می کنند اما به زور و به قصد جایگزین کردن آن ها با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت، که نام این، «تهاجم فرهنگی» است.

۲- «تهاجم فرهنگی»، با «تبادل فرهنگی» متفاوت است. تبادل فرهنگی لازم است. هیچ ملتی بی نیاز نیست از این که در همه زمینه ها، از جمله در زمینه مسائل فرهنگی - آن مجموعه مسائلی که به آنها نام فرهنگ داده می شود - از ملتهای دیگر بیاموزد. پس، تبادل فرهنگی به انتخاب ماست؛ اما تهاجم فرهنگی به انتخاب دشمن است. تبادل فرهنگی انجام می دهیم تا کامل شویم؛ یعنی فرهنگ خودی را کامل کنیم. اما تهاجم فرهنگی انجام می گیرد تا فرهنگ خودی را ریشه کن کند. تبادل فرهنگی از چیزهای خوب است؛ تهاجم فرهنگی از چیزهای بد است. تبادل فرهنگی در هنگام قوت و روزگار توانایی یک ملت انجام می گیرد؛ ولی تهاجم فرهنگی در دوران ضعف یک ملت است.

۳- از جمله اهداف دشمن در تهاجم فرهنگی تبلیغ علیه اصول اسلامی و اخلاقی افراد و از بین بردن اصل نظام اسلامی و از بین بردن مشترکات دینی و ایجاد تفرقه و تخریب چهره پیامبر گرامی اسلام است .

۴- استکبار به شدت در پی از بین بردن مبانی فکری تشیع در میان جوامع اسلامی است و سعی در تغییر خلیقات و خصوصیات انقلابی از قبیل غیرت و وحدت و... دارد.

۵- از مهم ترین اهداف استکبار ناکارآمد ساختن و ناکارآمد نشان دادن جمهوری اسلامی و منصرف نمودن جمهوری اسلامی از پیمودن ادامه راهش است.

۶- دشمن سعی در تغییر ذهن و ذائقه جوانان و مردم دارند تا موتور پیشرفت کشور را از حرکت و پویایی بازدارند.

1. برگرفته از بیانات رهبری، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1373.
2. خامنه ای، سیدعلی، حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، دفتر مقام معظم رهبری، سازمان تبلیغات اسلامی، 1378.
3. مرکز صهبا، دغدغه های فرهنگی، موسسه فرهنگی ایمانی جهادی، 1390.
4. مهاجرنیا، محسن، در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، کانون اندیشه جوان، 1378.
5. بیانات مقام معظم رهبری 1371/5/21.
6. بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۱/۹/۱۳۸۱.
7. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم گشایش هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی ۱۸/۹/۱۳۷۶.
8. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان بسیج سراسر کشور ۲۷/۸/۱۳۷۱.
9. بیانات معظم له در دیدار فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار 1373/10/15.
10. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ارتشیان، به مناسبت روز ارتش 1373/1/24.
11. بیانات فرمانده کل قوا در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش در آستانه روز ارتش 1376/1/27.
12. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای ستاد های نماز جمعه سراسر کشور 1381/5/5.
13. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ره 1387/3/14.
14. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان 1380/6/15.
15. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت هفدهم ربیع الاول 1379/3/31.
16. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجمع جهانی اهل بیت (ع) 1376/11/14.

17. بیانات رهبر معظم انقلاب سلامی در دیدار مردم آذربایجان شرقی 1381/11/28.
18. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم آذربایجان به مناسبت روز ۲۹ بهمن 1386/11/28.
19. بیانات در دیدار کارگران و فرهنگیان کشور به مناسبت روز کارگر و روز معلم 1372/2/15.
20. سخنرانی در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم ۱۳۶۸/۹/۷.
21. سخنرانی در دیدار گروه کثیری از آزادگان در اولین سالگرد آزادی و بازگشت به کشور 1370/5/28.
22. سخنرانی در دیدار با قاریان ۴۰ کشور جهان و جمعی از روشن ضمیران در سالروز بعثت رسول اکرم 1368/12/24.
23. سخنرانی در آغاز هفتمین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور 1370/6/25.



Electronic journal
Cheshme kosar